

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سیی در معارف اسلام

تجریت خانه عمر

متن سخنرانی‌های

استاد حسین انصاریان

قم - حرم حضرت معصومه علیها السلام - دهه دوم شعبان - ۱۳۹۷ هش



www.erfan.ir

تجارت خانه عمر

(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان.....
 - پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان.....
 - ویرایش: سید جمال الدین نصیری.....
 - صفحه‌آرا: م.جانباز و ابوالفضل کریمی.....
 - ناظر فنی: سید محمدجواد آصف آگاه.....
 - لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان.....
- کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷
تلفن تماس: ۰۳۶۵۲۲۰۴۲۷ - ۰۳۷۷۴۰۴۲۷ - همواره: ۰۹۹۶۵۲۲۰۴۲۷

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۹ | جلسه اول: سرمایه عمر |
| ۱۱ | تجارت پرسود با سرمایه عمر |
| ۱۲ | شتاب برای رسیدن به بهشت |
| ۱۳ | کمک به امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> با پاکی و تلاش |
| ۱۴ | راه بقای علقة ائمه <small>علیهم السلام</small> به شیعیان |
| ۱۵ | اقتنا به معصومین <small>علیهم السلام</small> در بهره از عمر |
| ۱۵ | تلاش اصحاب ائمه <small>علیهم السلام</small> در تجارت با عمر |
| ۱۶ | ورع و تلاش، دو ویژگی لاینفک شیعه |
| ۱۶ | افسوس اهل دوزخ در بر باد دادن سرمایه عمر |
| ۱۷ | هزینه درست عمر |
| ۱۸ | علی اکبر <small>علیهم السلام</small> مصدق و الگوی بهره از عمر |
| ۲۱ | جلسه دوم: هزینه عمر |
| ۲۳ | تقسیم‌بندی قرآنی هزینه کنندگان عمر |
| ۲۴ | تبیین معنای روایت «الکاسب حبیب الله» |
| ۲۵ | سه خطر کمرشکن شهوت، مقام و پول |
| ۲۶ | هزینه کردن عمر حضرت یوسف <small>علیهم السلام</small> |
| ۲۷ | نقوا و صبر، ماحصل کسب حضرت یوسف <small>علیهم السلام</small> |
| ۲۹ | جلسه سوم: تجارت با عمر |
| ۳۱ | سود دائمی با عمر محدود |



تجارت خانه عمر

| | |
|----|--|
| ۳۲ | درد بی درمان اسیران دوزخ..... |
| ۳۲ | دوزخ در قبال معامله غلط عمر..... |
| ۳۳ | دروغ عالمانه شریک قرار دهنگان برای خدا..... |
| ۳۴ | توصیف جهنم در دعای کمیل..... |
| ۳۵ | راهنمایی خدا برای هزینه عمر..... |
| ۳۶ | بی نیازی اهل معامله با خدا..... |
| ۳۷ | معامله عمر با چهار کس..... |
| ۳۹ | جلسه چهارم: تجارت نجات بخش..... |
| ۴۱ | صرف عمر در چهار حقیقت..... |
| ۴۲ | دو راه ثابت ماندن در توحید..... |
| ۴۳ | حکم نایبخترانه درباره روحانیت..... |
| ۴۴ | شرک؛ منشأ تمام آلدگی‌های بشر..... |
| ۴۵ | معنای توحید در زندگی..... |
| ۴۶ | حکایت ملاقات حضرت موسی با حضرت شعیب ﷺ..... |
| ۴۸ | اخلاص حضرت موسی ﷺ..... |
| ۵۱ | جلسه پنجم: آرزوهای مثبت و منفی..... |
| ۵۳ | تقسیم‌بندی قرآنی انسان‌ها بر اساس آرزو و امید..... |
| ۵۳ | دستور خدا به پیغمبر ﷺ در ارتباط با آرزوداران منفی..... |
| ۵۴ | برخورد پیغمبر گونه امام ﷺ با رئیس جمهور شوروی..... |
| ۵۵ | تلاش نافرجام کفر برای خاموش کردن نور دین..... |
| ۵۶ | فروغ جاودانه نور امام حسین و امام زمان ﷺ..... |
| ۵۷ | امید مثبت مردم به امام زمان ﷺ..... |
| ۵۹ | جلسه ششم: انعکاس آخرتی دنیا..... |
| ۶۱ | سرمایه عمر در راه تجارت..... |
| ۶۲ | هیزم جهنم شدن با بدن..... |
| ۶۲ | سنختی بهشت و جهنم با اهل خود..... |
| ۶۳ | تفاوت دین ابوجهل و سلمان فارسی..... |



فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ٦٥ | تبلور عملکرد دنیایی در آخرت..... |
| ٦٦ | لذیذترین و چشم‌ناوازترین منظرة بهشت..... |
| ٦٧ | هزینه کردن عمر در چهار حقیقت..... |
| ٦٩ | جلسه هفتم: آیین مهرورزی |
| ٧١ | تکرار رحمت در آیات قرآن..... |
| ٧١ | ۱. هجرت کنندگان در راه خدا..... |
| ٧٢ | کفر نامیدی از رحمت خدا..... |
| ٧٣ | گناهان جوارحی و جوانحی..... |
| ٧٣ | گناه باطنی سوءظن و عملی تهمت..... |
| ٧٤ | گناه باطنی نامیدی از رحمت خدا..... |
| ٧٥ | اثر سنگین مال حرام..... |
| ٧٥ | علت کفر بودن نامیدی از رحمت خدا..... |
| ٧٦ | ۲. پیغام خدا به گنهکاران..... |
| ٧٧ | حکایت نجات جوان یهودی علاقه‌مند به پیغمبر ﷺ |
| ٧٩ | مقدمه روضه آخر مجلس..... |
| ٨٠ | وداع حضرت زینب ؓ با برادر..... |
| ٨٣ | جلسه هشتم: نجات با قرائت، فهم و عمل به قرآن |
| ٨٥ | سود ابدی صرف عمر در کنار خدا..... |
| ٨٦ | دعوت خدا به تجارت صحیح با عمر..... |
| ٨٦ | تبیین مفهوم تلاوت قرآن..... |
| ٨٧ | اهتمام ائمه علیهم السلام به نصیحت از طریق نامه..... |
| ٨٨ | دستور به خواندن قرآن در شبانه‌روز..... |
| ٨٨ | تجلى خدا در قرآن..... |
| ٨٩ | فهم قرآن در کنار تلاوت آن..... |
| ٨٩ | ثمربخشی تلاوت با عمل به قرآن..... |
| ٨٩ | رعایت عدها برای رسیدن به مطلوب..... |
| ٩٠ | توقیفی بودن کلمات دعاها واردہ از سوی ائمه علیهم السلام..... |
| ٩٠ | قطعیت نجات در کنار قرآن..... |
| ٩١ | به دنبال قرآن رفتن تا حوض کوثر..... |



تجارت خانه عمر

| | |
|--|------------|
| اقامه نماز به جای سرسی خواندن آن..... | ۹۲ |
| انفاق در پنهان و آشکار..... | ۹۳ |
| روضه محبوب امام زمان علیه السلام..... | ۹۴ |
| جلسه نهم: دل بی کینه | ۹۷ |
| ارتباط با اهل ذکر..... | ۹۹ |
| راه و رسم قرآنی زندگی مؤمنین و مؤمنات..... | ۱۰۰ |
| ۱. ارتباط محبتی با همیگر..... | ۱۰۰ |
| قلب مریض حمله کنندگان به علامه مجلسی علیه السلام..... | ۱۰۱ |
| ۲. میزان گیری با روایات..... | ۱۰۲ |
| زشتی کینه نسبت به مؤمنین..... | ۱۰۳ |
| سیره بی کینه ائمه علیهم السلام..... | ۱۰۴ |
| برخورد آیت الله العظمی اصفهانی علیه السلام با نامه های توهین آمیز..... | ۱۰۵ |
| روضه حضرت علی اصغر علیه السلام..... | ۱۰۶ |
| جلسه دهم: توصیف مؤمنین و مؤمنات | ۱۰۹ |
| سعادت طول عمر در راه عبادت..... | ۱۱۱ |
| ارزشمندی عمر به شرط عبادت..... | ۱۱۳ |
| ارتباطات مؤمنین و مؤمنات با یکدیگر..... | ۱۱۴ |
| خانه های خدا در عالم..... | ۱۱۴ |
| دل، ظرف خدا روی زمین..... | ۱۱۵ |
| لزوم مراقبت از دل..... | ۱۱۵ |
| سبک زندگی مؤمنین در طرح قرآنی..... | ۱۱۶ |
| ۱. امر به معروف و نهی از منکر..... | ۱۱۶ |
| ۲. نماز..... | ۱۱۷ |
| روایتی در ارزش والای نماز..... | ۱۱۷ |
| پرورش فرزندان بر محور نماز..... | ۱۱۸ |
| ۳. زکات..... | ۱۱۸ |
| ۴. اطاعت از خدا و رسول علیه السلام..... | ۱۱۹ |
| روضه حضرت علی اکبر علیه السلام..... | ۱۱۹ |



جلسہ اول

سریاۃ عمر

تجارت پر سود با سرمایه عمر

کسانی که نعمت باعظمت و بی‌نظیر عمر را غنیمت دانستند، تعدادشان از زمان حضرت آدم ﷺ تا امروز کم و اندک بوده است، معمولاً اکثر مردم، عمرشان ضایع و تباہ می‌شود و این شجره طبیه را بدون میوه دادن، از دست می‌دهند. به فرموده امیر المؤمنان علیهم السلام نعمت عمر، سرمایه‌ای است که اگر انسان با تکیه بر نبوت، وحی و امامت بیدار باشد، با این سرمایه وارد تجارت بزرگی می‌شود که سود آن دائمی است.

بنا به فرموده قرآن مجید در سوره مبارکه صف، یک سود این تجارت، نجات از عذاب دردناک دوزخ است. از مفهوم آیه شریفه استفاده می‌شود، اگر کسی تجارتی که خدا انسان را به آن هدایت کرده، با عمر خود بهره‌برداری نکند، دچار عذاب دردناک دوزخ می‌شود. به آیات سوره مبارکه فاطر نظر بیندازید! یکی از آیات سوره فاطر، مسئله عمر را از زبان دوزخیان و اهل جهنم مطرح کرده است. آیه شریفه می‌فرماید: دوزخیان به پروردگار عالم التماس می‌کنند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعَمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ»^۱ خدایا! اکنون که ما به جهنم آمده، فهمیده‌ایم چه خاکی به سر خودمان ریخته‌ایم و چه زیان سنگینی نصیب ما شده است و در خسارت غرق هستیم. اکنون که فهمیده‌ایم و معلوم شده که ما تمام زمینه‌های بدبختی و تیره‌روزی را خودمان برای خود فراهم کرده‌ایم، ما را از جهنم بیرون

۱. فاطر: ۳۷



بیاور: «آخرِ خنا»؛ چون جهنمی‌ها می‌دانند که غیر از پروردگار عالم، کسی قدرت بیرون آوردن آن‌ها را از جهنم ندارد.

شتاب برای رسیدن به بهشت

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: شکل ساختمان جهنم و بهشت فرق می‌کند. هشت بهشت پروردگار، در یک سطح صاف است و درجات بهشت با هم فرق می‌کند؛ هر جتنی نعمت‌ها، ساختمان‌ها و میوه‌های خاصی دارد، ولی همه در یک سطح صاف است و هشت طبقه روی هم قرار نگرفته، وسعتش را هم کسی نمی‌داند. خدا دو بار، یکی در سوره آل عمران و یکی هم در سوره حیدر، به دورنمایی از وسعت بهشت اشاره فرموده است. در سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿وَسَارُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّيْكُو وَجَنَّةٍ...﴾^۱ برای به دست آوردن آمرزش پروردگار، معطل نشوید! کُند حرکت نکنید! آهسته آهسته به طرف آمرزش نیایید! ممکن است نرسید. این‌که راحت بنشینید و بگویید: امروز این کار خیر را نمی‌کنم، ان شاء الله در آینده انجام می‌دهم، امروز این عبادت را انجام نمی‌دهم و در آینده انجام می‌دهم، امروز این کمک مالی را به مستحق نمی‌کنم، آینده کمک می‌کنم، امروز این عمل الهی را انجام نمی‌دهم، در آینده انجام می‌دهم؛ ممکن است انسان در مسیر عمر، با این کند حرکت کردنش، به مغفرت پروردگار عالم نرسد.

به ما خبر نداده‌اند که مرگ ما کی می‌رسد. تاریخ مردن هیچ مرد و زنی را بیان نکرده‌اند. اگر انسان در این مسیر به کندی برود، ممکن است مرگش برسد و تمام فرصت‌ها بسوzd و از دست برود. این است که پروردگار عالم سفارش می‌کند که شتاب داشته باشید؛ یعنی هر روز، هر عمل، کار خیر و قدم مثبتی را بردارید! این معنی شتاب و سرعت است. برای به دست آوردن مغفرت پروردگار و بهشتی که وسعت آن، پهنانی تمام آسمان‌ها و زمین است، سرعت داشته باشید. اگر شما بخواهید کند حرکت کنید و بگویید: امروز انجام نمی‌دهم، فردا

انجام می‌دهم، حالا جوان هستم، خوش بگذرانم، در ایام پیری خلأها را تدارک می‌کنم؛ نه به آمرزش خدا می‌رسید و نه به بهشت پروردگار. اگر بخواهید به آمرزش حق و بهشت پروردگار برسید، سستی و تنبلی نکنید و کسالت به خرج ندهید.

کمک به امیرالمؤمنین ﷺ با پاکی و تلاش

در روایات اهل بیت ﷺ لغتی زیاد به کار گرفته شده است؛ مثلاً در «نهج البلاغه» نقل شده که امیرالمؤمنین ﷺ به پیروانشان فرمان می‌دهند: «اعینونی بُوَرْعٍ وَ اجْتِهَادٍ»^۱ اگر می‌خواهید به من علی بن ابی طالب ﷺ کمک بدهید، اگر دوست دارید مرا یاری کنید، با پاکی و پاکدامنی یاری نمایید. اگر پاک دامن نباشد و آلوهه باشید، نه تنها مرا یاری نکرده‌اید، بلکه به تنها شدن و مظلومیت من نیز کمک کرده‌اید. اگر می‌خواهید من علی را کمک کنید، با ورع، اجتهاد، زحمت کشیدن، کوشش و حرکت مثبت در راه پروردگار کمک کنید. در عمل، اخلاق و کار خیر امروز و فردا نکنید که اشتباه است. تکالیف هر روز را همان روز و تکالیف شبانه الهیه را همان شب انجام بدهید. به محض این‌که سرسال حساب مالی تان رسید، همان وقت حساب خود با خدا را تسویه کنید! وقتی بچه‌دار شدید، از همان وقت مشغول تربیتش شوید. وقتی کاسب شدید، از همان وقت از حرام خدا کناره‌گیری کنید. این سرعت، اجتهاد و کوشیدن است: «اعینونی بُوَرْعٍ وَ اجْتِهَادٍ».

راه بقای علقة ائمه ﷺ به شیعیان

امام صادق علیه السلام فرمایند: من همراه پدرم، حضرت باقر علیه السلام در مسجد پیغمبر علیه السلام بودم، جمعی نشسته بودند، پدرم به طرف آن جمع رفت، در حالی که جمعیت در مسجد زیاد بود، ولی پدرم متوجه هیچ کدام از این جمعیت نشد، معلوم می‌شود شاید آن جمعیت به نظر امام باقر علیه السلام بی‌ارزش بودند؛ مردّه‌های زنده‌نما، جمعیتی آلوهه به فرهنگ بنی‌امیه. پدرم به

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

طرف آن‌ها نرفت، بلکه به طرف جمعیت اندکی آمد، بالای سرshan ایستاد: «فَدَنَا مِنْهُمْ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ»^۱ به آن‌ها سلام کرد. حضرت باقر علیه السلام قسم جلاله خورد. قسم جلاله «والله، بالله و تالله» است. به این چند نفر فرمود: «وَاللَّهِ إِنِّي لأَحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ» به والله، قسم! من عاشق خود شما، بوی شما و روح شما هستم. بعد پدرم فرمود: به من کمک بدهید: «فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَعٍ وَ إِجْهَادٍ» به من امام باقر علیه السلام برای حفظ این عشقی که به شما، بو و روح شما دارم، کمک بدهید تا این عشق بماند. ماندگاری این محبت به آن است که شما پاک‌دامن بمانید. اگر آلوده دامن بشوید، شکم، زیان، چشم و دست و پای آلوده، این مرغ عشقی که در قلب من به طرف شما جهت دارد، می‌پرد. آن وقت دیگر من شما را دوست ندارم.

کسی که خدا، پیغمبر علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام دوستش ندارند، در قیامت به چه کسی می‌خواهد تکیه کند؟ به هیکلش؟ به شکلش؟ وقتی خدا، پیغمبر علیه السلام و ائمه علیهم السلام کسی را نخواهدن، او به چه کسی تکیه کند؟ روز قیامت روز اوج فهم است. وقتی تمام اهل محشر بفهمند که خدا و پیغمبر علیه السلام آن‌ها را نمی‌خواهند، در محشر غریب، تنها و بی‌یار می‌مانند.

پدرم فرمود: برای ماندگار شدن این محبت من به شما، بو و روح شما، به من کمک بدهید! با ورع، پاک‌دامنی، تقوا، سلامت اعضا و جوارح، سلامت کاسبی و اخلاق، سلامت دین‌داری، نیت، فکر و اجتهاد، به این که تنبل نباشید، صبح خیلی بانشاط بلند شوید، نماز بخوانید! ظهر خیلی بانشاط خدا را عبادت کنید، مغرب و عشا بانشاط وارد نماز شوید، اگر پول دارید، خیلی بانشاط وارد هزینه کردن پول خود در راه خدا بشوید، خیلی بانشاط وارد ماه رمضان، کار خیر و عمل مثبت شوید، این معنی اجتهاد است. حال ندارم، نمی‌توانم، افسرده هستم، عجب روزگار بدی است، تمام این‌ها هوای تاریک ابليس است که وارد مغز می‌شود، اندیشه را منحرف می‌کند و انسان را از کار (و عمل) می‌اندازد.

اقتا به معصومین ﷺ در بھرہ از عمر

عده‌ای از مردم می‌گویند: به چه چیز دلم خوش باشد که خدا را عبادت یا پولم را هزینه کنم؟ این همه از اوضاع و احوال، دروغ‌ها، کلاهبرداری‌ها رنج می‌برم، برای چه خودم را هزینه عبادت اللہ و خدمت به خلق اللہ کنم؟ این یک فکر شیطانی است. مگر ائمہ مسیحی و اصحابشان در بهترین زمان زندگی می‌کردند؟ امیرالمؤمنین علیہ السلام ۲۵ سال در فضای مکتب آلوۂ سقیفه که حاکم بر مردم بود، زندگی می‌کرد. مگر روزگار امیرالمؤمنین علیہ السلام مانند بپشت بود؟ حضرت از روز درگذشت پیغمبر ﷺ تا شب نوزدهم ماه رمضان، یک روز خوش به خودش ندید؛ اما کسل و سست شد؟ با خودش حرف منفی زد؟ که بگوید: حالا که کار را از دستم گرفته‌اند، دیگر دلم به چه چیز خوش باشد؟ امیرالمؤمنین علیہ السلام دلش به اندازه هستی به پروردگار خوش بود. نمازه‌ها، روزه‌ها، نمازهای شب و گریه‌های امیرالمؤمنین علیہ السلام با زمان پیغمبر ﷺ هیچ فرقی نکرد. باید در عالم این طور اهل کوشش، زحمت و اجتهاد بود. در روایات ما به تنبی، سستی، کسالت، نامیدی و دلسردی به شدت حمله شده است.

قلاش اصحاب ائمہ علیہ السلام در تجارت با عمر

شما احوال یاران ائمہ علیہ السلام را بخوانید و ببینید در عبادت خدا و خدمت به خلق چقدر بانشاط بودند! می‌دویند، کار می‌کردند و زحمت می‌کشیدند. روزگاری را که پیغمبر ﷺ و یارانش در مکه بودند، مطالعه کنید، ببینید در آن اوضاع کشنده مکه، این‌ها چقدر متحرک بودند؟ روزی «عبدالله بن مسعود» به پیغمبر ﷺ گفت: آیا آیات جدیدی نازل شده است؟ چون قرآن مرتب نازل می‌شد. پیغمبر ﷺ فرمود: برای چه می‌خواهی؟ گفت: به من یاد بده! می‌خواهم به مسجدالحرام بروم و برای این بتپرست‌ها بخوانم. حضرت فرمودند: هنوز درد، سیاهی و زخم‌های بدن از کتکی که به تو زدند، خوب نشده است. گفت: آقا! من به زخم و درد بدن کار ندارم، برای من مهم این است که پیام خدا را به افراد خواب غفلت‌زده و شیطان‌زده برسانم. اگر مرا دوباره بزنند، مهم نیست، این قدر سرحال بودند.



این کلمه پست، بد است. من حال ندارم؟ اگر حال نداری، پس برای چه زنده هستی؟ برای چه نعمت خدا را رایگان می‌خوری؟ اگر حال نداری، پس حال نداشته باش روزی خدا را بخوری. چطور برای خودرنی‌ها، پوشیدنی‌ها و عیدها حال داری؛ اما برای عبادت الله و خدمت به خلق الله حال نداری؟ این هم یک مورد دیگر که اجتهاد در فرمایشات اهل بیت علیهم السلام آمده است.

ورع و تلاش، دو ویژگی لا ینفک شیعه

در مورد دیگر، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «كُونوا دُعَاءَ النَّاسِ بِغَيْرِ الْسِّتَّكُمْ»^۱ اگر می‌خواهید مردم را به هدایت، پروردگار، قیامت، عبادت و کار خیر دعوت کنید، نمی‌خواهد خیلی زیان‌تان را هزینه کنید، چقدر می‌خواهید حرف بزنید؟ با اعمال‌تان مردم را به خدا دعوت کنید؛ یعنی به گونه‌ای باشید، طوری عمل و کاسبی کنید که هر کس شیعه نیست یا شیعه بی‌دینی است، وضع تو را نگاه کند، بگوید: عجب مكتب و مذهبی! چقدر این شخص انسانیت دارد، چقدر باوقار و بالدب است، چه شوکی به عبادت دارد، چقدر به مردم و یتیمان می‌رسد. «فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةً» کارهای شما مردم را به خدا دعوت می‌کند، نه زبان تنها. بعد حضرت می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهَادِ» بر شما باد به پاک‌دامنی و کوشش کردن!

افسوس اهل دوزخ در بر باددادن سرمایه عمر

با هم به آیه سوره فاطر بر می‌گردیم که دوزخیان و جهنمی‌ها در هفت طبقه جهنم معذب هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: این هفت طبقه روی همدیگر بوده، آخرین طبقه اش درک اسفل است. قرآن می‌گوید: آن‌هایی که در طبقه اول تا هفتم جهنم هستند، به پروردگار می‌گویند: ما را از جهنم درآور! که چه بشود؟ «رَبَّنَا أَنْخِرْجَنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي

۱. مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، على بن حسن طبرسي، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۳۰۹؛ تحف العقول عن آل الرسول صلوات الله عليه وسلم، ج ۲، ص ۲۹۹.



گُلَاقْمَلُ^۱ تا سر اول جاده تکلیف برویم و کارهای را که قبلاً در دنیا انجام داده‌ایم، دیگر انجام ندهیم و وارد کارهای مثبت، اصولی، الهی، دینی و عقلی شویم. این درخواست جهنمی‌هاست. پروردگار چه جوابی می‌دهد؟ خدا با دوزخیان حرفی ندارد که بزند، به خواسته این‌ها فقط یک جواب می‌دهد: «أَوَّلْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرُ» من یکبار به شما عمر ندادم تا به اندازه‌ای که در آن عمر هر کسی باید بیدار شود، بیدار شوید؟ به اندازه‌ای به شما عمر دادم که در آن، هر کسی باید خودش را به مغفرت و بهشت من برساند. من این عمر را به شما ندادم؟ من که اراده ندارم دو بار عمر بدهم. من فقط یکبار به بندگانم عمر می‌دهم. بندگان من با همان یکبار عمر، باید خود را به مغفرت و بهشت من برسانند. در جهنم می‌مانند و آن‌ها را بیرون نمی‌آورند. مقدمه بحث تمام شد.

یکی از بالاترین نعمت‌های الهی، نعمت عمر است. عمر چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: سرمایه است. این دو نعمت شد. با این سرمایه چه کار می‌شود کرد و سود این تجارت چیست؟ نجات از عذاب دوزخ و به دست آوردن بهشت. این دو سود این تجارت است. سود سومی هم ندارد.

هزینه درست عمر

باید خدا چند سال به ما عمر بدهد تا مغفرت و جنت را به دست بیاوریم؟ طول عمر در این زمینه مطرح نیست که مثلاً صد سال به من عمر بدهد تا من بتوانم با آن مغفرت و بهشت به دست بیاورم. طول مطرح نیست، بلکه هزینه درست مطرح است؛ یعنی من عمرم را درست هزینه کنم.

جوانی به نام ابراهیم در عرفات نزد امام صادق علیه السلام آمد، عرض کرد: من مسیحی بودم، شیعه شدم، مادر خیلی پیری دارم که مسیحی است. او را چه کار کنم؟ فرمود: از او جدا نشو، خانه‌ات را عوض نکن! گوشت خوک می‌خورد؟ گفت: نه، یا بن رسول الله! در مدینه خوک

۱. فاطر: ۳۷

کجا پیدا می‌شود؟ فرمود: با او هم‌غذا شو! در یک کاسه با او غذا بخور! بیشتر از قبلًاً که شیعه نبودی، به او محبت کن! جوان از مکه برگشت، مادر دید خیلی رفتار، اخلاق و کردارش شیرین شده است. به او گفت: پسرم! چه شده که این‌قدر تغییر کردی؟ گفت: مادر! من درک کردم که این دین فعلی (نصرانیت) باطل است، پس مسلمان شدم. گفت: نزد کدام پیغمبر؟ گفت: الان دیگر پیغمبری نیست. من نزد فرزند پیغمبر ﷺ، امام صادق علیه السلام مرا برسان! بگو: مادرم گفته من هم می‌خواهم رفتم. مادر گفت: به امام صادق علیه السلام مرا برسان! بگو: مادرم گفته من هم می‌خواهم شیعه شوم.

ابراهیم برگشت. مادرش شیعه شد، شهادتین را تلقین کرد، مادر خیلی راحت «أشهدُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفت و به نبوت پیغمبر ﷺ شهادت داد، چند لحظه بعد هم مرد؛ یعنی چراغ عمرش خاموش شد. جوان با گریه خدمت امام صادق علیه آمد و گفت: مادرم شیعه شد و مرد. فرمود: قوم و خویش‌های مسیحیات را خبر نکن! خانم‌های ما می‌آیند، او را غسل می‌دهند، کفن کرده و در بقیع دفن می‌کنند. پرسید: الان مادرم کجاست؟ ۹۰ سال مسیحی بود، چند دقیقه شیعه شد و عمرش را درست هزینه کرد. فرمود: مادرت اهل نجات و بهشت است. پس برای به دست آوردن مغفرت و بهشت، صد سال عمر نمی‌خواهد.

علی‌اکبر علیه مصدق و الگوی بهره از عمر

صاحب امشب وجود مبارک حضرت علی‌اکبر علیه نهایتاً نوشته‌اند ۱۸ تا ۲۵ ساله بود. این دو سن را برایش نوشته‌اند. اگر ۱۸ ساله بود و شهید شد، سه سال مکلف بوده، اگر ۲۵ ساله بوده و شهید شده، ده سال مکلف بوده است. شما بگو ده سال مکلف بوده، در این مدت عمر، تکلیف‌ش را چگونه هزینه کرد که همه نوشته‌اند: وقتی به میدان می‌رفت، ابی عبدالله علیه السلام به پروردگار عرض کرد: «اللَّهُمَّ اشْهَدُ عَلَى هُولَاءِ الْقَوْمِ» خدایا! تو شاهد باش بر این مردم «إِنَّهُ قد بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشَبَّ النَّاسَ حَلْقَأً» این که تکوینی است، هیچ، این



جزء تکالیف نیست: «أَشَبُّ النَّاسِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ» خدایا! این جوان من سراپا آینه تمام‌نمای اخلاق پیغمبر ﷺ است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱ خودش را به اینجا رسانده و در سه یا ده سال، سراپا منطقی، هماهنگ با کل روش پیغمبر ﷺ شده است. جوان‌ها و ما که کمی دیگر از عمرمان مانده است! یاد بگیریم که عمر را چگونه «فی عبادة الله» و خدمت به خلق الله هزینه کنیم. آن وقت ما اهل نجات از دوزخ و اهل بهشت می‌شویم. خدایا! ما را با معارف دینت بیشتر آشنا کن. خدایا! به ما توفیق بده که عمر باقی‌مانده را در راه عبادت همه‌جانبه و خدمت به بندگانت هزینه کنیم. خدایا! از این‌که عمر ما زباله بشود و در سطل شیطان بریزد، ما را حفظ کن. خدایا! دنیا و آخرت ما را دنیا و آخرت محمد و آل محمد ﷺ قرار بده. خدایا! امشب وجود مبارک امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما و زن و بچه‌های ما و نسل ما قرار بده.



.۱. قلم: ۴

جلسہ دوم

ہر سیہ عمر

تقسیم‌بندی قرآنی هزینه‌کنندگان عمر

شب قبل کیفیت هزینه شدن عمر حضرت علی‌اکبرعلی‌الله‌آکبر به صورت کلی بیان شد. دو مطلب را در مقدمه بحث امشب عرض می‌کنم که هر دو از قرآن کریم گرفته شده است. پروردگار در قرآن مجید تمام انسان‌ها را از نظر هزینه کردن عمر به دو گروه تقسیم کرده است: گروهی که سرمایه عظیم عمر خداداده را با امور پست و بی‌ارزش جابجا می‌نمایند، و گروهی که عمر را با ارزش‌ها و مسائل الهی معامله می‌کنند.

گروه اول در پرداخت عمر، آنچه را که به دست می‌آورند، خزی دنیا و عذاب آخرت است؛ یعنی این سرمایه بی‌نظیر را به ذلت، پستی و تیره‌بختی در دنیا و عذاب روز قیامت تبدیل می‌کنند. علت این‌گونه هزینه کردن عمر، ارتباط نداشتن با وحی، انبیا و اولیای پروردگار است و نیز اندیشه و تعقل نکردن و دچار بیماری سنگین خود فراموشی بودن. انسانی که آگاهی، شناخت و معرفتی به خود ندارد و به تعبیر قرآن در سوره حشر، به یاد خودش نمی‌افتد و در غفلت محض و بی‌خبری به سر می‌برد؛ ضرورتاً شب‌ها، روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌هایش را می‌دهد و خزی دنیا و عذاب آخرت را می‌گیرد. این زشتترین تبدیل، بدترین جابجا کردن و زیان‌بارترین بده و بستان است؛ چراکه ۸۰-۷۰ سال، میلیون‌ها دقایق، لحظات و ساعات عمر را فروخته و چیز به دردبهخوری به دست نیاورده، بلکه آنچه که به دست آورده، خزی دنیا و عذاب آخرت بوده است.



تبیین معنای روایت «الکاسب حبیب الله»

روایتی از قول رسول خدا^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} داریم که به نظر می‌آید این روایت را باید خیلی بالا معنا کنیم و وارد معنی معمولی و عادی نکنیم. کلام پیغمبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} مادون کلام پروردگار و مافوق کلام فرشتگان، جن و انس است. این کلام را عادی نگاه نکنیم و معمولی نبینیم. این روایت دو کلمه؛ یعنی کمتر از نصف خط است، ولی پیغمبر اکرم^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} در آن معنای بلند آسمانی، ملکوتی، عرشی و عرفانی را جا داده است. آن روایت این است: «الکاسب حبیب الله»^۱ خودمان فکر کنیم، ببینیم واقعاً کسی که صبح تا غروب نخود، لوبيا، قند، شکر، خرما، کشمش، برنج و عدس می‌فروشد، این مقامش مقام حبیب الله است؟ در انبیای الهی مقام حبیب الله ویژه پیغمبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} است، چنان که مقام خلیل الله ویژه حضرت ابراهیم^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} بوده، مقام صدیقی ویژه حضرت یوسف^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} و مقام بندگی به معنای واقعی، مقام تمام انبیای الهی^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} است. حال واقعاً پیغمبر اکرم^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} به یک عطار، بقال، لبنتی و... حبیب الله گفته است یا نه؟ کاسب؛ یعنی به دست آورنده و تحصیل‌کننده. یک نوع کاسب که حبیب الله است، کیست؟ آن انسانی است که از اول تکلیف یا مقداری بعد از تکلیف، در ارتباط با وحی که قرآن است و نبوت؛ یعنی هدایت‌گری پیغمبران، و امامت؛ یعنی رهبری دوازده امام^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ}، با شوق و ذوق، بدون پس رفتن و به عقب برگشتن، در حال پیش رفتن و کسب فیوضات الهیه است؛ یعنی با عبادت درست و کار مثبت، صحیح قدم برداشتن، نیت و سخن پاک، رحمت، مغفرت، فضل، احسان و کرم خدا و نهایتاً بهشت پروردگار را کاسپی می‌کند. این انسان حبیب الله است. تمام انبیای خدا^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ}، اولیای الهی در حد گنجایش خود، ائمه طاهرين^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} و تمام عالمان واحد شرایط «الکاسب حبیب الله» بودند. این نگاه و نظر پیغمبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} است. کسی که ارزش عمر را شناخته، یاد گرفته و فهمیده است عمری را که می‌پردازد، در مقابلش چه چیز دریافت کند. این «الکاسب حبیب الله» می‌فهمد و می‌داند چه کار کند.

زمانش را دقیق نمی‌دانم، کتاب‌های مختلفی را دیده‌ام، در تفسیرم که ۳۲ جلد است، وقتی به سوره یوسف^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آمیت‌اللهم‌آله‌ی و‌سَلَّمَ} رسیدم، با تمام جست‌وجویی که کردم، به دست نیاوردم وجود مبارک

حضرت یوسف علیه السلام از سن ۱۲-۱۳ سالگی تا وقتی که با قدرت شیطانی همسر نخست وزیر به زندان افتاد، در اوج جوانی، در حالی که چند سال کپسول شهوت بود و با زلیخا برخورد داشت، شما بگو ۶ تا ۱۰ سال، کم نیست.

سه خطر کمرشکن شهوت، مقام و پول

در سه جا کمر انسان می‌شکند و زانوی انسان خم می‌شود. دین اغلب مردم در سه جا رنگ می‌بازد و خدا را از دست می‌دهند و گاه ملعون می‌شوند؛ یکی در مسئله شهوت جنسی، دوم در مسئله قدرت و صندلی، این موجود بسیار خطرآفرین، البته برای آن که خطرپذیر است؛ چون خیلی‌ها مقام به دست نمی‌آورند، نه مثل حضرت سلیمان، داود یا امیرالمؤمنین علیهم السلام. این‌ها خطرپذیر نبودند، بلکه در مقابل خطرات صندلی، حکومت و قدرت ضد ضربه بودند، سپر عجیبی برای برگرداندن خطرات صندلی و قدرت بودند. سومین جا هم در برابر پول است.

خیلی‌ها با وعده صندلی که هنوز به آن‌ها نداده بودند، فقط وعده بود؛ یعنی صندلی را زیر پای آنان نگذاشته بودند، فقط گفته بودند به شما صندلی می‌دهیم، خیلی‌ها برای پول، درهم و دینار، خیلی‌ها نیز چنان که از کلمات ابی عبدالله علیه السلام به دست می‌آید، برای شهوت جنسی آزاد، به عشق پول، صندلی، میدان آزاد شهوت با زنان هرجایی، به بیزید و ابن زیاد اعلام پیروی کردند و به کربلا آمدند، ۷۲ نفر را بین دو نهر آب سر بریدند و رفتدند. هیچ کدام هم به وعده‌هایی که داده بودند، نرسیدند. وعده‌ای که به عمر سعد، شمر و خولی دادند که اگر بروید و برگردید، به شما صندلی می‌دهیم، استاندار، فرماندار و رئیس یک منطقه شوید، نه به آن‌ها صندلی دادند، نه پول کلانی که به آن‌ها وعده داده بودند. یکی از کسانی که به او وعده پول داده بودند و آدم جنگجویی بود، وقتی از کربلا برگشت، به ابن زیاد گفت: تا رکاب مرا از طلا و نقره بچین؛ چون من رفتم و به دستور تو عزیزترین انسان از نظر پدر، مادر، جد، عمو، خاله، عمه و خانواده را کشتم.^۱ گفت: خیلی غلط کردی که این کار را کردی. تو که حسین بن علی علیه السلام را این‌گونه می‌شناختی، برو گم شو! بیرون ش کردن.

آدم‌های بی‌دین پول ندهند، به سودشان است. پول‌ها را پول ندادند، خواهندگان صندلی را صندلی ندادند، برای خواهندگان میدان آزاد شهوت نیز هزینه‌ای نکردند. دو سال نشد که مختار علیه السلام هر ۳۰ هزار نفر را کشت. آن‌هایی هم که در این دو ساله مرده بودند، جنازه‌ها را از قبر بیرون آورد و استخوان‌های آنان را آتش زد. این عمری که هزینه خزی دنیا و عذاب آخرت شد که خودشان بعد از برگشتن از کربلا و دیدن اوضاع که به وعده‌ها عمل نمی‌شود، صندلی، دلار و میدان شهوت جنسی نمی‌دهند، این آیه را مرتب می‌خوانند: «خَسِرَ الْجِنَّاتُ وَالآخِرَةَ كَلَّا كُلُّ الْحَسَنَاتِ أُمِّيْنُ»^۱: یعنی عمر گران‌بهای پرارزش بی‌مانندی را پرداخت کردند، خزی دنیا و عذاب آخرت را گرفتند.

هزینه کردن عمر حضرت یوسف علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام هفت یا ده سال، فکر نمی‌کنم جوان‌ها و مردان امروز، یکی هم خود من، در مقابل زن زیبای جوان عشوه‌گر در خلوت، با درهای بسته بتوانند دو دقیقه دوام بیاورند، به زانو درمی‌آیند؛ اما حضرت ده سال در برابر خواسته‌های زیبا که با زیباترین لباس و بهترین آرایش جلوی او می‌آمد و از او با التماس و گریه درخواست کام‌جویی می‌کرد، این زن در این ده سال یک جواب بیشتر نگرفت: «مَعَاذُ اللَّهُ»^۲ پروردگار من راضی به زنا و رابطه با زن نامحرم نیست. معطل من نشو! یعنی حضرت ده سال عمر را هزینه صیر در برابر لذیدترین گناهان کرد. این گناه که لذتش از شراب، تریاک، هروئین، شبنشینی‌ها، شرکت در مطریب‌بازی‌ها، شرکت در سینما و تئاتر بیشتر بود. یک خانم جوان زیبا، پول‌دار و قادرمند مفت و مجاني (در اختیارت باشد). گاهی کسی می‌خواهد زنا کند، باید چقدر خرج کند، آن هم کل عمل ده دقیقه طول بکشد؛ ولی ده سال (صبر کرد).

→ فغضب ابن زیاد من قوله و قال: فإذا علمت أنه كذلك لم قتله؟ و الله لا نلت مني خيراً و لا حقنك به. فقدمه و ضرب عنقه.» متكل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۱؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۱۴ مع اختلاف.

۱. حج: ۱۱.

۲. یوسف: ۲۳.



آن کسی که خود و پروردگارش و جهانی را که در آن زندگی می‌کند، شناخته، تمام این‌ها محصول معرفت است، در مقابل دعوت این زن گفت: «مَعَاذُ اللَّهِ» تا آخر عمرت معطل من نشو! من با تو ارتباط برقرار نمی‌کنم. من با محبوبیم پروردگار عالم یک ارتباط دائمی دارم که با قیچی زنا این رابطه را نمی‌برم. برو!

گفت: تو را در بدترین زندان می‌اندازم و شکنجه می‌کنم؛ چون قدرت داشت. درباری‌ها قدرت دارند، دین هم که ندارند، بیشتر صندلی‌دارها و مقامداران قدرت دارند، ولی دین ندارند. هیچ چیز جلوه‌دار شان نیست. یک جوان پاک‌دامن بی‌گناه و بسیار درستکاری که نخواسته به زن شوهردار خیانت کند، اگر بی‌شوهر هم بود، خیانت نمی‌کرد، تهدید شد، در بدترین زندان افتاد؛ اما اولیای خدا را ببینید با عمرشان چه می‌کنند! این متن قرآن است: «مَعَاذُ اللَّهِ» به پروردگار رو کرد، حرفش خیلی زیباست: «رب» نگفت: «يا الله، يا رحمن، يا رحيم و يا ارحم الراحمين»، گفت: «رب» ای مالک من! ای همه کاره من! ای تدبیر‌کننده دنیا و آخرت من که من مملوک تو هستم: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيْيَ مِمَّا يَذْعُونَنِي إِلَيْهِ»^۱ زندان با آن بدی، شکنجه‌ها و تاریکی‌اش، آن هم زندان فرعونیان مصر، قبولش برای من عاشقانه‌تر از دعوت این زن ناپاک است. در زندان هم افتاد. این هزینه کردن عمر است.

حال اگر این عمر را هزینه معاشه با این زن می‌کرد، ده سال کنار هم و در آغوش هم بودند، یوسف نبود، یک زناکاری بود مثل بقیه، اسمش هم در قرآن نمی‌آمد و در تاریخ هم روشنایی نداشت، بلکه از بین هم رفته بود؛ اما این آدم با معرفت و اهل شناخت، ده سال بخش عمده‌ای از وقت شب و روزش را صرف صبر و استقامت در راه خدا، یاد خدا و متذکر بودن به پروردگار عالم کرد تا یوسف عليه السلام شد.

تقوا و صبر، ماحصل کسب حضرت یوسف عليه السلام

در سفر سوم، وقتی برادرها او را شناختند؛ چون دیگر ۴۰ ساله شده، چهره‌اش تغییر کرده بود و دیگر محسن درآورده، شکل صورت و جمجمه‌اش بر اثر عمر زیادتر تغییر یافته بود،

۱. یوسف: ۳۳.



لذا او را شناختند. قرآن مجید می‌گوید: وقتی او را شناختند، با سؤالی که خود یوسف ﷺ
کرد، در روشنایی آن سؤال او را شناختند: «قَالُوا إِنَّكَ لَا تَئْتَ يُوسُفًا»^۱ تو یوسف هستی؟
«قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي» بله، من یوسفم. (گفتند) ما که تو را در ۹۸ سالگی در چاه
انداختیم و یقین کردیم نابود شدی و هفت کفن پوشاندی، چه شد که از اعماق چاه، ای
ماه در محقق رفته! در مملکت و آسمان مصر به صورت ماه شب چهارده درآمدی؟ چقدر
زیبا جواب داد. فرمود: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقَ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» برادرانم!
کسی که وقت و عمرش را هزینه تقوا و استقامت در برابر دعوت شیاطین کند، خداوند
کوشش، فعالیت، رفتار و کردار او را تیاه نمی‌کند. این که من از ته چاه کنعان، در آسمان
مملکت مصر به صورت ماه شب چهارده می‌درخشم، نتیجه تقوا و صیر من است که عمرم
را دادم، تقوا گرفتم. عمرم را هزینه کردم و استقامت گرفتم.

عده‌ای عمر را به رحمت، مغفرت، فضل و بهشت خدا تبدیل می‌کنند، عده‌ای هم عمر را
تغییر می‌دهند و فقط به دعوت شکم و غریزه جنسی پاسخ می‌دهند. اگر به دنبال کاسبی،
کارخانه و پاساز هم هستند، برای این است که بیشتر به شکم و شهوت خود غذا بدھند تا
این دو را از خود راضی کنند. خدا هم ناراضی شد، بشود. دل انبیاء ﷺ به درد آمد، بیاید. امام
زمان ﷺ در پس پرده غیبت پرونده‌ها را روزهای جمعه ببیند، اشکش بریزد، بریزد.

می‌خواستم چند قطعه ناب راجع به عمر علی‌اکبر ﷺ و هزینه شدنش بگویم، ان شاء الله
فرداشب. خدایا! ما را نسبت به خودمان و به خودت، انبیا، ائمه ﷺ و جهانی که در آن
زندگی می‌کنیم، بیدارتر بفرما. خدایا! به ما توفیق هزینه کردن عمرمان در ارزش‌ها عنایت
کن. خدایا! دین، کشور، مرجعیت، رهبری، مراجع، حوزه‌ها، محراب و منبر و رمضان ما را از
خطرات حفظ کن. خدایا! امام زمان ﷺ را دعاگوی ماء، زن و بچه ما و نسل ما قرار بده.



جلسہ سوم

تجارت با عمر

سوداگری با عمر محدود

خداآوند مهربان بدون توجه به اندک یا زیاد بودن، سرمایه عظیمی را در اختیار انسان‌ها قرار داده است که از قدیم الایام از این سرمایه به عمر تعییر شده. با این سرمایه براساس آیات قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم السلام به آسانی می‌توان وارد تجاری شد که قرآن مجید می‌فرماید: این تجارت خسارت ندارد. آیه‌اش را قرائت می‌کنم، معنای آیه نیز به همین زیبایی است. این تجارت خسارت ندارد؛ یعنی تجارتی منفعت‌دار است که قرآن می‌فرماید: سود و منفعتش مدت ندارد. عمر شما در دنیا مدت دارد، ولی با سرمایه عمر تجارت کردن، سودش مدت و زمان ندارد، بلکه دائمی، ابدی و همیشگی است.

آن‌هایی که از طریق عالم شدن یا با علماء نشستن این حقایق قرآنی را فهمیدند، حاضر نشدنند در هیچ شرایطی عمر خود را تباہ و ضایع کنند. من کم و بیش به زندگی پرسود و پرمنفعت آیت‌الله‌العظمی بروجردی رهنما که کنار همین حرم دفن است، آگاه هستم. خود ایشان را هم زیارت کرده بودم. اولین تقلید من از ایشان بود. از نکاتی که فرمودند، این بود: من از زمانی که قدم در میدان زندگی گذاشتم و خودم را شناختم (که از ۶-۵ سالگی ایشان بوده و آن وقتی که این حرف را فرمودند، نزدیک آخر عمرشان بود، فرمودند) یک شب، یک روز، یک ساعت، نیم ساعت و یک لحظه عمرم را ضایع و تباہ نکردم؛ چون می‌شود این عمر را به تجارتی تبدیل کرد که سود آن ابدی باشد، گرچه به انسان عمر محدودی عطا شده است.



کتاب خدا برای عمر دو سود عظیم ابدی بیان می‌کند: یکی در جزء ۲۳ و یکی در جزء ۲۸-۲۹؛ اما یک سود تجارت کردن با عمر، تجارتی که طرحش را خود قرآن داده و روایات ارائه کرده‌اند، بهشت سودی است دائمی: «**خَالِيْنَ فِيهَا أَبَدًا**^۱» این یک سودش است. سود دیگرش تبدیل عمر به تجارتی است که قرآن طرحش را می‌دهد و آن مصون ماندن از عذاب دوزخ است؛ چون هر کسی با عمرش ضرر و خسارت بکند و دچار جهنم شود، دچار بودنش دائمی است.

درد بی درمان اسیران دوزخ

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لا يفکُ أَسِيرَهَا وَ لَا يَبِرُّ صَرَبَرَهَا»^۲ اگر کسی اسیر عذاب دوزخ شود، تمام درهای نجات به رویش بسته می‌شود و اگر درد عذاب را بچشد، درمان نخواهد داشت. این دو جمله را می‌توانید حفظ کنید، دو جمله مشکل و پیچیده‌ای نیست: «لا يفک اسیرها و لا يبرأ صربتها». کلمه «فک» برای شما آشناست. می‌گویید: رفتم بانک سندم را فک رهن کردم؛ یعنی سندم را (از گرو بانک) آزاد کردم. برائت؛ یعنی بیرون آمدن از یک مشکل. صرب؛ یعنی بیماری. اسیر دوزخ نجات ندارد و دردمند عذاب دوزخ، درمان ندارد.

دوزخ در قبال معامله غلط عمر

چرا عده کثیری در قیامت به جهنم می‌روند؟ چون با عمرشان بد و غلط معامله می‌کنند، همین. با عمرشان درست معامله نکردن، بلکه عمر خود را در غفلت، نادانی، لذت‌خواهی، شکم‌چرانی و شهوت‌رانی پرداختند و در برابر این پرداخت، عذاب را خربیدند. یا می‌فهمیدند یا نمی‌فهمیدند. بالاخره به گوش تمام مردم جهان رسیده که بعد از مردن خبرهایی هست. هیچ کس در دنیا نمی‌تواند خودش را قانع کند که بعد از مرگ خبری نیست، امکان ندارد.



آن کسی که می‌گوید بعد از مرگ خبری نیست، دروغ می‌گوید و می‌داند که دروغ می‌گوید.
این که عرض می‌کنم، از قرآن استفاده کرده‌ام؛ پروردگار در سوره بقره می‌فرماید: ﴿فَلَا يَجْعَلُوا
لِلَّهِ أَنَّدَادا﴾^۱ ای بتپرستان جهان که بت دستساز یا بی‌جان را می‌پرستید! مثل بت‌های اهل
مکه و بت‌های نمروdiان زمان حضرت ابراهیم ﷺ یا بت‌های امروز ژاپن و هندوها.

من در انگلستان سخترانی داشتم، کسی از پامنبری‌ها گفت: دوست داری تو را به بت‌کده
هندوها ببرم؟ ببر! با مدیر بت‌خانه تماس گرفت، گفت: مانع ندارد، بیایید. وقتی وارد
شدم، موقع شروع عبادت بود. رویه‌روی در ورودی هفت بت نصب شده بود. در لندن، مرکز
تمدن، علم و دانشگاه‌ها و در ضمن، مرکز پلیدترین جنایات استعماری، ولی کنار این جنایات،
دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های عظیم و آسمان‌نماهای بسیار مهمی برپاست. من دانشگاه‌ها،
آسمان‌نماها و کتابخانه‌بریتیش لندن را دیده و به آنجا رفته‌ام که اگر قفسه‌های کتاب‌های
آن کتابخانه را به طول بچینند، بالای هزار کیلومتر می‌شود؛ یعنی از تهران تا مشهد.
قفسه‌های چند اتاق پر بود و کتاب‌ها را روی هم چیده بودند. در چنین مرکزی، هندوها
بت‌کده دارند. سؤال کردم و برایم توضیح دادند، گفتند: این بت فراوان شدن آب رودخانه‌ها
دادن، آن یکی بت پسر دادن، دیگری بت زراعت، این یکی بت فراوان شدن آب رودخانه‌ها
و...، آنچه که من دیدم و شاید برای شما خیلی تعجب‌آور باشد، البته تعجب نکنید! وقتی
انسان جدای از پروردگار زندگی می‌کند، بارکش غول بیابان می‌شود. در مقابل این هفت
بت، دکتر، مهندس، استاد دانشگاه، نویسنده و صنعت‌کار می‌آمدند، با تمام بدن روی فرش
می‌افتدند، ده دقیقه زار می‌گریستند، بعد بلند می‌شدند تا آن بت به آن‌ها دختر یا پسر بدهد
یا آب رودها را فراوان کند، سرسبزی بیاورد.

دروغ عالمانه شریک قرار دهنده‌گان برای خدا

پروردگار می‌فرماید: کنار من بت قرار ندهید! از بت و مجسمه کاری برنمی‌آید. شما بگو ما
این مجسمه تنها را عبادت نمی‌کنیم، ارواحی در این عالم وجود دارند که این مجسمه‌ها

۱. بقره: ۲۲

شکل آن ارواح هستند و عبادت ما متوجه آن ارواح است. (می‌گوید) این ارواح را خیالات گذشتگان شما ساخته و واقعیت ندارد. کنار من بتها را قرار ندهید: ﴿وَأَنْتُمْ تَعَامِلُونَ﴾؛^۱ چون می‌دانید که این بتها هیچ‌کاره هستند و شریک خدا هم نیستند، پس تمام کافران، مشرکان و منافقان در دل خودشان می‌دانند که ادعاهای تکیه‌گاهها و فرهنگ‌شان دروغ است، پس چرا به این فرهنگ دروغ پاییند هستند؟ چون اسیر شکم، شهوت و دلار هستند. اگر مثل شما اسیر شکم، شهوت و دلار نباشند، رو به قبله می‌آیند و در برابر پروردگار صورت روی خاک می‌گذارند و مثل شما زنا نمی‌کنند. مگر زنا برای شما لذت ندارد؟ چرا به دنبالش نمی‌روید؟ چون اسیر شهوت نیستید؛ چرا به دنبال پول حرام نمی‌روید؟ چون به اسارت مال حرام در نیامده‌اید؛ چرا به دنبال لقمه حرام نمی‌روید؟ چون اسیر شکم نیستید. اگر ما هم اسیر شویم، روش ما مثل کفار، مشرکین و منافقین می‌شود؛ اما هنوز اسیر نشده‌ایم.

توصیف جهنم در دعای کمیل

یک سود تبدیل عمر به تجاری که قرآن و روایات طرح داده‌اند، نجات از عذاب جهنم است. شب نیمة شعبان، امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمود: دعای کمیل برای امشب است. دعای کمیل و شعبان با هم ارتباط عجیبی دارند. شب هم هر شبی باشد؛ شب شنبه، دوشنبه، چهارشنبه یا یکشنبه، فرقی ندارد، به کمیل می‌گوید: این دعا را اول شب نیمة شعبان بخوان! البته آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمود: دعای کمیل را یادت می‌دهم، برای شب نیمة شعبان است، هنوز امام عصر علیه السلام متولد نشده بود، حتی هنوز امام زین العابدین علیه السلام نیز به دنیا نیامده بود. نه این‌که دعای کمیل به خاطر امام زمان علیه السلام است، بلکه اصلاً این دعا با شب نیمة شعبان پیوندی معنوی دارد. آن‌هایی که اهلش هستند، شب چهارشنبه دعای کمیل را می‌خوانند، به اینجا می‌رسند که امیرالمؤمنین علیه السلام جهنم را خیلی کم وصف می‌کند. می‌گوید: آتش جهنم «هذا ما لا تُقْوِي لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ



الْأَرْضُ»^۱ این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است. کسی که روی دعای کمیل حرفی ندارد، درباره آن نگفته‌اند: سندش را برسی کن! دعای کمیل سند و رجال روایتی نمی‌خواهد، کل سند و رجال آن ولی‌الله‌الاعظم، امیرالمؤمنین علیه السلام است. چه سند و رجالی از این بالاتر؟! امیرالمؤمنین علیه السلام کل رجال است.

مگر در قرآن نمی‌خوانید: «تَنَعَّمْ أَبْتَاءَنَا وَأَبْتَاءَكُمْ وَهَسَاءَنَا وَهَسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»^۲ ما طلب‌ها می‌دانیم، اگر کلمه «نفس» که جمع «نفس» است، به ضمیر جمع «نا» اضافه شود: «انفسنا» جمع اضافه به جمع، به معنای کل می‌شود؛ یعنی خدا در آیه شریفه می‌فرماید: علی علیه السلام به تنها‌ی کل انسان‌های عالم است. این سند و رجال دعای کمیل می‌باشد. من این دعا را حدود هزار صفحه تفسیر کرده‌ام. دعا‌یش دیوانه‌کننده و تفسیرش مست‌کننده است. می‌گوید: آتشی که در دوزخ است، اگر نسبته باشی که بیرون بزنده، تمام آسمان‌ها و زمین در برابر او نابود می‌شوند. این یک سود تجارت است. کسی که عمرش را درست تبدیل می‌کند؛ یعنی عمر را به عسل تجارت الهی تبدیل کرد، یک سودش بهشت ابد و سود دیگرش هم نجات از چنین جهنمه است. توضیح بیشتری خدمت شما عرض بکنم:

راهنمایی خدا برای هزینه عمر

خداؤند ما را راهنمایی کرده است این عمری که به شما داده‌ام، کجا هزینه و با چه چیز معامله یا به چه چیزی تبدیل کنید که تجارتی با سود ابدی بشود. عمر را هزینه خدا کنید! این کلمات مقدس الله یا آیات «فَلَمَّا أَنْ صَلَّى وَنُسِّكَ وَعَنِيَّا وَمَمَّا قَدِّمَ اللَّهُ»^۳ این راهنمایی خداست که عمرتان را هزینه من کنید! هزینه کردن عمر برای خدا خیلی آسان است. آدم صبح از خانه بیرون می‌رود، می‌خواهد به کارخانه و مغازه برود، پشت تاکسی، اتوبوس، قطار

۱. فرازی از دعای کمیل، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

۲. آل عمران: ۶۱.

۳. انعام: ۱۶۲.



یا در کایین هوایپما بنشینید، فقط و فقط کافی است نیت جدی کند که: خدایا! برای تأمین رزق حلال که دستور توست، بر سر زمین کشاورزی، به گوسفندچرانی، کارخانه، مغازه، پشت لوکوموتیو، در کایین هوایپما، پشت تاکسی، دبیرستان، مسجد اعظم و فیضیه برای درس می‌روم. خدایا! امروز تا تمام شدن کار، نیت تو هستی. می‌خواهم حرف تو را گوش بدهم و تو را راضی کنم. این هزینه کردن عمر برای خداست. فکر می‌کنید هزینه کردن عمر برای خدا، کار طاقت‌فرسایی است؟ همه کار می‌کنند، از خانه بیرون می‌روند، به دانشگاه و حوزه می‌روند، پشت ماشین می‌نشینند، اگر این افراد نیت کار برای خدا را داشته باشند، وقتی وارد کار برای خدا شدند، دیگر این نیت آنان را وادار به تقلب و لقمه حرام به دست آوردن و دوز و کلک نمی‌کند.

بی‌نیازی اهل معامله با خدا

گاهی من، به خصوص در جوانی ام می‌دیدم، به بعضی‌ها پیشنهاد غلطی می‌شد، در جواب می‌گفتند: خدا را چه کار کنیم؟ همین یعنی طرف را پس می‌زندن. قاضی عالی‌رتبه خیلی محترمی که هر شب ماه رمضان می‌بینم پای منبر است، روزی به من گفت: پرونده‌ای را به دقت رسیدگی کردم و برایم ثابت شد که حق با این طرف پرونده است، شک هم نداشتم، حکم دادم، پرونده خاتمه پیدا کرد، یقین هم داشتم حق غارت شده به صاحبیش برگشته است. همیشه هم می‌آید از من سؤال می‌کند، پرونده آمده، موضوعش این است، چه کار کنم؟ به او می‌گوییم: کنار دستت دادیار و منشی نیست، بلکه کنار صندلی قضاوت خداست. او را به یاد داشته باش و حکم بد، نه صاحب پرونده‌ها و تلفن‌های کله‌گنده‌ها را. این‌ها کی هستند؟ آن کسی که کنار توست: **﴿وَهُوَ مَعْلُومٌ أَيْنَ مَا كُثُرَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾**^۱ هرجا باشید، من کنار شما هستم. روزی با حالت پریشانی آمد و گفت: پرونده‌ای را حکم دادم، درست هم بود، تمام و بسته شد. یک ماه گذشته، آن کسی که حکم و حق (نه به اشتباه) به نفعش بود،



آمد در خانه ما را زد، تا در را باز کردم، یک تلویزیون ۵-۶ میلیون تومانی با میزش پشت در گذاشت و رفت. چه کار کنم؟ آیا دری از جهنم به رویم باز شده است؟ من که طاقت عذاب خدا را ندارم. این را زمان رسیدگی پرونده هم نیاورده، کار تمام شده، هر دو هم رفته‌اند. نمی‌خواستم خودم وارد حکم شوم. بدن من و شما طاقت آتش جهنم را ندارد. نباید هر حرفى را بزنیم، هر چیزی را بگوییم و هر راهنمایی را داشته باشیم. گفتم: مقلد چه کسی هستی؟ مرجع بزرگی را اسم برد. گفتم: از دفترشان بپرسید، من بلد نیستم.

معامله عمر با چهار کس

معامله کردن عمر با خدا، وقتی با خدا وارد معامله شوم، ده دقیقه از عمرم را هم برای رشوه، ربا، زنا، دروغ و تهمت صرف نمی‌کنم؛ چون تمام این‌ها هزینه جهنم و قیمت دادن به آتش است. یک عمر را با نبوت معامله کن! **﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَشْوَأُ حَسَنَةٌ﴾**^۱ این طرف دوم عمر که به تجارتی که سودش بهشت و نجات از دوزخ است، تبدیل شود. سوم، عمرت را با وحی الله و قرآن معامله کن! **﴿إِنَّ هَذَا الْفُرْقَانَ يَعِدِ الْلَّهُمَّ هِيَ أَقْوَمُ﴾**^۲ چهارم، عمرت را با ائمه طاهرين علیهم السلام به خصوص در این روزگار، با امام دوازدهم علیهم السلام معامله کن! معامله‌های هم این باشد که قرآن می‌گوید: من، پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام نه در آینده، بلکه همین الان تمام اعمال و حرکات شما را می‌بینیم. از امام زمان علیه السلام رودربایستی داشته باش! قدمی به جهت رضایت او بردار! برای خشنودی او کاری انجام بد! وقتی من عمرم را به خدا، پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم، وحی و ائمه طاهرين علیهم السلام، مخصوصاً به امام غایب علیه السلام پرداختم، عمر را به تجارت بی‌خسارت تبدیل کرده‌ام. ان شاء الله توضیح بیشتر این مطلب با ذکر چهار آیه و یک روایت بسیار مهم، جلسه بعد.

.۱. احزاب: ۲۱.

.۲. اسراء: ۹.



تجارت خانه عمر

خدایا! ما را قدردان نعمت عمر قرار بده. خدایا! ما را از خسارت کردن در عمر حفظ کن.
خدایا! عمر ما را به گونه‌ای قرار بده که با توفیق، یاری و نصرت این سرمایه به آتش
دوزخ تبدیل نشود. خدایا! در هزینه کردن عمرمان ما را خجالت‌زده خودت نکن. دین،
ملت، کشور، رهبری، مرجعیت، محراب و منبر، رمضان، محرم و صفر ما را از حوادث حفظ
کن. الهی! ذلت آمریکا، اسرائیل و استعمارگران را به ما نشان بده.



جلسہ چہارم

تھارت نجات بخش

صرف عمر در چهار حقیقت

اگر عمر انسان در چهار حقیقت هزینه شود، طبق آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام شخص موفق به تجارتی شده است که در آن خسارتم نخواهد بود، بلکه دو سود ابدی و منفعت دائمی نصیب او خواهد شد: ﴿هَلْ أَذْلُكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ شُجِيبٌ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۱ ای مرد و زن! شما را به تجارتی راهنمایی کنم که سود آن این است که شما را از عذاب دردنگ فردای قیامت نجات می‌دهد؟ این تجارت نمی‌گذارد که شما در قیامت با عذاب دوزخ روبرو شوید. این یک منفعت این تجارت با عمر است. منفعت دوم در سوره فاطر بیان شده که عبارت است از پاداش کامل پایان ناپذیر، همراه با اضافه پاداش که با توفيق خداوند در طول بحث، دو آیه شرife سوره مبارکه فاطر را قرائت خواهم کرد که دو آیه بسیار امیدبخشی است.

اما آن چهار حقیقتی که هر کس عمرش را در آن‌ها هزینه کند، به چنین تجارت بی‌خسارتم دست پیدا خواهد کرد: یکی خداست، به خصوص در امر توحید، ایمان و اخلاص به او. یکی هم وحی است که تجلی تام و کامل آن، قرآن مجید می‌باشد؛ چون اگر کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن تجلی تام و کامل وحی بودند و امامت بمعنى الخاص کنار آن‌ها وجود داشت، دیگر نیازی به نزول قرآن مجید نبود. این آیه همان وقت نازل می‌شد: ﴿إِلَيْكُمْ أَكْمَلْتُ لِكُمْ﴾

۱. صفحه ۱۰.

دیتکو و آتمت علیکو نعمت^۱، ولی این آیه به هیچ پیغمبری، حتی چهار پیغمبر اولوالعزم قبل از پیامبر اسلام ﷺ و کنار هیچ کتابی مثل تورات، انجیل، صحف ابراهیم و زبور داود ﷺ نازل نشد. چرا این آیه در قرآن همراه با ولایت امیرالمؤمنین علیه نازل شد؟ چون قرآن مجید تجلی کامل و جامع وحی الهی بود و کنار محافظتی مانند امیرالمؤمنین علیه برای بعد از پیغمبر ﷺ قرار گرفت که بعد از وفات پیغمبر ﷺ تغییراتی که دزدان راه انسانیت در دین ایجاد می‌کنند یا بدعت‌هایی که می‌سازند، امیرالمؤمنین علیه به مردم آگاهی بدهد که این تغییرات، دین خدا نیست، بلکه بی‌دینی است. این بدعت‌ها دین خدا نیستند، بلکه اختراعات ظالمانه و ستمکارانه است.

امیرالمؤمنین علیه حدود ۳۰ سال بعد از درگذشت پیغمبر ﷺ حافظ دین نازل شده از جانب خدا بود و یازده امام بعد از او نیز حافظ دین بودند. این مورد دوم هزینه کردن عمر کنار خدا، به خصوص ثابت ماندن در توحید او و به ویژه عمل کردن برای او به اخلاص، هزینه کردن عمر به صورت صحیح است.

دو راه ثابت ماندن در توحید

من برای ثابت ماندن در توحید، باید بکوشم، زحمت بکشم، عالمانه ۲۰-۳۰ سال عمرم را در روایات و آیات هزینه کنم تا توحید را درک کنم. اگر نتوانم ۲۰-۳۰ سال شناگر علوم قرآنی و روایات اهل بیت علیهم السلام باشم، باید زلم را به زلف علم، فهم و عقل یک عالم ربانی واجد شرایط گره بزنم تا او خورشید توحید را در قلب من طلوع بدهد. قرآن مجید سؤال را به ما واجب کرده، برخلاف بعضی از ادیان غیرشیعه، مانند حنبلی‌ها که می‌گویند: «السؤال حرام»؛ اما در قرآن مجید، سؤال حرام نیست، بلکه واجب است حقایقی را که نمی‌دانم، بپرسم. حق ندارم در نمی‌دانم، جهل و نادانی دست و پا بزنم؛ چون این جهل مرا در قیامت گرفتار عذاب الهی می‌کند. من باید بدانم و راه دانستم ۲۰-۳۰ سال در کنار علوم



اهل بیت علیهم السلام درس خواندن است یا گردد خوردن معاشرتم با عالمی که تربیت شده مکتب اهل بیت علیهم السلام باشد.

کلاس دوم یا سوم دبستان بودم، پدرم هر صبح جمعه حدود ساعت هفت صبح، همه ما را بانشاط در اتاق می‌نشاند؛ یعنی شب زود می‌خوابیدیم، صبح هم دیگر خوابمان نمی‌برد، عالمی را به خانه ما می‌آورد، چند مسئله فقهی می‌گفت، یک روایت و بعد ذکر مصیبت می‌خواند. یادم هست که پدرم به دوستانش می‌گفت: هر صبح جمعه یک عالم در خانه‌ام است، برای این که هم فرزندانم چهره عالم را ببینند و این چهره در جانشان جا بیفتد و هم از زبان عالم، مسائل شرعی و راهنمایی‌های اهل بیت علیهم السلام را یاد بگیرند و با روضه خوانند او، گریه کن ابی عبدالله علیهم السلام بار بیایند. این کاری که دستور قرآن است.

پدرم عالم نبود، کاسب و مغازه‌دار بود، ولی خیلی به آیات قرآن و مسائل اهل بیت علیهم السلام پاییند بود و به این کار عنایت داشت، گرچه مسجد محل و امام جماعت مسجد ما جاذبه فوق العاده‌ای داشت؛ اما در عین حال، چون مدرسه‌ای بودیم، شب‌ها ممکن بود نتوانیم به مسجد برویم، واجب می‌دانست صبح جمعه یک عالم متخلق به اخلاق، وارسته و باتقوا بیاورد، هم در معرض دید ما قرار بگیرد و هم صدایش در کنار گوش ما، در بیان احکام، حلال و حرام، مسائل تربیتی و روضه ابی عبدالله علیهم السلام طینی انداز شود. این حکم قرآن است: «**فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُثُرُوا لَا تَعْلَمُونَ**»^۱ چیزی را که نمی‌دانید، در نمی‌دانم نمانید که حرام است، بلکه چیزی را که نمی‌دانید، بروید یاد بگیرید. این واجب است. راه دانستن ارتباط با عالم ربانی است.

حکم نابخردانه درباره روحانیت

امروزه که دیگر ارتباط خیلی آسان شده، انسان ۴-۵ ثانیه از قم، با آن طرف کره زمین و عالم واجد شرایط در هر شهری که هست، تماس می‌گیرد. اگر در لباس من، دو نفر هم پیدا شوند که دارای لغزش و اشتباه هستند، این نباید سبب کناره‌گیری من از عالم ربانی شود.

۱. نحل: ۴۳.

نباید بشینیم خلاف پروردگار داوری کنم و بگویم؛ تمام آخوندها خراب هستند. مگر تمام بقال‌ها، سلمانی‌ها و رانندها خراب هستند؟ مگر کل این ۷۵ میلیون در کشور ما خرابند؟ این چه داوری نابخردانه، غلط و اشتباهی است که بعضی‌ها دارند؟ این داوری ظالمانه است که من یک شخص بد را برای داوری نسبت به همه معیار قرار بدhem و بگویم؛ چون این یک خیار در این دو هکتار جالیز تلخ بود، پس تمام خیارها تلخ هستند. این داوری درست است؟ بگویم؛ چون این هندوانه‌ای که پاره کردم، سفید بود، پس هندوانه‌های این چهار هکتار زمین، سفید است؟ نه، این طور نیست. این داوری اشتباه است. این از آن داوری‌هایی است که پروردگار می‌فرماید: «سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^۱ این داوری بد است. شما نباید به دنبال چیزی بروید که خدا بد می‌داند. نباید آلودهاش شوید.

شرک؛ منشأ تمام آلودگی‌های بشر

برای توحید و راه اخلاص یا باید درس بخوانم و به دست بیاورم و یا با یک موحد مخلص عالیم پیوند بخورم. این هزینه کردن عمر کنار پروردگار است. من در منبرهایم روی مسئله توحید خیلی اصرار دارم؛ چون ۹۰ درصد مردم پنج قاره کره زمین؛ اقیانوسیه، آسیا، آفریقا، آمریکا و اروپا غرق در لجن زار شرک هستند و تمام فساد کرده زمین برخاسته از همین شرک است؛ یعنی در زندگی، خدا را حذف کرده و معبودان قلابی را به جای خدا نشانده‌اند. امروزه بتی که در کره زمین بیداد می‌کند، در این که مردم را به خودش برای پرستیده شدن جلب کرده و بتی است که معیار زندگی در کره زمین قرار گرفته و حتی در مملکت ما نیز در این چهل ساله ضربه‌های شدیدی به اقتصاد ما زده، بت دلار است. این کاغذ ساخت دست انسان که مورد عبادت تمام کشورهای است.

صرف عمر در کنار توحید، انسان را بستر تجلی خیرات، مبرّات، عبادات و خوبی‌ها قرار می‌دهد و آن قدر مهم است که وجود مبارک زین العابدین علیه السلام در «صحیفه سجادیه» به



پیشگاه پروردگار عرض می‌کند: «امرنی» این جمله خیلی مهم است، من خجالت می‌کشم بگوییم، این جمله طلاibi است. طلا چیست؟ طلا حلبی زرد معدنی و خاک است. طلا چیست که کلام معصوم را با آن ارزیابی کنم؟ «سدیر صیریفی» به حرفهای امام صادق علیه السلام گوش می‌داد، ناگهان هیجانزده شد، به حضرت عرض کرد: «کلامک کالجوهر یابن رسول الله» سخن شما مثل در، یاقوت، عقیق و فیروزه می‌ماند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «و مالجوهر الا الحجر» جوهر و گوهر، غیر از سنگ هیچ نیست؛ چرا کلام مرا به سنگ تشبیه می‌کنی؟ کلام ما با سنگ یکی نیست، نه طلاست، نه نقره، نه فیروزه و نه عقیق یعنی و نه الماس دل زمین و نه الماس ساخته شده در دل زغال سنگ. کلام شما چیست؟ امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره که کتاب شناخت پیغمبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و بهترین کتاب درباره کلام ائمه علیهم السلام است، می‌فرماید: «گلامگ نُور» سخن شما نور خداست که تاریکی‌ها را فراری می‌دهد؛ تاریکی بخل، شرک، حرص و حسد. کسی که آلوده به این لجن‌هاست، معلوم می‌شود هنوز از امامت شما اثر برنداشته، بلکه بافت جدایی است. شما ائمه علیهم السلام این طرف جاده هستید، شخص آلوده طرف دیگر جاده. اصلاً با هم نمی‌خوانید [شباهتی ندارید].

معنای توحید در زندگی

توحید؛ یعنی تمام سبب‌های منفی‌ساز در افکار، اعمال و اخلاق را از زندگی حذف و جارو کردن! فرد اشتبه در کشور چراغانی‌های خیلی مهم و طاق نصرت‌های عجیب و غریبی داریم؛ اما کاش زیر آن طاق نصرت‌ها و این همه چراغ و لامپ، یک نفر بیاید و در تمام شهرها بگویید: شهر را خیلی عالی چراغانی کرده‌اید؛ اما درون خود را هم برای ولادت امام عصر علیه السلام چراغانی کنید! می‌خواهید خوشحال شود، این سیاهی‌های رذایل اخلاقی حسد، کبر، ریا، خودبینی و تنگ‌نظری را بیرون بریزید، این‌ها تاریکی است. این تاریکی‌ها را با چراغانی باطن فراری دهید و درون خود را نیز چراغانی کنید، نه فقط کوچه، خیابان، مسجد و حرم را.



بالاتر از کوچه، خیابان، مسجد و حرم، قلب خودتان است، آن را چراغانی کنید! این معنی توحید است. بعد هر کاری می‌خواهید، بکنید. به خودتان بقولانید که برای خدا انجام دهید، حتی صبحانه خوردن، خوابیدن، راه رفتن، کسب و کارتان را برای خدا و با او معامله کنید و وارد چنین تجارتی بشوید.

حکایت ملاقات حضرت موسی با حضرت شعیب علیہ السلام

داستانی از اخلاص بگویم. خودم از این داستان مات و حیرت‌زده هستم؛ یعنی طرفیت حل آن را در خودم ندیدم و هنوز ندارم. روایت است حضرت موسی علیہ السلام جوانی که از دربار فرعون فرار کرد؛ چون دبالش بودند که او را بکشند. از مصر، حکومت فرعون، خیلی فاصله گرفته، به یک بیابان رسیده، چاه آبی است، چوبان‌ها گوسفندها را آورده‌اند، دسته دسته گوسفندها را آب می‌دهند و می‌روند. چند دخترخانم جوان هم تعدادی گوسفند آورده‌اند تا آب بدهند؛ ولی چرخی که در چاه برود، سطل را بیندازد و آب را پر بکند، بعد این چرخ را بچرخاند تا سطل بالا بیاید، بزرگ و سنگین است. حضرت موسی بن عمران علیہ السلام سر چاه که خلوت شد، به آن خانم اشاره کرد کنار برو تا من برای گوسفندهایت آب بکشم. آب کشید، خانم گوسفندها را آب داد و گوسفندها را برداشت و برد. حضرت در بیابان، نزدیک غروب، روی خاک نشست. قرآن می‌گوید که گفت: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»^۱ خیلی آیه جالبی است. ببینید امامان بزرگوار علیهم السلام این آیه را چطور معنا کرده‌اند! گفت: خدایا! من به یک مقدار نان خالی محتاجم؛ چون ۲۰ روز در فرار بود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: از بس علف شیرین بیابان را خورده بود و اصلاً یک لقمه نان ندیده بود.

به خدا نگفت: یک قابلمه چلوکباب پایین بدہ! یا یک قابلمه چلوخورشت، خیر؛ یعنی به یک قطعه نان خالی در مناجات بود. دختر به خانه رفت و به پدرش، حضرت شعیب علیه السلام گفت:



﴿يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنْ خَيْرَهُ اسْتَأْجَرَتِ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾^۱ جوانی را دیدم، اگر او را اجیر کنی تا گوسفندهای ما را به صحراء ببرد، دیگر ما دو دختر نرویم؛ چون او خیلی نیرومند و امین است؛ یعنی آن مدتی که من کنار چاه بودم، یکبار سرش را بلند نکرد تا با چشمش مرا پاید و نظربازی کند. پدر گفت: برو به او بگو بباید! دختر آمد؛ اما چطور آمد؟ دخترانی که می‌شنوید! هوا دارد تاریک می‌شود، دختر جوان است، حضرت موسی علیه السلام نیز جوان، قرآن می‌گوید: «تَمْشِي عَلَى اسْتْحِيَاءٍ» این دختر غرق در حیا حرکت می‌کرد؛ یعنی به گونه‌ای راه می‌رفت که توجه نامحرمی را جلب نکند. موسی بن عمران علیه السلام که دو ساعت قبل اصلاً نگاهش نکرده بود، هم دختر و هم پسر در حیا به سر می‌بردند، چشم او نیز امین است. معلوم می‌شود خائن به ناموس مردم نیست. پشت حضرت موسی علیه السلام به دختر بود. وقتی این دختر رسید، از پشت سر گفت: جوان! پدرم شما را می‌خواهد. بیشتر از این هم حرف نزد؛ نباید با نامحرم بیشتر از این هم حرف زد. خودمانی شدن با نامحرم، با عشویه، طنازی و ناز با مرد و جوان رو به رو شدن، صدایش را برای نامحرم و مرد جوان نازک کردن و پشت چشم زدن و حالی به حالی شدن، اوضاع را به این آلودگی‌ها کشیده است؛ در پارک‌ها، ادارات، خیابان‌ها، کوچه‌ها، فرودگاه‌ها و مراکز درس. خدا می‌دانسته ما را چگونه راهنمایی کند. ما با نادانی و بد داریم زندگی می‌کنیم.

موسی بن عمران علیه السلام همین‌طور که نشسته بود، دختر را نمی‌دید، گفت: خانم! من دعوت پدرت را قبول کردم، می‌آیم؛ اما جلوی شما راه می‌روم، شما از پشت سر من بیا! بیابان باد دارد، ممکن است باد چادرت را بالا بزند و هیکلت دیده شود. تو پشت سر من بیا! من به طرف خانه شما می‌آیم، با انداختن سنگ‌ریزه مرا هدایت کن! اگر خواستم طرف چپ بپیجم، تو ریگ را طرف راست بینداز، می‌فهمم از این طرف باید بروم. به خانه حضرت شعیب علیه السلام آمدند. حضرت گوسفنددار بود، گله خوبی داشت، پنیر، کشک، ماست، دوغ و روغن خیلی

۱. قصص: ۲۶.

خوبی داشت. در یکی از اتاق‌هایش صبح، ظهر و شب سفره پهن بود که گرسنگان بیايند گوشت، ماست، کره، دوغ، سرشیر و هرچه دلشان می‌خواهد، بخورند. حضرت موسی علیه السلام یک ساعت پیش به خدا گفته: من به یک نان خالی نیازمند هستم، ۲۰ روز غذا ندیده، گرسنه است، وقتی سفره را دید که پر است، هرچه دلش می‌خواست سر این سفره وجود دارد، شعیب به موسی علیه السلام گفت: «إجلس و تعش» عزیز دلم! ای جوانی که اولین بار است همدمیگر را می‌بینیم، اول سر سفره بنشین، شام حسابی بخور، دلی از عزا دربیاور، وقتی سیر شدی، با هم حرف می‌زنیم. خوب دقت می‌کنید؟

اخلاص حضرت موسی علیه السلام

اینجا را من نمی‌فهمم، درک نمی‌کنم، عقل من هضم نمی‌کند، کوچک و محدود هستم، چه کار کنم؟ حضرت موسی علیه السلام که ۲۰ روز است بُوی غذا به مشاشش نخوردده، یک لقمه نان درست نخوردده، به ذهنش آمد که حضرت شعیب علیه السلام به او تعارف با محبت می‌کند که بنشین سیر غذا بخور، بعد با هم صحبت می‌کنیم، به خاطر این است که من از چاه برای گوسفندهایش آب کشیدم. حال می‌خواهد به من مزد بدهد. نشست، ولی دست به سفره دراز نکرد. گفت: جوان! این سفره که پر و کامل است، میل نداری؟ گفت: چرا، من ۲۰ روز است یک تکه نان گیرم نیامده، خیلی هم میل دارم. گفت: پس چرا نمی‌خوری؟ گفت: اگر می‌خواهی کار مرا در بیابان برای آب دادن به گوسفندهایت با این شام تلافی کنی، یقین بدان اگر تمام سطح زمین را از طلا پر کنی، به من بدھی، آن عملی که به خاطر خدا انجام دادم، با این طلاهای تو معامله نخواهم کرد. این اخلاص و هزینه کردن عمر به عالی‌ترین کیفیت در کنار پروردگار است. کار کرده، در چاه چرخ انداخته، آب کشیده و چاله را پر از آب کرده، ایستاده، گوسفندها سیراب شدند، بعد به حضرت شعیب علیه السلام می‌گوید: سطح زمین را طلا بچینی به من بدھی که من آن عملم را با این طلاها معامله کنم، من اهلش نیستم.

گفت: جوان! این شام دادنم، معامله با تو برای کارت نیست؛ چون کار تو برای خدا بوده، بلکه سفره من دائماً پهن و در خانه‌ام همیشه باز است، هر گرسنه‌ای می‌تواند بیاید، از این سفره استفاده کند.

بقیه بحث، شب‌های بعد. خدایا! به حقیقت امام زمان ع که قسم خیلی مهمی است، به مولود فرداشب، به قلب شاد امام عسکری ع و حضرت نرجس خاتون ع قسم! توحید را در قلب ما جلوه‌گر کن. خدایا! به عظمت زینب کبری ع ما را از بندگان مخلصت قرار بده. خدایا! دین، کشور، ملت، مرجعیت، رهبری، محرم و صفر و ماه رمضان ما را از حوادث حفظ بفرما. خدایا! تمام گذشتگان ما را غریق رحمت و مغفرت قرار بده. امام زمان ع را دعاگوی ما و زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.



جلسه پنجم

آرزوهای مشبت و منفی

تقسیم‌بندی قرآنی انسان‌ها بر اساس آرزو و امید

انسان‌ها در تمام دوره‌هایی که بر آن‌ها گذشت و در این دوره، از نظر امید و آرزو دو گروه هستند و خداوند مهریان در قرآن مجید از هر دو گروه سخن به میان آورده است: گروهی دارای امید و آرزوی مثبت هستند و گروهی دارای امید و آرزوی منفی و بی‌پایه که نه متکی به عقل است و نه متکی به شرع و علم. آرزوی مثبت به نتیجه می‌رسد و امید مثبت میوه می‌دهد؛ اما امید و آرزوی منفی به نتیجه نمی‌رسد. اگر هم برسد، بی‌مایه است؛ یعنی نتیجه‌ای نیست که برای انسان سودمند باشد. کتاب خدا آیاتی را درباره امید و آرزوهای منفی دارد که از لحن آیات استفاده می‌شود، دارندگان امید منفی و آلودگان به آرزوهای واهمی ارزش ندارند؛ یعنی خودشان نیز همچون امید و آرزویشان، بی‌ارزش هستند.

دستور خدا به پیغمبر ﷺ در ارتباط با آرزو داران منفی

یکی از آن آیات، این آیه شریفه است. خداوند متعال به پیغمبر عظیم الشأن اسلام ﷺ که دارندگان آرزوهای منفی و امیدهای واهمی را می‌شناخت، دستور می‌دهد: «ذَرْهُقَ»^۱ رهایشان کن؛ وقتی را هزینه آن‌ها نکن؛ عمرت را صرف آنان منما! این‌ها عده‌ای بودند که وقتی حرف می‌زدند یا پیشنهاد و طرحی داشتند، همه شیطانی و بی‌اصل و ریشه بود. رسول خدا ﷺ از نوع حرف زدن، طرح‌ها و نقشه‌هایشان کاملاً آن‌ها را می‌شناختند.

۱. حجر: ۳.



ممکن است بفرمایید: وظیفه پیغمبر اکرم ﷺ هدایت کردن، امر به معروف و نهی از منکر بود، پس چرا خداوند به او فرمان داد که این گروه آلوده به امیدهای منفی را رها کن؟! چون خدا در آیات دیگر به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: من در این‌ها خیری سراغ ندارم. این‌ها افرادی هستند که می‌خواهند در گمراهی و باطل‌گویی و نیز مخالفت با دین، وحی، و نبوت بمانند. این‌ها اگر قبول کننده هدایت، حق و قرآن بودند، قبول می‌کردند. شما ملت بزرگوار ایران می‌دانید ۴۰ سال است که انقلاب دارد با آمریکا، استعمار، زورگویان، مستکبران و گرگانی که میدان در دست آنان است، حرف حق می‌زند، سخن با دلیل و حکمت می‌گوید، نامه می‌نویسد، در تلویزیون و رادیو و سایتها، حرف‌های حکیمانه‌اش را پخش می‌کند؛ ولی شما در این ۴۰ سال سراغ ندارید که یکبار آمریکا به شما گفته باشد حرف‌های متین، سخن حکیمانه و راهنمایی درستی دارید. به همان وضعی که از ۴۰ سال قبل بودند، الان هم هستند، بلکه بدتر، شریرتر و ناپاک‌تر شده‌اند.

وقتی پروردگار به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: من در این‌ها خیری سراغ ندارم؛ یعنی دیگر خودت را هزینه نکن! فقط با آن‌ها مبارزه کن که به تو زخم نزنند؛ چون این‌ها اهل آشتی با خدا و حق نیستند.

برخورد پیغمبر گونه امام ﷺ با رئیس جمهور شوروی

حضرت امام ﷺ در یک نامه حکیمانه الهی، به وسیله وزیر امور خارجه، مطلبی به رئیس جمهور شوروی سابق نوشت. او نیز جوابی برای امام فرستاد. وزیر امور خارجه برای امام ﷺ جواب رئیس جمهور شوروی سابق را خواند. امام هم تمام آن را گوش داد و فرمود: منظور من این نبود که در جواب من نوشتید؛ یعنی شما بنای آدم شدن و اصلاح شدن را ندارید. بلند شد و رفت؛ چون می‌دانست فایده‌ای ندارد. این است که پروردگار عالم به آلوگان افتاده در لجنزار هوا و هوس، کبر، غرور و مستی می‌فرماید: «ذرهم» رهایشان کن! با این‌ها حرف زدن، نامه نوشتتن و قرآن خواندن، فایده‌ای ندارد.



تلاش نافرجام کفر برای خاموش کردن نور دین

رهایشان کن که کجا بروند؟ پروردگار می‌فرماید: «يَا كُلُوا» به دنبال شکم‌چرانی «وَيَسْمَعُوا» لذت‌گرایی، کامرانی، شهوت‌رانی، فساد جنسی، اقتصادی، سیاسی، تزویر، غرور و بدستی بروند «وَ يُلْهِمُ الْأَمْلَ»؛ «امل» در آیه شریفه با «الف» است، یعنی آرزوهای بی‌پایه، امید بی‌تکیه‌گاه و بی‌اصل و ریشه. رهایشان کن تا این امیدها و آرزوهای غلط با آن‌ها بازیگری کند و آن بدیخت‌ها را سرگرم نماید. مگر چه امیدی داشتند؟ ۱۳ سال در مکه امید داشتند که چراغ اسلام را خاموش کنند، خورشید نبوت را غروب بدهنند، قرآن مجید را از زندگی‌ها حذف کنند؛ اما نشد. پیغمبر ﷺ به دستور خدا به مدینه آمد، اولین جنگی که علیه پیغمبر ﷺ علم کردند، جنگ بدر بود که تمام امکانات آن‌ها سه برابر مسلمان‌ها بود؛ شمشیر، اسب، نیزه، آشپزخانه و دلارشان. به شدت امیدوار بودند که چون در این جنگ لشگرشان هزار نفر و اسبان آن‌ها صد رأس است، این ۳۱۳ نفر مؤمن یک‌لا پیراهن را که دو اسب بیشتر نداشتند، آشپزخانه آنان سرپا [مرفه] نبود، در یک حمله نابود کنند، ولی امید واهمی به نتیجه نمی‌رسد. با این‌که نیرو سه برابر، پول و آشپزخانه چند برابر بود، ۷۰ نفر از سران شرک و آرزوداران بدیخت کشته شدند، ۷۰ نفر نیز اسیر شدند. ارتش ۳۱۳ نفری پیغمبر ﷺ با وجود نداشتن امکانات، پیروز شد و کمر کفر را شکست.

۴۰ سال است این شکم‌چرانان شهوت‌پرست در آمریکا، فرانسه، انگلیس و اسرائیل، آرزو می‌کشند تا چراغ این مملکت را خاموش، دین این مملکت را نابود و جوانان آن را غارت کنند و فرهنگ این مملکت را به آتش بکشند و به خصوص حرمهای و مسجدهای این مملکت را تعطیل کنند. چنان‌که از پرونده‌هایشان درآوردن، ۴۰ سال است چنین آرزویی می‌کنند که وجود مبارک ابی عبدالله ؑ را از ملت بگیرند؛ چون من خودم در نوشته‌هایشان دیده‌ام که می‌گویند: اگر ما حسین بن علی ؑ را از ملت ایران بگیریم، اسلام را نه تنها در ایران، بلکه در همه جا شکست داده‌ایم. یکی هم نوشته‌اند: اگر ما امید ملت ایران به امام غایب و امام دوازدهم‌شان ؑ که انتظار دارند بباید پرچم کفر را سرنگون و سردمداران کفر



را نابود کند، این انتظار و امید مثبت به امام معصوم و نتیجهٔ انبیاء، طاووس اهل بہشت و برپا کنندهٔ عدالت عمومی را بگیریم، وجود ملت ایران را از درون با گرفتن حسین بن علی و امام زمان ع پوک کرده‌ایم، آنگاه فرو ریختن شان راحت می‌شود؛ اما کوردلان بدیخت! شما تقریباً ۳۰ سال است که با این نوچه سگ‌مانندان، اسرائیل و با میلیون‌ها دلار زحمت کشیده‌اید ابی عبدالله ع را از این مردم بگیرید، زحمت‌تان به کجا رسید؟

فروغ جاودانه نور امام حسین و امام زمان ع

جوان بودم، پیاده‌روی اربعین فقط از نجف بود تا کربلا که ۲۰۰-۱۵۰ نفر که بیشترشان طلبه، عالم و مرجع بودند، در این کاروان به کربلا می‌آمدند، نهایتاً ۲۰۰ نفر بودند، خوب یادم هست؛ اما امید و آرزوی شما که امید بی‌ریشه، باطل و به قول خدا «امل» است؛ یعنی امید پوک و برپادرنته، امسال ۲۰۰ نفر ۴۰-۵۰ سال قبل به ۲۳ میلیون نفر رسیده که در این ۲۳ میلیون، سئی، مسیحی و زرتشتی از پنجاه و چند کشور دنیا بودند. با بعضی از این غیرشیعه‌ها که مصاحبه می‌کردند، اشک می‌ریختند و می‌گفتند: آمدن ما به طرف ابی عبدالله ع واجب است. سه سال پیش فیلمی پخش شد، از بصره تا کربلا حدود ۶۰۰ کیلومتر است، دختر هشت ساله که از پایین شکم دو پا نداشت، یک جفت دستکش در دستش کرده بود، با همین نصف بدن که پا نداشت، از بصره پیاده به کربلا می‌آمد. من دو روز بعد که فیلمش را گرفته بودند و به ایران فرستادند، اینجا دیدم ماشین‌های آخرین مدل و گران‌قیمت جلوی او ترمذ می‌کردند، پایین می‌آمدند، بامحبت می‌گفتند: تشریف بیاورید ما شما را به کربلا ببریم. می‌گفت: من باید خودم را پیاده به ابی عبدالله ع برسانم. با شما نمی‌آیم.

چطور این آرزوی شما تحقق پیدا می‌کند؟ خدا در قرآن وعده داده است که آرزوهای واهم تحقق پیدا نمی‌کند. این‌هایی که از آمریکا، انگلیس، فرانسه و خارجی‌ها می‌ترسند؛ چون قرآن را نفهمیده‌اند، و گرنه اگر قرآن را خوب بفهمند، می‌دانند که آرزوهای صهیونیسم، اسرائیل، مسیحیت آمریکا و اروپا که لباس دیگری از یهودیت است، پیاده نمی‌شود و این



آرزو به منزل نمی‌رسد، ولی آرزوی شما مردم مسلمان شیعه، امید شما که تکیه‌گاه آن خدا و چهارده معصوم علیهم السلام هستند – که امشب در دعای توسل از زبان تولیت محترم قم شنیدید، امیدتان به وعده‌های قرآن است که با فعل مضارع بیان کرده: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّابِلِجُونَ»^۱ «إن»؛ یعنی حتماً و قطعاً آینده کره زمین به دست بندگان شایستهٔ من خواهد بود. این امید مثبت – به نتیجهٔ می‌رسد. این امید، غیر از امید منفی است.

امید مثبت مردم به امام زمان علیه السلام

امشب داشتم از بیرون شهر قم، از چهل کیلومتری می‌آمدم که خودم را به حرم مطهر کریمهٔ اهل‌بیت علیهم السلام برسانم و شما را زیارت کنم؛ چون شما مردمی مؤمن هستید، اعتقادم این است که نگاه کردن به شما عبادت است. شاید بتوانم به شما بگویم؛ آن‌هایی که برای رفتن به جمکران تازه از میدان ۷۲ تن پیچیده بودند؛ چون من از آنجا آمدم، از میدان ۷۲ تن تا خود مسجد که من از روی دو پل بیرون شهر کاملاً مسجد را می‌دیدم، ماشین ایستاده بود و قدم از قدم حرکت نمی‌کرد؛ یعنی ترافیک روان نبود، بلکه از ۷۲ تن تا مسجد، قفل بود. تازه این مردم امام‌شان غایب است. پروردگار مصلحت دیده او را نبینند؛ فقط به عشق و اعتقاد واقعی بر اساس شش هزار روایت به امام زمان علیه السلام آمده‌اند. تازه این‌ها روایات ماست. اهل تسنن هم دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام خیلی روایت دارند.

این وجود و سمع ما مجازی نبود وین رقص که ما می‌کنیم، بازی نبود
با بی‌خبران بگو که ای بی‌خردان بیهوده سخن بدین درازی نبود^۲

مگر می‌شود شش هزار روایت برای یک نفر صادر شود و حق نباشد؟ امام ما و عقیده، امید و آرزوی ما حق است. ای کافران جهان؛ آمریکا، اسرائیل، انگلیس، فرانسه و هم پیالگی‌های شما! ما و نسل ما مرگ، نابودی، دفن شدن و پوسیده شدن شما را می‌بینیم و یاران اهل‌بیت علیهم السلام جهان را در آینده اداره خواهند کرد.

۱. انبیاء: ۱۰۵.

۲. رباعی از علاء الدوله سمنانی (۶۵۹-۷۳۶ق).

تجارت خانه عمر

خدایا! به صاحب امشب، به ابی عبدالله علیه السلام! وجود مقدسی که امشب زیارت شن لازم است، اگر مصلحت هست؛ چون ما از علم تو خبر نداریم، او را به ما بنمایان! لذت حکومت او را به ما بچشان! اگر او و زمان او را ندیدیم، به حقیقت پیغمبر علیه السلام، زن و بچه و نسل ما را از یاران واقعی و ثابت قدم او قرار بده. خدایا! امشب وجود مقدس او را دعاگوی ما، زن، بچه و نسل ما قرار بده! دین، کشور، رهبری، مرجعیت، محراب و منبر ما، حسین علیه السلام، امام زمان علیه السلام، ماه رمضان و محرم و صفر ما را از تمام خطرات حفظ کن!



جلسہ ششم

النگاس آخرتی دنیا

سرمایه عمر در راه تجارت

سرمایه عمر، سرمایه ویژه‌ای است که پروردگار مهربان عالم به انسان اطف و احسان کرده است. ما نیز مانند هزاران جنین، زمینه داشتیم که قبل از به دنیا آمدن، در رحم مادر بمیریم یا مرد به دنیا بیاییم. زمینه داشتیم که در ایام کودکی و پیش از رسیدن به تکلیف، از دنیا برویم؛ اما خداوند بزرگ به ما احسان کرد، در رحم مادر تا هنگام به دنیا آمدن سالم بمانیم و بعد از به دنیا آمدن تا الان، عمر ما ادامه پیدا کند. از زمان حضرت آدم علیه السلام تاکنون وضع انسان همین بوده: یا هنگامی که جنین بود، مرد به دنیا رسیده و یا به او عمر عطا شده و در دنیا ۵۰ تا ۱۰۰ سال مانده است؛ اما این عمری که به انسان داده شده که بخش تکلیفی آن؛ یعنی از لحظه به تکلیف رسیدن تا هنگام از دنیا رفتن انسان، نعمت عظیمی است که خداوند مهربان طرح و نقشه داده تا با این نعمت عظیم و سرمایه بی‌نظیر، وارد تجارت بدون خسارت شود. اگر طرح خدا را قبول نکنیم و نقشه پروردگار را نپذیریم، ۸۰-۷۰ سالی که در عمر تکلیفی به سر می‌بریم، دچار تجارت صدرصد همراه با خسارت می‌شویم. کلمه خسارت را به طوری که بزرگان اهل لغت معنا می‌کنند، برای شما عرض کنم. در لغات عرب یک کلمه «ضرر» داریم که معنی فارسی آن، زیان است؛ یکی هم کلمه «خسارت». ضرر یعنی از دست دادن بخشی از سرمایه، نه تمام سرمایه؛ اما خسارت؛ یعنی بر باد رفتن تمام سرمایه که پایان کار چیز قابل ارائه‌ای برای انسان نماند. در آیات قرآن لغت «خسارت» زیاد به کار گرفته شده؛ یعنی کسانی که تمام سرمایه‌هایشان تباشند؛ سرمایه عقل، قلب، جان و عمر. از آن‌ها چه چیز باقی ماند؟



هیزم جهنم شدن با بدن

قرآن مجید می‌گوید: از وجودشان مشتی هیزم برای سوختن در آتش جهنم باقی ماند. این صریح آیات قرآن مجید است. وقتی قیامت وارد (محشر) می‌شوند، از مجموع سرمایه‌هایی که در دنیا، به ویژه عمر به او داده شده، یک اسکلت استخوانی وارد قیامت کرده‌اند: ﴿فَكَافُلُ الْجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۱ معنی فارسی حطب، هیزم است. در قرآن مجید هم خوانده‌اید که پروردگار عالم درباره زن‌عموی پیغمبر، همسر ابوالهعب، می‌فرماید: ﴿وَأَمْرَأَهُ حَمَالَةُ الْحَطَبِ﴾^۲ این زن در قیامت حمال هیزم است؛ یعنی هیزم اسکلت خود. در دنیا هم حمال گناه و بارکش معصیت بوده، ولی در قیامت یک بار بیشتر ندارد، آن هم اسکلت استخوانی بدنش است که آن روحش هم به این اسکلت برگردانده شده و این مجموعه هیزم شده، فقط به درد سوختن در آتش جهنم می‌خورد.

سنخیت بهشت و جهنم با اهل خود

این مجموعه هیزم، عقل، فکر، درک و قوه چشیدن مزهای ندارد که من آن را به بهشت ببرم؛ زیرا در بهشت هیچ چیز را درک نمی‌کند و نسبت به نعمت‌های بهشت نفهم، جاهل، کور و کر است؛ (چون در دنیا) گوش الهی را برای خود نگذاشت که صدای انبیاء، ائمه^{علیهم السلام}، اولیا و نعمت‌های زنده بهشت را بشنود. چشم برای خود نگذاشت که بتواند نعمت‌های الهی را ببیند. حس لامسه انسانی را برای خود نگذاشت که نعمت‌ها را لمس کند. حس ذائقه را با حرام‌خوری کشت. نمی‌تواند نعمت‌های بهشت را بچشد. هرچه در قیامت بگوید: يا ارحم الراحمین! يا اکرم الاکرمین! این یک نفر را ببخش و به بهشت ببر! اگر پروردگار او را به بهشت ببرد، باز فایده‌ای ندارد؛ چون در دنیا تمام ابزار استفاده کردن از نعمت‌های بهشت را با کلنگ کفر، نفاق، شرک، معصیت، گناه، خطأ، خیانت و جنایت، نابود کرده است. اگر من او را به بهشت ببرم نیز بهشت برای او فایده‌ای ندارد.

۱. جن: ۱۵.

۲. مسد: ۴.



بهشت برای کسی فایده دارد که چشمش بتواند چهره‌های بهشتی را ببیند. در بهشت چند چهره هستند که تماشای آن‌ها نعمت بزرگی است: ﴿أَتَعْمَلُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ التَّبِيِّنَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۱ ۱۲۴ هزار پیغمبر، دوازده امام^{علیهم السلام}، شاهدان اعمال و شایستگان از عباد پروردگار در بهشت هستند، آن که ﴿صَمِيمُكُوْعُقُم﴾^۲ است، به بهشت ببرند، نمی‌تواند این چهره‌های الهی را ببیند؛ چون چشمش را ندارد؛ همان‌طور که در دنیا هم بود، چشم دیدن انبیاء، ائمه^{علیهم السلام} و مردم مؤمن را نداشت، همیشه آن‌ها را مسخره می‌کرد، به آنان تهمت می‌زد و افترا می‌بست. در دنیا چشمی که انبیاء^{علیهم السلام} را باید می‌دید، برای خود باقی نگذاشت، الان هم که وارد قیامت شده، چشم دیدن آن‌هایی را که باید ببیند، ندارد، پس برای چه او را به بهشت ببرند؟ مگر شما در قرآن نخوانده‌اید: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَم﴾^۳ کسی که در دنیا کورباطن است، نه این که این چشمش کور باشد. مشرکین و کفار مکه، لشگر عمر سعد و یزید در کربلا، لشگریان ترامپ، انگلیس و اسرائیل، چشم سرشان کور نیست، بلکه چشم واقع‌بین آن‌ها کور است. کسی که در دنیا چشم واقع‌بینش کور است: «فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَمٌ» در آخرت نیز چشمش کور است، نمی‌تواند ببیند. کسی که بینایی حقیقت‌بینش را از دست داده، اگر به بهشت ببرند، چه فایده دارد؟ آن چشم را ندارد که ببیند.

تفاوت دیدن ابوجهل و سلمان فارسی

در کتابی خواندم، دیدم عجب مطلب جالبی است، به یک نفر گفت: آقا! من در چیزی ماندم، برایم حل می‌کنی؟ گفت: بگو! گفت: ابوجهل ۵۳ سال پیغمبر^{علیه السلام} را می‌دید، پیغمبر اکرم^{علیه السلام} متولد مکه و خاندانش هم خاندان هاشم بود، وقتی پیغمبر^{علیه السلام} به دنیا آمد، ابوجهل در دنیا بود و زندگی می‌کرد، تا کی؟ تا روز جنگ بدر، چند سال با چشم سر

۱. نساء: ۶۹

۲. بقره: ۱۸

۳. اسراء: ۷۲

پیغمبر ﷺ را می‌دید، گفت: چطور ابوجهلی که همسایه خانه پیغمبر ﷺ بود، ۵۳ سال پیغمبر ﷺ را می‌دید، ایمان نیاورد؛ اما چه شد که یک دهاتی ایرانی از جنوب ایران بلند شد، وارد منطقه بصرای شام شد، از آنجا او را راهنمایی کردند، به مدینه آمد و تا پیغمبر ﷺ را دید، بدون درخواست معجزه، مؤمن شد؟ اصلاً به پیغمبر ﷺ نگفت: اگر تو پیغمبر ﷺ هستی - مثلاً - بیا آب دهانت را در این چاه خشک بینداز، اگر پرآب شد، من باورم می‌شود که تو پیغمبر هستی. به پیغمبر ﷺ نگفت: اگر واقعاً پیغمبری، ماه را نصف کن، بعد به هم بچسبان تا من بفهمم تو پیغمبری، بلکه تا وارد مسجد شد و رسول خدا ﷺ را دید، مؤمن شد. یک سال نگذشت که پیغمبر ﷺ روی منبر فرمود: «سَلَّمَانُ مَنَا أَهْلُ الْيَتِ».^۱ گفت: من نمی‌فهمم که یک نفر ۵۳ سال پیغمبر ﷺ را ببیند، ولی یک روز، نصف روز یا یک ساعت مؤمن نشود؛ اما یک دهاتی ایرانی، تا وارد مسجد بشود و حضرت را ببیند، مؤمن شود و سال هم نگذشته «مَنَا أَهْلُ الْيَتِ» بشود.

الآن به نظر شما جواب این سؤال چیست؟ در ذهن خود چه جوابی به این سؤال می‌دهید؟ این مرد الهی، صاحبدل و آگاه، به او گفت: ابوجهل ۵۳ سال یتیم عبدالله می‌دید، نه فرستاده پروردگار را. یتیم هم بین مردم منطقه مکه پست، حقیر و بی‌شخصیت بود و قابل احترام نبود. هر وقت یتیمی به سراغ کسی می‌آمد تا دردش را بگوید، با عصبانیت پرتش می‌کردند. لذا خدا بیست و چند بار در قرآن مجید حق یتیم را مطرح کرده است و می‌گوید: به مال یتیم نزدیک نشوید! نمی‌گوید مال یتیم را نبرید، بلکه می‌گوید اصلاً نزدیکش نشوید. می‌گوید: هر کسی مال یتیم را بخورد، در شکمش آتش می‌خورد. آن کسی که زمین، مغازه و مانده ارث پدر یتیم را می‌برد، دارد آتش می‌خورد. گفت: ابوجهل پیغمبر ﷺ را براساس فرهنگ مکه، پیغمبر نمی‌دید، بلکه یتیم می‌دید، به همین خاطر ایمان نیاورد؛ اما سلمان ﷺ وقتی وارد مسجد شد، ایشان را فرستاده خدا دید که بلافصله ایمان آورد. آن چشمی که ابوجهل داشت، در قیامت به درد بهشت نمی‌خورد؛ چون ۵۳ سال پیغمبر ﷺ را پیغمبر ندید.

تبلویر عملکرد دنیایی در آخرت

آن‌هایی هم که در زمان ما، در همین مملکت، قرآن را قرآن نمی‌بینند، پیغمبر ﷺ را پیغمبر نمی‌بینند، امام را امام نمی‌بینند، قیامت را قیامت نمی‌بینند، حلال و حرام الهی را حلال و حرام الهی نمی‌بینند، در قیامت نیز نمی‌بینند، باید کور به جهنم بروند. آن کسی که گوشش کر است، «صم» نمی‌شنود. شما بنشین با اشک چشم، برایش یک ساعت قرآن را توضیح بدده، آخرش می‌گوید: به خودت زحمت نده! این قرآن را خدا ۱۵ قرن قبل برای عرب‌های سوسمارخور مکه فرستاده، به درد امروز نمی‌خورد.

شما نیم ساعت بنشین شخصیت ابی عبدالله علیه السلام یا امام عصر علیه السلام را برایش بگو! درباره ابی عبدالله علیه السلام این گونه قضاوت می‌کند و قضاوت‌های خود را با قلم‌های نجس‌شان نوشته‌اند و چاپ هم شده که: حسین بن علی علیه السلام کسی است که سر صندلی (مقام) با یزید دعوا داشت و در این دعوا هم شکست خورد، همین. قرآن مجید می‌گوید: اندازه علم، فهم و درک این‌ها همین است؛ به اندازه علم یک الاغ، بیشتر از این درک ندارند و نمی‌فهمند. گوشی که در دنیا کر است و حق را نمی‌شنود، بلکه رد، طرد و مسخره هم می‌کند، اگر فردای قیامت خدا این گوش را به بهشت ببرد، چه فایده؟ آنجا صدایی نمی‌شنود. او در دنیا حاضر نشد یک روز صدای حق، قرآن، نبوت، امامت و امام عصر علیه السلام را که در این دعاها پخش است، بشنود. در قیامت او را به بهشت ببرند که چه چیز را بشنود؟ کر است. او باید به جهنم برود تا صدای خشم ملائکه جهنم و نهیب هولناک شعله‌های آتش هفت طبقه را بشنود. این گوش توان شنیدن صدای الهی در بهشت را ندارد. بهشتی‌ها هستند که صدای خدا را راحت می‌شنوند. سوره یس را بخوانید: ﴿سَلَامُّوْلَأِمِنْرَبِّرَجِيِّم﴾^۱ سلام، قولی؛ یعنی صوتی است که در قیامت اهل بهشت سلام پروردگار مهریان را می‌شنوند: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَفْوًا وَلَا تَأْسِمًا﴾^۲ در بهشت

۱. یس: ۵۸

۲. واقعه: ۲۵

باطل و ناروا به گوش کسی نمی‌خورد؛ اما خیلی راحت صدای سلام خدا را می‌شنوند؛ چون در دنیا هم صدای خدا را از طریق قرآن مجید، زبان انبیا و ائمه^{علیهم السلام} می‌شنینند. صدای خدا را از طریق فقه و مرجعیت که حلال و حرام را بیان می‌کنند، می‌شنینند. با شنیدن آن صدا، حرام را ترک می‌کردند و به دنبال حلال بودند، پس در قیامت هم صدای خدا را می‌شنوند.

لذیدترین و چشم‌نوازترین منظرة بهشت

حیفم می‌آید روایت نابی را اینجا نگویم که مدرکش را هم پیدا کردم. دادم برایم نوشتند؛ اما قبل از این که وارد دفترهای یادداشت‌های سخنرانی‌ام کنم، گم کردم و دیگر آن عالم بزرگواری که روایت را برایم پیدا کرد و مدرک، کتاب و صفحه‌اش را نوشت، ندیدم. بعد هم شنیدم که از دنیا رفته است. روایت ناب، خیلی مهم و طلای بیست و چهار عیار است. شخصی به امام صادق^{علیهم السلام} گفت: یابن رسول الله! خدا در قرآن، سوره‌های واقعه، الرحمن و انسان، خیلی از نعمت‌های بهشت را بیان کرده است: **﴿فِي سِرِّ مَخْصُودٍ * وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ ***
وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ * وَ فَاكِهَةٍ كَبِيرَةٍ *
لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ * وَ فُرشٌ مَرْفُوعَةٍ *
إِنَّا أَنْشَأْنَا هُنَّ إِنْشَاءً * بَعْلَنَاهُنَّ أَبْكَارًا *
عُرْبًا أَتَرْبًا﴾^۱ تمام این‌ها قابل دیدن هستند. نعمت‌هایی که در سوره الرحمن و انسان آمده است: **﴿عَيْنَانِ يَشَرُبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُ وَهَا تَفَجِّيرًا﴾**^۲، **﴿عَيْنَانِ فِيهَا سُمَى سَلَسِيلًا﴾**^۳ این‌ها همه بیان شده است.

گفت: یابن رسول الله! زیباترین نعمتی که بهشتیان می‌توانند تماشا کنند و خداوند آن را از چشم اهل بهشت مخفی نمی‌کند، همه می‌توانند ببینند، چیست؟ کدام درخت، حور، چشم، میوه، قصر، تخت یا جام است؟ این‌ها همه در قرآن آمده؛ اما آن نعمتی که در بهشت می‌بینند و برای جان، قلب، فهم و فکر آنان از دیدن تمام نعمت‌ها لذیدتر، شادکننده‌تر و

۱. واقعه: ۲۸ تا ۳۷.

۲. انسان: ۶.

۳. همان: ۱۸.



نشاط‌آورتر است، چیست؟ حضرت فرمود: دین چهره حسین ماءالله. مطلب خیلی واضح است. ۳۰ هزار نفر در کربلا چشم دیدن ابی عبدالله ماءالله را نداشتند، حتی حضرت را قطعه قطعه کردند. این‌ها را در قیامت چطور به بهشت ببرند؟ چشم دیدن ابی عبدالله ماءالله را که ندارند، چشم دیدن انبیاء ماءالله را هم نخواهند داشت، پس برای چه به بهشت بروند؟

هزینه کردن عمر در چهار حقیقت

عمر سرمایه‌ای است که پروردگار انسان را با آن هدایت کرده، می‌تواند تجارت بی‌خسارت کند؛ اما اگر طرح خدا را نپذیرند، ۷۰ سال تجارت می‌کنند، ولی تجارت با خسارت است و سودی ندارد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ إِشْرَقَنَا الصَّلَالَةُ بِالْهَدِيِّ فَمَا رَحْمَتُ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَافُوا مُهْتَدِينَ»^۱ آن‌هایی که در تجارت غیر از نقشه خدا را به کار می‌گیرند، تجارت‌شان هیچ سودی ندارد، بلکه تمامش خسارت و ضرر است. این عمر را باید کجا هزینه کنیم؟

دو شب قبل عرض کردم: قرآن مجید ما را هدایت کرده که عمر را در چهار حقیقت خرج کن: قرآن، توحید، نبوت و امامت. اگر عمرت را در این چهار حقیقت هزینه کنی، تجارتی کرده‌ای که سودش ابدی است و آن بهشت می‌باشد. یک سودش هم نجات از عذاب جهنم است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَذْلَكُمْ عَلَى تِبَارَةٍ شُعْجِيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۲ خودت را هزینه خدا، پیغمبر مصطفی‌الله، قرآن و ائمه طاهرين مصطفی‌الله کن! «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكَ الْمُرْسَلُوْنَ»^۳ این سه حقیقت در یک آیه آمده است.

درباره قرآن هم آیه زیاد است، فقط اول قرآن را ببینید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبَّ لَهُ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ»^۴ از هدایت‌گری قرآن بهره ببر که عمرت هزینه (عمل به) قرآن شود تا وقتی

۱. بقره: ۱۶.

۲. صف: ۱۱-۱۰.

۳. نساء: ۵۹.

۴. بقره: ۲.

وارد قیامت شدی و پروندهات را دیدند که عمرت را هزینه این چهار حقیقت کردهای،
مغفرت و رحمت خدا و شفاعت قرآن که: «فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفِّعٌ»^۱ و شفاعت پیغمبر ﷺ و
ائمه طاهرین علیهم السلام شامل حالت می‌شود.

امام زمان علیه السلام پیغام داده است عدهای در قیامت وارد می‌شوند که ما دشمن او هستیم،
این‌ها چه کسانی هستند؟ همین‌هایی که الان در مملکت ما اهل فساد، رشوه، اختلاس،
دزدی، غصب، ظلم، جناحت و پایمال کردن حقوق دیگران هستند. این‌ها دائماً دارند در
قلب امام زمان علیه السلام برای خود دشمنی تولید می‌کنند.

خدای! ما را از هدر رفتن و ضایع کردن عمر حفظ کن. خدای! امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما، زن
و بچه و نسل ما قرار بده. خدای! دین، کشور، ملت، رهبری، مرجعیت، محراب، منبر، رمضان،
محرم و صفر ما را از خطر حفظ بفرما. خدای! لذت نابودی آمریکا و اسرائیل را به ما بپشان!



جلسہ، سقیم

آئین صورتی

تکرار رحمت در آیات قرآن

قرآن مجید ۲۷۶ بار رحمت پروردگار عالم را مطرح کرده است. طرح رحمت الهی در قرآن مجید به صورت‌های گوناگون و برای توجه دادن مردم به مهربانی و مهروزی بینهایت او به تمام موجودات، به ویژه انسان است. این گونه طرح رحمت، امید را در قلب انسان تقویت و نالمیدی و دلسردی را درمان و معالجه می‌کند تا هیچ انسانی نسبت به عبادتش به پیشگاه خداوند و خدمتش به عباد پروردگار به دلسردی کشیده نشود و بداند که پروردگار عالم عبادت و خدمت او را ضایع نمی‌کند و بدون پاداش و مزد نمی‌گذارد.

۱. هجرت کنندگان در راه خدا

در سوره مبارکه بقره می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهُدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۱ کسانی که ایمان دارند؛ یعنی خدا، قیامت، انبیاء^{علیهم السلام}، قرآن و فرشتگان را باور کردند یا زحمت تحصیل علوم دینی را کشیده‌اند تا به این باور رسیده‌اند و یا به قول امیرالمؤمنین^{علیهم السلام}: «وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ»^۲ یا گوش خود را وقف دانش سودمند – که دانش دینی است – کرده، از راه گوش حقایق را شنیده‌اند و حق بودنش برای آن‌ها ثابت شده و به باور رسیده‌اند.

۱. بقره: ۲۱۸

۲. نهج البلاغه، خطبه متquin (همام).



دارندگان چنین قلبی که ظرف باور خدا، قیامت، انبیا، قرآن و فرشتگان است: «وَالَّذِينَ هاجروا» و آن‌هایی که برای حفظ دین خود هجرت کردند؛ دیدند در شهر و محلی که زندگی می‌کنند، ایمان خود و خانواده‌شان در معرض خطر است، از وطن، محل و مردم منطقه گذشتند و رو به جانب دیاری کردند که می‌دانستند در آن دیار ایمان و اسلام آن‌ها حفظ می‌شود، هجرت کردند «وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ» و کسانی که در راه خدا و برای خدا رحمت کشیدند، رنج بردن و کوشش کردند: «أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللهِ وَ اللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» این‌ها به رحمت پروردگار امید دارند. باید امید هم داشته باشند. اگر مؤمن مهاجر مجاهد، از رحمت پروردگار دل سرد باشد و به خودش تلقین کند که واقعاً خدا اعمال، ایمان، هجرت و جهاد مرا قبول می‌کند؟ واقعاً خدا مرا مورد رحمت قرار می‌دهد؟ واقعاً خدا برای من پاداش رقم می‌زند؟ بعد می‌گوید: فکر نمی‌کنم، من کجا و رحمت و مغفرت خدا کجا؟

کفر ناامیدی از رحمت خدا

پروردگار در سوره مبارکه یوسف ﷺ می‌فرماید: چنین حال منفی، مساوی با کفر است؛ یعنی نسبت به پروردگار آن قدر دل سردی و ناامیدی قبیح و مردود است که گناه چنین حالت شیطانی، با کفر مساوی است: «إِنَّهُ لَا يَتَأْسُ مِنْ رَفِيقِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۱؛ از رحمت خداوند دل سرد و ناامید نمی‌شوند، مگر کسانی که دچار ظلمت کفر هستند. مؤمنی که دارای هجرت و کوشش در راه خداست، حق ندارد ناامید شود، حق ندارد نسبت به پروردگار دل سرد گردد. کسی که مدتی از عمرش را خطا، گناه، اشتباه و معصیت کرده، به او هم حق داده نشده که از رحمت پروردگار دل سرد و ناامید باشد. معنی دل سردی گنهکار و یأس خطاکار و اشتباه‌کننده این است که خدا قدرت بخشیدن مرا ندارد. خدا قدرت نیرو دادن به من برای جبران گذشته آلودهام را ندارد، لذا ناامیدی از رحمت خدا، از گناهان کبیره معرفی شده است، چنان‌که شیخ کلینی ﷺ در جلد دوم «اصول کافی»



روایاتش را از اهل بیت ﷺ نقل کرده که نامیدی از رحمت خدا، برای بیمار گناه و معصیت، از گناهان کبیره است.

گناهان جوارحی و جوانحی

شاید تصور عده‌ای این باشد که گناه کبیره تنها یک سلسله گناهان عملی و بدنی است؛ اما این طور نیست. بله، ربا و زنا از گناهان کبیره است. ظلم به مردم، به کسی که باشد؛ به زن و بچه، شوهر و مردم، از گناهان کبیره است. قسم بهناحق خوردن، شهادت باطل ضد یک پرونده دادن، از گناهان کبیره است که امام صادق علیه السلام فرمایند: گناهانی است که خداوند صریحاً در قرآن مجید به آن‌ها وعده آتش داده. شما از اول سوره بقره تا جزء آخر قرآن، هر گناهی را که در آیه دیدید خدا مطرح کرده و بلافصله به عذاب تهدید کرده است، مثلًاً در یک آیه می‌خوانیم: کشتن شخص بی‌گناه، شرک به خدا و زنا، از گناهان کبیره است، بلافصله پروردگار در آیه می‌فرماید: «يُضَاعِفَ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ کسی که معبد بالاطی را در مقابل خدا عالم کند، کسی که به ناحق خونی را بریزد، کسی که زنا کند، باید بداند که در قیامت دچار عذاب سختی خواهد شد. این تصور بیشتر مردم است که گناهان کبیره گناهان عملی است؛ یعنی گناهی که زبان، دست، شکم یا غریزه جنسی مرتکب می‌شوند، گناه کبیره است، ولی حالات باطن، اگر منفی باشد، نه، این گناه کبیره نیست. این تصور اشتباه است.

گناه باطنی سوءظن و عملی تهمت

در قرآن حالات باطن نیز به دو مرحله تقسیم شده که بعضی‌هایش گناه است، ولی خداوند نفرموده گناهکار چنین گناهی را به عذاب دچار می‌کنم؛ مثل سوءظن، سوءظن گناه است. این که به یک مسلمان، متدين، مرد یا زنی گمان بد ببرم، او را می‌شناسم، می‌آیم از مقابل خانه‌اش رد می‌شوم، می‌گوییم؛ این خانه‌ای که ساخته، جز با دزدی میسر نبوده است. فقط

۱. فرقان: ۶۹

در دلم می‌گویم، به کسی هم نمی‌گویم؛ چون اگر به کسی بگوییم که تهمت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن‌هایی که به پاک‌دامنان تهمت می‌زنند، می‌گویند: این زنا کرده، عرق خورده، ربا خورده، در حالی که طرف مقابل نه عرق خورده، نه ربا و نه زنا کرده، امام ششم علیه السلام بنا به نقل این روایات، نه در یک کتاب و دو کتاب، بلکه در کتاب‌های متعدد شیعه آمده، کسی که به شخص پاک‌دامنی تهمت بزند، در قیامت پیش از جهنم او را در تپه‌ای از آتش می‌گذارند، وقتی به حساب اولین و آخرین رسیدگی کردند و همه به بهشت یا جهنم رفتند، تازه نوبت تهمت زنان می‌شود که در آن تپه آتش هستند. فرشتگان الهی به آن‌ها می‌گویند: تهمت زنا، مال حرام و عرق و ورقی که زدی، ثابت کن و از این تپه آتش بیرون بیا! تهمت که قابل اثبات نیست؛ چون واقع نشده. تهمت؛ یعنی یک دروغ پرلجن، آلوده و کشیفی که تولید زیان بی‌کنترل و گنهکار است. چوب‌انداز گفته این شخص زنا کرده، عرق خورده، ربا خورده یا دزدی کرده. به او می‌گویند: ثابت کن! نمی‌تواند ثابت کند، لذا آن تپه آتش مثل ماشین راه می‌افتد و آن کسی که در تپه آتش هست را با خود می‌برد وارد جهنم می‌کند. پس تهمت نیز گناه کبیره است.

اما سوءظن گناهی است که من در درون خودم می‌گویم، فکر می‌کنم، چهره‌اش نشان می‌دهد که معتاد است، فکر می‌کنم درست راه نمی‌رود، پس دیشب عرق زیادی خورده، پروردگار می‌گوید: «إِنَّ بَعْضَ الظُّنُونِ إِثْمٌ»^۱ این گمان «اثم» و گناه سنگینی است. این در اسلام یک مسئله اخلاقی بسیار مهمی است.

«إِجْتَبَوَا» خدا دارد نهی تحریمی می‌کند: بندگان من! از گمان سوء بردن نسبت به بندگان من بپرهیزید! باید هم پرهیز کرد. مگر ما هر کسی را به هر رنگ و هر حال و ضعفی دیدیم، می‌توانیم پیش خود داوری کنیم که او فلان کاره است؟ نه، این اثم و گناه است: «إِنَّ بَعْضَ الظُّنُونِ إِثْمٌ»؛ یعنی من این گمان بد را در پرونده شما می‌نویسم. خیال نکنید چون حال و یک مسئله درونی است که در باطن شما گذشته، کاری به آن ندارم، نه، می‌نویسم و ثبت می‌کنم.



گناه باطنی ناامیدی از رحمت خدا

اما یک حال باطنی دیگر هم گناه کبیره است و پروردگار عالم وعده حتمی عذاب به آن داده و آن، ناامیدی از رحمت پروردگار است. به گنهکاری، زناکاری، ربانخواری، بدکاری، بی‌نمازی، بگویند: بیا توبه کن و راه خود را تغییر بد! از این گذشته آلوهات بیرون و شروع به اصلاح‌گری کن؛ نمازهای نخوانده را بخوان، روزه‌های نگرفته را بگیر، عرق و ورق را بالکل ترک کن، مال مردمی که نزد توست، به صاحبانش برگردان! امروز مال مردم‌خوری در کشور ما فرهنگ شده، مالی که برای مردم است، بردارم و ببرم و خودم بخورم، به زن و بچه‌ام هم بدهم تا بخورند. این گناه بزرگی است.

اثر سنگین مال حرام

روایتی را بگوییم، وحشتتاک است، خیال نکنید تمام روایات ما شادی‌آور هستند، نه، بعضی از روایات ما بسیار پرفسارند. پیغمبر ﷺ می‌فرماید: کسی که غروب از سر کار به خانه برگردد، درهمی (درهم به پول امروز نمی‌دانم چقدر می‌شود، شاید همان یک ریال یا ده شاهی قدیم باشد. اگر کسی غروب از سرکار برگردد، یک درهم) مال مردم را به ناحق در خانه ببرد، تا زمانی که این یک درهم مال ناحق در خانه‌اش هست، پروردگار به آن خانه نظر رحمت نمی‌اندازد؛ یعنی خانه از چشم رحمت خدا می‌افتد و بی‌ارزش می‌شود.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: کسی که لقمه حرام می‌خورد (حق ندارد نماز یا روزه‌اش را ترک کند، بلکه باید نمازش را بخواند و روزه‌اش را هم بگیرد، ولی) تا زمانی که آثار این لقمه حرام به صورت گوشت، پوست، ناخن، مو و اعصاب در بدنش است، خدا نه نمازش را قبول می‌کند، نه روزه‌اش را، بلکه باید حمالی مفت بکند.

علت کفر بودن ناامیدی از رحمت خدا

حرف ناامید از رحمت خدا این است که وقتی نصیحتش می‌کنید، به او می‌گویید: حال نمازهای نخوانده را بخوان، روزه‌های نگرفته را بگیر، مال مردم را که بردی و نمی‌خواستی پس بدهی، پس بده! جواب می‌دهد: آب از سر من گذشته، چه یک وجب، چه صد وجب، ۳۰

سال است گناه می‌کنم، تو می‌گویی برگرد؟ مگر خدا مرا می‌بخشد؟ مگر رحمت خدا نصیب من می‌شود؟ چنین حالتی کفر است و در قیامت عذاب دارد. متن قرآن مجید است که نباید بیمار گناه، از رحمت خدا نالمید باشد، حتی امیر المؤمنین علیه السلام به ما روحانی‌ها و مبلغین دین و علمای شیعه می‌فرماید: از گنهکار و معالجه شدنش نالمید نباشید! با او حرف بزنید، یک روز، ده روز، یک ماه، دو ماه، بالاخره تا وقتی که به یقین رسیدید که فایده‌ای ندارد؛ اما تا زمانی که به یقین نرسیدید، بیدار کردن، محبت و امر به معروف و نهی از منکر به او را ادامه بدهید! یعنی عالمان اسلام هم حق نالمید کردن گنهکار را ندارند و از آنان نباید رو برگردانند. گنهکار یک بیمار است. این که من با گنهکار روبه‌رو شوم، به او بگوییم: احمق! نمک به حرام! ناجوانمرد! آدم پست! ۴۰-۳۰ سال است پشت به خواسته‌های خدا کردی؟ این گونه سخن گفتن، درست نیست. باید با گنهکار نرم صحبت کرد. حال گنهکار پسرم، دامادم، همسایه‌ام، رفیقم یا هم محلم است:

واعظ! اگرچه امر به معروف واجب است طوری بکن که قلب گنهکار نشکند
سعدی می‌گوید: خودت دامن، کسب و اخلاقت پاک است، وقتی به یک آلوهه برمی‌خوری،
آن آلوهه زبان حالش این است:

متاب ای پارسا روی از گنهکار به بخشایندگی در وی نظر کن
«اگر من ناجوانمرد به کردار» من نمک به حرامی، بد، گناه و معصیت خدا را کردم:
اگر من ناجوانمرد به کردار تو بر من چون جوانمردان گذر کن

۲. پیغام خدا به گنهکاران

پیغامی هم در سوره زمر، از پروردگار رحیم و رحمان به گنهکار بشنوید. به پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: تو از قول من به گنهکار بگو: «فُلْيَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْتُلُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۱ بندۀ من که به خودت ظلم کردی، اعضا، جوارح و حالت را تباہ ساختی: «أَسْرُفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ» اکنون بیدار شدی، نگو آب از سر من گذشته، چه یک وجب، چه صد وجب.

۱. زمر: ۵۳



نه، آب از سرت نگذشته: «لا تَعْنِطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» از رحمت، دستگیری، طبابت و درمان کنندگی من نالمید نباشد؛ چون «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» وقتی تو توبه کنی، مال مردم را به آن‌ها برگردانی، رباهايی که گرفتی به مردم بدھی، زناهايی که داشتی، به شدت پشيمان شوی، من قدرت آمرزیدن و پاک کردن اين گناهان را از پرونده تو دارم: «لَا تَعْنِطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا».

حکایت نجات جوان یهودی علاقه‌مند به پیغمبر ﷺ

حوزه‌ها شیخ طوسی ﷺ را می‌شناسند که کیست؛ از اعاظم علمای بزرگ مذهب و تشیع است، به گردن تمام حوزه‌ها و آخوندها حق حتمی دارد. ایشان نقل می‌کند: جوانی حدود ۱۵-۱۶ ساله روزها از کنار مسجد پیغمبر ﷺ رد می‌شد، دیوارهای مسجد بلند نبود، نتوانسته بودند دیوارها را بالا ببرند، یک دیوار نیم متری در هزار و دویست متر زمین کشیده و آنجا صیغه مسجد خوانده بودند، طاق و در و پنجره نداشت، ظهرها مردم در آفتاب مدینه روی عبای خودشان نماز می‌خواندند. پیغمبر ﷺ آنجا برای مردم صحبت می‌کرد. این جوان یهودی روزها که مسیرش از کنار مسجد بود، می‌ایستاد و پیغمبر ﷺ را تماشا می‌کرد. از چهرو، زبان و تن صدای پیغمبر ﷺ خوشش می‌آمد. گاهی پیغمبر ﷺ به او محبتی می‌کرد، کاری به او می‌گفت که برود انجام بدهد، با اشتیاق می‌رفت و آن کار را انجام می‌داد و برمی‌گشت. دو روز این تماشاكننده چهره ملکوتی رسول خدا ﷺ نیامد و پیدا نبود. پیغمبر ﷺ که پرونده تمام جهان نزد اوست: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيَاهُ فِي إِيمَانِ مُؤْمِنٍ»^۱ این اعتقاد قرآنی و روایاتی ماست، ولی پیغمبر ﷺ با مردم طبیعی برخورد می‌کرد، پرسید: برادران مؤمن! این جوانی که هر روز می‌آمد، کنار دیوار می‌ایستاد و مرا تماشا می‌کرد، دو روز است نیامده، چه کسی از او خبر دارد؟ یک نفر گفت: آقا! من، خانه‌اش نزدیک خانه ما و همسایه ماست. این جوان که خود و پدرش و مادرش یهودی هستند، دو روز از خانه بیرون نیامده؛ چون مریض شده و نزدیک است بمیرد.

۱. یس: ۱۲



پیغمبر ﷺ فرمودند: من به عیادتش می‌روم، هر کدام از شما که می‌خواهد، به دنبال من بیاید. پیغمبر ﷺ هیچ وقت در کل عمرش کسی را مجبور به کاری نمی‌کرد. حضرت آمدند در زند، رسول خدا ﷺ جلوه رحمت الهی است «بسم الله الرحمن الرحيم» هم رحمانیت و هم رحیمیتش از افق وجود پیغمبر ﷺ طلوع داشت. خدا درباره او گفت: **﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِّيهِ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّجِيمٌ﴾**^۱ پیغمبر ﷺ جلوه رافت و رحمت من است. عصبانی، تلخ و خشمگین نیست، بلکه مظہر محبت، رحمت، مهربانی و نرمی من است، حتی اگر شخص یهودی باشد، بالاخره پیغمبر ﷺ را دوست دارد. فرمود: به دیدنش برویم. چند نفر با حضرت راه افتادند. خود پیغمبر ﷺ در زد. پدر این جوان در را باز کرد، دید پیغمبر اسلام ﷺ است. کاری نمی‌توانست بکند. فرمودند: به عیادت پسرت آمدام. گفت: داخل تشریف بیاورید! حضرت کنار بستر جوان آمدند، دیدند او در حال احتضار است. پدر ایستاده بود. خیلی نرم به جوان گفت: اکنون که از دنیا می‌روی، بیا به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت بده و مسلمان بمیر!

آرزوی تمام انبیاء ﷺ این بود: **﴿وَقَوَّى مُسَلِّمًا وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ﴾**.^۲ پدرش با تیزچشمی و تلخی نگاهش کرد؛ یعنی مسلمان نشو! از پدر ترسید. پدرش آدم تلخی بود. پیغمبر ﷺ دوباره پیشنهاد کرد و پدر دوباره تلخ نگاه انداخت. بالاخره بار سوم، جوان گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله و أنَّكَ رَسُولَ اللهِ» بعد از دنیا رفت. پیغمبر اکرم ﷺ به پدر فرمود: این جنازه مربوط به ماست. شما، خانواده و اقوام شما حقی بر این جنازه ندارید. من مردم مؤمن را می‌فرستم، این جوان را بیاورند. خودمان غسلش می‌دهیم، کفن کرده و در بقیع دفن می‌کنیم؛ چون این جوان اهل نجات شد. اسم این کار، رحمت پروردگار است؛ نه یک رکعت نماز داشت، نه یک روزه، فقط قلبًا تسلیم پروردگار و نبوت شد و اهل بهشت گردید. اسم این رحمت الله است.



۱. توبه: ۱۲۸.

۲. یوسف: ۱۰۱.

شما که عمری است خدا، انبیا و ائمه^{علیهم السلام} را قبول دارید، نماز می خوانید، روزه می گیرید، جا دارد از رحمت خدا دل سرد باشید؟ نه. جا دارد به خود تلقین کنید که معلوم نیست دست ما را بگیرند؟ این یاوه‌گویی چیست؟ چرا دست ما را نگیرند؟ چه سببی دارد که رحمت خدا نصیب ما نشود؟ فقط یادتان بماند، قرآن ۲۷۶ بار رحمت خدا را مطرح کرده که عمل‌کنندگان به نجات امید داشته باشید! گنهکاران، در صورت توبه، به آمرزیدن امید داشته باشید! و تمام.

مقدمهٔ روضهٔ آخر مجلس

امشب شب دو نفر است: نفر اول شب خدا که من روایاتش را بخواهم بخوانم، طول می کشد که چطور شب جمعه، شب خداست. نفر دوم، امشب شب ابی عبدالله^{علیه السلام} است. همین جا که نشسته‌اید، گرچه در قلبتان، نه به زبان، فقط بگویید: «السلام عليك يا ابا عبدالله» فرشتگان مأموریت دارند این صدای دل شما را به حضرت برسانند؛ یعنی بگویند: حسین جان! امشب در شهر قم، در مسجد، کنار قبر حضرت معصومه^{علیها السلام} این تعداد زن و مرد به شما سلام کردند. سلام مستحب است، ولی جوابش واجب. ما امشب می‌توانیم سلام نکنیم، کسی به ما چوب هم نمی‌زند؛ اما اکنون که سلام کردیم، بر ابی عبدالله^{علیه السلام} جوابش واجب است.

جواب سلام ابی عبدالله^{علیه السلام}؛ یعنی رحمت خدا به ما.

از قوی‌ترین و درست‌ترین روایات بگوییم. اول غروب، پروردگار به ارواح تمام انبیا و ائمه^{علیهم السلام}، همهٔ مؤمنین و مؤمنات و به ۷۰ هزار فرشته امر واجب می‌کند که شب جمعه است، به سمت کربلا برای زیارت ابی عبدالله^{علیه السلام} حرکت کنید! یعنی انبیا، ائمه^{علیهم السلام}، و ارواح مؤمنین و مؤمنات، همه امشب موظف هستند که به زیارت کربلا بروند. از روزی که حضرت دفن شده، زیارت ایشان قطع نشده است. من از شما می‌پرسم: انبیا، ائمه^{علیهم السلام}، ارواح مؤمنین و مؤمنات و آن‌هایی که الان از ایران، هند و خارج از کشور به کربلا رفته‌اند، چه می‌بینند؟ گنبد، حرم، آینه‌کاری، فرش‌های گران‌قیمت، ضریح گران، صحن، بارگاه، چه می‌بینند؟ شما که رفتید، چه دیدید؟ همین‌ها را دیدید؟

وداع حضرت زینب علیها السلام با برادر

اما زائری را به شما معرفی کنم که زیارت شن با تمام انبیا و ائمه علیهم السلام فرق نمی‌کرد. وقتی آمد، چه دید؟ یک گودال، یک بدن قطعه قطعه بی‌سر که اطراف آن نیزه شکسته، شمشیر و خنجر بود.

عجب است! خواهری که ۵۶ سال از این برادر جدا نمی‌شد، ۱۷-۱۶ ساعت است برادر را ندیده، آن کنار گودال آمده، وضعی را دید که مجبور به پرسیدن سه سؤال شد: «آن‌تی اخی» تو برادر منی؟ باورش نمی‌شد. این سؤال اول: «و ابن والدی» آیا تو پسر امیر المؤمنین علیه السلام پدر من هستی؟ سؤال سوم: «و ابن امی» ای بدن قطعه قطعه و بی‌سر! تو پسر فاطمه علیها السلام مادر من هستی؟ حالت جستوجو داشت. بچه‌ها، دخترها و خواهرها حال حضرت زینب علیها السلام را می‌دیدند؛ اما آنقدر بالادب بودند که می‌دانستند عمه سراپا حکمت است، بی‌خودی نمی‌گردد، بی‌خود نمی‌پرسد؛ اما برادران و خواهران! اگر این بچه‌ها جلو می‌آمدند و می‌گفتند: عمه! به دنبال چه می‌گردی؟ جواب می‌داد:

گلی گم کرده‌ام می‌جوییم او را
به هر گل می‌رسم می‌بویم او را
اگر بینم گلم در خاک و در خون به آب دیدگان می‌شویم او را

بالاخره بچه‌ها دیدند که با یک دنیا ادب وارد گودال شده، شمشیر شکسته‌ها و نیزه شکسته‌ها را کنار زد. اگر امام باقر علیه السلام نفرموده بودند، هم باورم نمی‌شد، هم نمی‌گفتم، ولی در جستوجوی حدثه کربلا، این روایت را دیدم که حضرت دیدند عمه بزرگوارشان سنگ‌ها و چوب‌ها را کنار می‌زنده، من نمی‌دانم، مگر برای کشنن یک نفر چقدر اسلحه لازم بود؟ مگر برای کشنن ابی عبدالله علیه السلام چقدر شمشیر و نیزه می‌خواستند؟ برای چه بدن را سنگ زدید؟ چرا با چوب زدید؟ این‌ها را کنار زد، بچه‌ها دیدند عمه دست زیر بغل بدن قطعه برد، آن را روی دامن گذاشت: حسین من! به خودت قسم دلم نمی‌خواهد بروم؛ اما دارند ما را می‌برند. حسین من! وقت خدا حافظی است. می‌خواهم صورت را ببوسم، ولی سرت را بالای نیزه زده‌اند، دستم نمی‌رسد. می‌خواهم بدن را ببوسم، ولی جای سالمی ندارد. من با این دلم



جلسه هفتم / آیین مهرورزی

چه کنم؟ دیدند بدن را دوباره روی زمین گذاشت، دو دست را دو طرف بدن قرار داد، خم
شد، لب‌هایش را روی گلوی بریده گذاشت:
هرگز کسی چون من تن بی‌سر نبوسید بوسیدم آنجایی که پیغمبر ﷺ نبوسید
حیدر نبوسید زهرا نبوسید^۱ حتی نسیم صحرا نبوسید^۱



۱. شعر از محمدجواد شفق.

جلسه هشتم

نجات با قرائت، فهم و

عمل به قرآن

سود ابدی صرف عمر در کنار خدا

چند جلسه در این مسئله سخن بود که یکی از مهم‌ترین نعمت‌های پروردگار مهربان عالم به انسان، عمر است. سرمایه‌ای که با توجه به هدایت و راهنمایی خداوند می‌توان آن را به تجارت بی‌خسارتی تبدیل کرد. تجارتی که حاصلش دو سود دائمی و دو منفعت همیشگی است: یکی نجات از عذاب دوزخ **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوكُمْ عَلَى تِحَارَةٍ شَجِيقَةٍ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾**^۱ و سود دیگرش که در آیات دیگر قرآن بیان شده، بهشت ابدی، دائمی و همیشگی است. در قرآن مجید زیاد خوانده‌اید: **﴿وَجَنَّاتُ بَخْرِيٍّ مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾**^۲ و در بعضی از آیات آمده: «**﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾**» برای این که عمر به تجارت بی‌خسارت و دو منفعت ابدی تبدیل شود، پروردگار عالم انسان را از زمان حضرت آدم **عليه السلام** راهنمایی و هدایت کرده، دلالت فرموده و در این زمینه حجت خود را بر تمام بندگانش تمام کرده است.

کسی که هدایت خدا را در این که عمر را چگونه هزینه کند، قبول نکند و دچار خسارت ابدی می‌شود و فردای قیامت در پیشگاه پروردگار عذری نخواهد داشت، حتی قرآن مجید می‌فرماید: اجازه عذرخواهی هم به کسی داده نمی‌شود؛ چون عذر در قیامت ریشه و تکیه‌گاه مطمئنی ندارد. عذر آوردن برای فرار از جریمه است و جریمه یک امر لازم حتمی

رقم زده شده که عذر در کنار این جرم‌های حتمی، کار انسان را به سامان نمی‌رساند. تمام طرح‌هایی که خداوند به بندگانش ارائه فرموده تا عمر را درست هزینه کنند، در قرآن مجید و روایات اهل بیت ﷺ آمده است.

دعوت خدا به تجارت صحیح با عمر

شما به آیات و روایات دقت کنید، مخصوصاً جلد اول و دوم کتاب شریف «اصول کافی»، می‌بینید پروردگار عالم با محبت و مهربانی از انسان‌ها دعوت کرده است. دعوتی که فطرت و عقل را قانع و تسليیم می‌کند که عمر خود را هزینه پروردگار عالم و خداوند مهربان و نیز نبوت، امامت و قرآن مجید کنید. هزینه کردن عمر در این چهار مورد، نه این‌که ضرری به زندگی طبیعی ندارد، بلکه برای زندگی طبیعی بسیار سودمند است و مردم می‌توانند و باید زندگی طبیعی خود را داشته باشند. می‌توانند اهل کسب و درآمد باشند، ازدواج کنند و زن و بچه داشته باشند، باید هم داشته باشند، ولی می‌شود همین زندگی طبیعی را با هدایت قرآن مجید، هزینه خدا، پیغمبر ﷺ، امام معصوم ﷺ و قرآن مجید کرد. ازدواج، کاسبی، زندگی طبیعی، هزینه کردن اعضا و جوارح، خرج کردن چشم، گوش، زبان، شکم، شهوت، دست و پا بر اساس آیات قرآن، طرح نبوت، امامت و وجود مقدس پروردگار مهربان عالم است.

تبیین مفهوم تلاوت قرآن

آیه‌ای قرائت کنم که غیر از آیه سوره صف - که ابتدای سخن خواندم - بوده، در سوره مبارکهٔ فاطر است. به این آیه دقت کنید، بینید پروردگار در عمق این آیه چه حقایقی را ارائه کرده است که با اتصال به آن‌ها عمر به تجارت پرمنفعت ابدی و مصون از خسارت و ضرر تبدیل می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ كِتَابَ اللَّهِ» مرد و زنی که همواره تا آخر عمرشان اهل تلاوت قرآن مجید هستند. ممکن است بفرمایید: همواره تا آخر عمرشان، از کجای آیه به دست می‌آید؟ کجای آیه می‌گوید همواره، دائماً و تا زنده هستند؟ همین فعل مضارع



«یتلون» همواره، دائمی و پیوسته بودن را نشان می‌دهد. نمی‌خواهد بگوید هشت ساعت خواب باش و بقیه را تا ۲۴ ساعت با خواندن قرآن پر کن. تلاوت ترکیبی از سه معناست. بنا بر نگاه کتاب بسیار مهم «مفردات» راغب اصفهانی، کتابی که ده قرن ابزار کار علمای بزرگ اسلام است، می‌گوید: بخشی از تلاوت، خواندن قرآن مجید است: **﴿فَاقْرُءُوهَا مَا آتَيْتَنَّرَ مِنْهُ﴾**^۱ آیه در سوره مبارکه مزمول و دعوت پروردگار به قرائت قرآن است. کلمه قرائت هم دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: پیغمبر اسلام علیه السلام ما را تشویق می‌کرد که حداقل روزی ده آیه را بخوانیم، هر وقتی که شد، بعد از نمازهای صبح، ظهر و عصر یا مغرب و عشا و قبل از خوابیدن، فرقی نمی‌کند.

اهتمام ائمه علیهم السلام به نصیحت از طریق نامه

«علم الهدی» پسر مرحوم فیض کاشانی علیه السلام که مرد بسیار دانشمند، بزرگ و عالم قابل قبولی بود، کتابی در دو جلد به نام «مکاتیب الائمه» دارد که حدود ۹۰۰ صفحه است. این دو جلد، نامه‌های امیرالمؤمنین تا امام دوازدهم علیه السلام را در نقل کرده که کتابی دیدنی، خواندنی و بابینانی است. برای ما طلبها خواندنی واقعاً لازم است که از طریق نامه‌های ائمه طاهرین علیهم السلام به بسیاری از حقایق برسیم و با آن‌ها آشنا شویم. ایشان نامه‌ای را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که به امام حسن مجتبی علیه السلام نوشته‌اند. این هم یک مسئله مهمی است؛ امیرالمؤمنین نه به امام مجتبی تنها، بلکه به ابی عبدالله علیه السلام و محمد حنفیه نیز نامه نوشته‌اند که به ما می‌دهند، خیلی از مطالب بلند الهی را به فرزنداتان با نامه انتقال بدھید. اگر نمی‌شود رودرو صحبت کنید، موقعیتش پیش نمی‌آید، قلم و کاغذ بردارید و آن‌ها را با نامه راهنمایی کنید. گاهی این نامه‌ها ماندگار می‌شوند. بزرگان دین ما نیز به پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان خود نامه نوشته‌اند. مثلًا نامه‌ای که وجود مبارک علامه حلی علیه السلام به فرزند مجتهد جامع الشرایطشان، فخرالمحققین علیه السلام دارد که این نامه در پایان کتاب فقهی



۱. مزمول: ۲۰.

«قواعد» علامه نقل شده و بسیار خواندنی است. همچنین، علمای دیگر نامه‌های بسیار روشنگرانهای به فرزندان خود نوشته‌اند.

دستور به خواندن قرآن در شب‌انه روز

امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه به حضرت مجتبی علیه السلام می‌نویسد: حسن جان! شب‌انه روز ۵۰ آیه قرآن را بخوان! قرآن نور، علم و رحمت خدا و شفا از طرف پروردگار است. بنا به نقل ابوالفتوح رازی علیه السلام قرآن ۵۲ اسم دارد که اگر کسی این ۵۲ اسم را عالماً شرح بدهد، کتاب بسیار مهمی می‌شود. یکی از آن ۵۲ اسم «نور» است؛ یعنی وقتی شما قرآن مجید را باز کرده، شروع به خواندن می‌کنید، در ارتباط با نور الهی قرار می‌گیرید.

تجلى خدا در قرآن

در «نهج البلاغه» آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خدا با چشم سر دیده نمی‌شود؛ چون چشم فقط قدرت دیدن اجسام و عناصر را دارد و بیشتر از این میدان ندارد. خدا جسم و عنصر نیست، حدود هم ندارد، وجود مقدس او نور بی‌نهایت است. با چشم نمی‌شود این نور بی‌نهایت را دید، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: برای این که مردم محروم از تماشای آن جمال ازل و ابد نشوند، خداوند در قرآن مجید تجلی کرده است:

«فَتَجَلَّ لِهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ»^۱ وقتی قرآن را تماشا می‌کنید، گویا خدا را می‌بینید. شما می‌توانید روزی چند بار خداوند مهربان را در چهره علم، رحمت و فضلش که قرآن مجید است، تماشا کنید. همین که قرآن را می‌خوانید، در حقیقت کلام خدا را به مشاعر، عقل و درون خود انتقال می‌دهید. هر کس قرآن مجید را می‌خواند، اگر از مایه ایمان برخوردار باشد، حظ می‌کند، بهره‌مند می‌شود، لذت می‌برد.

حسن جان! روزی ۵۰ آیه قرآن بخوان! اگر نشد، حداقل شب‌انه روز ۲۰ آیه قرآن را بخوان!

این یک بخش بود.



فهم قرآن در کنار تلاوت آن

بخش دیگر تلاوت: «إِنَّ الَّذِينَ يَتَلَوُنَ كِتَابَ اللَّهِ»^۱ در آیه سوره فاطر این بخش دوم را می‌گوید که تلاوت؛ یعنی فهمیدن قرآن. این زمان و روزگار ما ترجمه‌های خوبی برای قرآن فراهم شده است، البته من تعداد ترجمه‌ها را نمی‌دانم، ولی بیش از ۵۰ ترجمه در این ۸۰-۷۰ سال برای قرآن فراهم شده؛ ترجمه‌هایی عالمانه، روان و قابل فهم. وقتی شما آیه را می‌خوانید، هر آیه‌ای که قرائت کردید، با دقت ترجمه‌اش را هم بخوانید. این بخش دوم تلاوت است.

ثمر بخشی تلاوت با عمل به قرآن

اما بخش سوم تلاوت، عمل کردن به قرآن مجید است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰهِي أَقْوَمُ رَبِّيْشُ الْمُؤْمِنِيْنَ»^۲؛ اما کدام مؤمنین را به رحمت، مغفرت، بهشت و نجات از دوزخ مژده بدء؟ «الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ» کسانی که تا زنده هستند، عمل صالح انجام می‌دهند. عمل صالح، عملی هماهنگ با قرآن مجید است. به این‌ها بشارت بدء! اگر قرآن را بخوانیم و بفهمیم؛ اما عمل نکنم، به جایی نمی‌رسم و نجات پیدا نمی‌کنم. کلید بهشت و نجات از جهنم، خواندن قرآن، فهم و عمل به آن است. این انسان را نجات می‌دهد.

رعایت عده‌ها برای رسیدن به مطلوب

من از ۶ تا ۱۳ سالگی استادی داشتم که حمد و سوره را نیز او یادم داد. از علمای کم‌نمونه شیعه بود؛ مجسمه اخلاق و محبت، اهل عبادت و خدمت به خلق که خدمتش را بعد از ۶۰ سال که از دنیا رفت، در کتابی جمع کرده‌اند. فوق العاده خدمت‌گذار بود. این جمله را من از ایشان یاد گرفته‌ام که می‌فرمود: به عده‌هایی که قرآن یا روایات تعیین کرده‌اند، پاییند باشید؛ نه چیزی کم کنید و نه چیزی اضافه. گنج در هفت بار طواف کردن دور کعبه است، اگر

۱. فاطر: ۲۹

۲. اسراء: ۹



شش بار طواف کنی، به گنج نمی‌رسی. اگر در طوافت هفت و نیم دور بزنی، از گنج رد شدی. بعد از نماز مغرب و عشا دستور دادند که هفت مرتبه بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۱ شش بار نگو؛ چون به گنج نمی‌رسی. هشت بار نگو؛ چون از گنج رد شدی. نماز صبح دو رکعت است و گنج بعد از سلام در دو رکعت. نماز ظهر و عصر هشت رکعت، نه هفت رکعتی بخوان، نه نه رکعتی. نماز مغرب و عشا هفت رکعت است. سنگ انداختن به شیطان در منا هفت بار، تو هشت یا شش سنگ نینداز!

توقیفی بودن کلمات دعاها واردۀ از سوی ائمه

وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد: یابن رسول الله! یک چیزی به ما یاد بدھید که برای حل مشکل ما مفید باشد. امام فرمودند: بگو: «یا مُقلِّبُ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِی عَلَیِ دِینِکَ»^۲ شنونده گفت: «یا مُقلِّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِی عَلَیِ دِینِکَ» امام ناراحت شده، فرمودند: مگر من بلد نبودم که «الابصار» را در این دعا بیاورم؟ من به تو می‌گوییم: «یا مُقلِّبُ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِی عَلَیِ دِینِکَ» کی گفتم: «یا مُقلِّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ»؟ مثل این که نمی‌خواهی کار تو حل شود. به دین اضافه نکن، از دین کم هم نکن؛ چون به گنج نمی‌رسی. این را مواطن باش. فقط قرآن بخوانی یا نهایتاً معنی آیات را هم با این ترجمه‌ها بفهمم یا کنار معلمی قرار بگیرم تا معنی آیات را به من بگوید؛ اما عمل نکنم، از گنج خبری نیست. این آیه خیلی مهم است.

قطعیت نجات در کنار قرآن

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ» «إِنَّ» دارد؛ یعنی یقیناً، قطعاً و بدون تردید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰهِي أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» در قدیم این ضرب المثل معروف بود که می‌گفتند: بی‌ماهه فتیر است؛ یعنی اگر به خمیر، پنیر یا ماست، مایه نزنی، نان فتیر از آب

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، تعقیبات نماز.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه، تهران، اسلامیه، ج ۲، ص ۳۵۲.

درمی آید و نان خوبی نمی شود. مایه به شیر نزنی، پنیر و ماست نمی شود، باید مایه عمل به قرائت و فهم بخورد و با آن مخلوط شود تا بهشت از این مایه عظیم قرائت، فهم و عمل درآید. اگر فقط قرائت باشد، بهشت درنمی آید. اگر فهم در حد خودم نباشد نیز همین طور، البته نگفته اند برو به اندازه یک مرجع تقلید قرآن را بفهم! نه، با همین ترجمه ها می توانی حلال و حرام خدا، اخلاق الهی و روش زندگی درست انبیاء^{علیهم السلام} را بفهمی. با همین ترجمه ها می توانی خسارت کردن نمروдیان، فرعونیان، امویان و عباسیان تاریخ، قارونیان و هامانیان را بفهمی. می توانی بفهمی که چرا قارون با ثروتش به جهنم رفت؛ چون به تورات عمل نمی کرد. هیچ کس هم نگفت قارون تورات را نمی فهمید. او قوم و خویش حضرت موسی^{علیه السلام} بود. تورات را خیلی خوب می خواند و خیلی خوب می فهمید.

در کتابی که حدوداً ۶۰ سال پیش نوشته شده، دیدم. در جوانی مؤلفش را دیده بودم و پای منبرش می رفتم. حدود ۸۰ جلد کتاب نوشته است. در یکی از کتاب های ایشان دیدم که نقل کرده بود: قارون به جوان های بنی اسرائیل ۲۵ سال تورات درس می داد؛ یعنی قاری تورات بود. جوان ها را هفته ای یکی دو بار جمع می کرد، جلسه دینی داشت، مدیر جلسه بود، ولی وقتی پول دار شد، تورات را بست، عمل به آن را کنار گذاشت و درس دادن تورات را تعطیل کرد. دیگر جوان ها را جمع نکرد و کتاب خدا را به آن ها یاد نداد، چرا؟ در سوره قصص می گوید: زمین دهان باز کرد، خود، خانه و ثروتش را پایین برد. هنوز هم دارد می برد؛ چون عمل نداشت. بی سواد، جا هل و نفهم نبود، فقط عمل نداشت. خواننده خوبی بود، آنچه را که می خواند، خوب می فهمید، فقط لنگی زندگی اش در عمل نکردن بود. درست؟

به دنبال قرآن رفتن تا حوض کوثر

«إِنَّ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ كِتَابَ اللَّهِ» «تلو»؛ یعنی به دنبال رفتن. در قرآن خوانده اید: «وَالشَّمْسِ وَصُحَاهَا * وَالقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا»^۱ قسم به خورشید و نورافشانی آن! قسم به ماه که دنبال خورشید

۱. شمس: ۲-۱.

حرکت می‌کند! «یتلون»؛ یعنی دنبال قرآن راه بیفت. چه زمانی من همراه قرآن حرکت می‌کنم؟ راه افتادن دنبال قرآن با خواندن، فهمیدن و عمل کردن میسر می‌شود. قرآن در حرکت است، به کجا می‌رود؟ چه جای عجیبی می‌رود! شنیده‌اید کجا می‌رود. قرآن مجید در حرکت است تا قیامت برپا شود. مقصد آخر سفر قرآن، کنار کوثر، نزد پیغمبر ﷺ است: «إِنَّى تَارِكٌ فِيْكُمُ الشَّقَائِنِ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضْلُلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضُ»^۱ آن کسی که با قرائت، فهم و عمل به دنبال قرآن در حرکت است، اصلاً قرآن او را به دنبال خودش می‌کشد. ایستگاه آخر کجاست؟ کنار کوثر، محضر پیغمبر اسلام ﷺ. این «یتلون»، یک بخش آیه است.

عمرتان را هزینه قرآن کنید! نه این که ۲۴ ساعتش را؛ یعنی هزینه کردن عمر در قرائت، فهمیدن و عمل به قرآن. اگر هم در عمل خالص باشی، هزینه شدن عمر، برای پروردگار می‌شود. به سراغ قرآن که بروی، به دعوت پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرین علیهم السلام عمل کرده‌ای.

اقامه نماز به جای سرسی خواندن آن

بخش دوم آیه: «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ» کسانی که اهل تلاوت قرآن و خواندن نماز با شرایط هستند، بازی نه، با گره خوردن نماز به مقدمات و مقارنات، نماز درست و حسابی خواندن؛ یعنی در مکان مباح، لباس حلال، لقمة حلال، ادب در نماز، خواندن حمد، سوره، رکوع، سجود و تشهید؛ ولی با وقار، نه به حالت فرار از نماز. اهل دل می‌گویند: در عبادت سه چیز را باید رعایت کنید: یکی معرفت است؛ بفهمی نماز چیست، چرا و برای چه کسی نماز می‌خوانی؟ دوم، با همت باشد، نه با کسالت، نه این که نمازت را سرهم بندی کنی؛ سلام را که دادی، بگویی راحت شدم، عجب باری! مگر دو رکعت نماز صبح کوه دماوند است؟ خدا به ما فرموده این کوه را از جا بکن که راحت شدم؟ چرا راحت شدم؟ من باید غصه بخورم و محزنون باشم که آیا این نماز من، نماز درست و حسابی شد یا نه؟



۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳۳.

یکی هم عشق در عبادت است که بعد از همت، معرفت و محبت لازم است؛ یعنی نمازی که می‌خوانیم، دوست داشته باشیم. در «اصول کافی» آمده است که پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: نمازخوان واقعی، نمازخوانی است که «أَحَبَّهَا بِقُلْبِهِ»^۱ عاشق نماز باشد، نماز را دوست بدارد. این هم یک مورد هزینه عمر بود.

انفاق در پنهان و آشکار

«وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً» به اندازه ظرفیت و داشتن در پنهان و آشکار، آنچه را که روزی او کردم، هزینه کند. ماه رمضان نشده، با پوشش دو زندانی را آزاد، دو یتیم را نونوار و جهیزیه دو دختر را تکمیل کند. چند میلیون به یک جوان بدهد، بگوید: دو سال است که نتوانستی همسرت را به خانه بیاوری، بگیر، برو او را بیاور! برای یک مستحق خانه رهن کند. لازم نیست به او پول بدهد، به نام خودش باشد، چه پنهان و چه آشکار. لازم نیست تنها این کارها را بکنیم، گاهی یارگیری کنیم. چند نفر جمع شویم، با هم سالی چند جهیزیه تأمین کنیم، چند مستحق را خانه‌دار و چند زندانی را آزاد نماییم. این‌ها عمل به قرآن است: «وَأَنْفَقُوا مَتَارِزْقَنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً بِرُجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُوَرُ» آن‌هایی که با آن سه معنا، اهل تلاوت، اقامه نماز درست و حسابی و هزینه کردن مال در کار خیر هستند، وارد تجاری می‌شوند که ذره‌ای کسادی ندارد، بلکه تمامش منفعت است. این راه هزینه کردن عمر می‌باشد.

اما آن‌هایی که عمرشان را در گناه مصرف می‌کنند و دائم زیر ساختمن عمر خود آتش روشن می‌نمایند: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى طُلْمَامٍ إِمَّا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا»^۲ آن کسی که مال یتیم و ربا می‌خورد، زیر عمرش آتش روشن می‌کند و تا آخر عمر، خود را گرفتار

۱. الكافي، ج ۲، ص ۸۳: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِيقُ الْعِبَادَةِ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقُلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِخَسِدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرٍ أَمْ عَلَى يُسْرٍ».

۲. نساء: ۱۰.



اسارت آتش می‌سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: این اسیر دیگر آزادی نخواهد داشت. اگر تا آخر عمر ادامه پیدا کند: «لا یفکَّ اسیرها و لا یپرأ ضریحها»^۱ دنباله مطلب با توفيق پروردگار جلسه بعد.

روضه محبوب امام زمان علیه السلام

امام دوازدهم علیه السلام چه چیز مهمی یاد ما داده‌اند! البته خودش را می‌گوید، ولی امام؛ یعنی وجود مقدسی که مردم تا قیامت مأمور او هستند، نمی‌توانند بالاتر از او بشوند، هر کاری کرد، درس است. یک کار امام زمان علیه السلام این است، از چه زمانی؟ آدم به نظرش می‌رسد از سن ۴-۵ سالگی یا ۱۰-۱۲ سالگی، از آن وقت تا امشب تقریباً ۱۲۰۰ و اندی سال است که امام عصر علیه السلام پای این مسئله قسم خورده، در ذات گفتارش قسم به الله، تعالیٰ و بالله است. خطاب به وجود مبارک ابی عبدالله الحسین علیه السلام: «لأنْدِبَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً»^۲ حسین من! والله قسم! حتماً هم صبح و هم شب برایت گریه می‌کنم. آنقدر گریه برای ابی عبدالله علیه السلام ارزش دارد که امام پای این گریه قسم خورده، می‌فرماید: این گریه را شب و روز ترک نمی‌کنم. بالاخره یک مقدار از شب برایت گریه می‌کنم، یک مقدار از روز. بزرگان دین ما، به دنبال این مطلب می‌گویند: نظر امام زمان علیه السلام این است، گریه می‌کنم بر آن وقتی که ۸۴ زن و بچه میان خیمه‌ها به انتظارت نشسته بودند که از میدان کربلا برگردی. همه در خیمه‌ها بودند، هیچ کس بیرون نبود که ناگهان صدای شیوه اسبت را شنیدند؛ اما دیدند صدای اسب عوض شده، پا به زمین می‌کوبد.

اولین کسی که از خیمه بیرون آمد، دختر سیزده ساله‌ات، حضرت سکینه علیه السلام بود. وقتی دید یال اسب غرق خون و زین اسب واژگون است، چنان ناله زد که این ۸۴ زن و بچه پا بر هنئه بیرون ریختند. وقتی منظرة ذوالجناح را دیدند، شروع کردند موهای سر را زیر چادر کنند، با دست به



۱. ترجمه اصول کافی، مترجم: صادق حسن‌زاده، ج ۳، ص ۴۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۸.

جلسه هشتم / نجات با قرائت، فهم و عمل به قرآن

سر و سینه زدن، بعد کنار ذوالجناح نایستادند، بلکه تمام این زن و دختران پابرهنه به طرف میدان دویذند. وقتی رسیدند، چه دیدند؟ «وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِهِ»^۱ عجب باطاقت هستم که این حرفها را می‌زنم! دیدند شمر با آن بدن سنگین، روی سینه پر از زخم و بدن مجروح حضرت نشسته، خنجرش را کشیده و آماده است. محاسن امام را به دست گرفته، من نمی‌توانم بقیه‌اش را بگویم. باید شکل سر بریدن ابی عبدالله^{علیه السلام} را روز عاشوراً توضیح بدhem. فقط یک جمله بگویم؛ بیش از ۴۰-۵۰ روایت داریم که پیغمبر^{صلوات الله علیه و آله و سلم}، حضرت زهرا، امیرالمؤمنین و امام حسن^{علیهم السلام} بالای سر محتصر مؤمن می‌آیند، فکر می‌کنید کنار گودال نیامدند؟ بالای سر مؤمن می‌آیند، بالای سر ابی عبدالله^{علیه السلام} نمی‌آیند؟ جلوی چشم پیغمبر^{صلوات الله علیه و آله و سلم}، مقابل مادرش حضرت زهرا^{علیها السلام}، برادر و پدرش، سر ابی عبدالله^{علیه السلام} را از بدن جدا کردند.



جلسہ نام

دل بی کینہ

ارتباط با اهل ذکر

چهار منبع که یکی قرآن مجید و وحی الهی است و سه منبع دیگر از اهل بیت طاهرين علیهم السلام، این معادن علم و حکمت ظهرور کرده، ما را هدایت و راهنمایی می کنند که این چند روز عمر را چگونه هزینه کنیم تا سود ابدی نصیب ما شود و در پرونده ما خسارت، زیان و ضرر ثبت نشود. بعد از قرآن مجید، یک منبع روایات است. منبع دوم دعاها و منبع سوم، زیارت هاست؛ زیارت پیغمبر عظیم الشأن اسلام ﷺ تا امام دوازدهم علیهم السلام. مردم فرصت تحقیق در قرآن، روایات، دعاها و زیارت ها را ندارند، از ابتدا هم نداشتند، ولی خداوند متعال پیغمبر اکرم ﷺ، ائمه طاهرين علیهم السلام و علمای واجد شرایط را قرار داد که حقایق مربوطه را به مردم یاد بدھند. بر مردم هم تا جایی که برای سعادت خود و مصون ماندن شان از شقاوت لازم و واجب است، در نبود پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام و ایام غیبت امام دوازدهم علیهم السلام به عالمان ربانی واجد شرایط مراجعه کنند: **﴿فَاسْأُلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنُتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**^۱ اهل ذکر به قرینه «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ یعنی دانایان، دین شناسان، دین فهمان. بر شما واجب است حقایقی را که نمی دانید و در سعادت دنیا و آخرت شما مؤثر است و شما را از عذاب الهی ایمنی می دهد، به عالم ربانی و دانای دین، مراجعه کنید.



راه و رسم قرآنی زندگی مؤمنین و مؤمنات

از آیات قرآن، روایات، دعاها و زیارت‌ها طرح صحیح هزینه کردن عمر را یاد می‌گیریم و می‌فهمیم که عمر خود را به سعادت، دریافت رحمت، مغفرت و نهایتاً دریافت بهشت ابدی پروردگار تبدیل کنیم. امشب دو آیه از سوره مبارکهٔ توبهٔ قرائت می‌کنم که خداوند متعال در آن، کسانی که عمرشان را درست هزینه می‌کنند، معرفی کرده است و از همین دو آیه می‌توانیم استفاده کنیم چه کسانی عمر خود را به ضرر، خسارت، عذاب الهی تبدیل کردند. هر دو آیهٔ شریفه در سورهٔ مبارکهٔ توبه است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمَنَاتُ» اینجا نکتهٔ خیلی مهمی هست که نمی‌گوید مردان و زنان؛ چون تمام مردان و زنان دنیا در طول تاریخ تا به امروز، این‌گونه نبوده‌اند. لذا آیهٔ شریفه در جملات بعدش بیان می‌کند. این‌گونه بودنی که آیه می‌فرماید، از ویژگی‌های مردان و زنان خداباور و قیامتباور است، لذا قید می‌زند که مؤمن و مؤمنه این‌گونه است؛ چون آن کسی که خدا را باور و به قیامت ایمان ندارد، نمی‌تواند این‌گونه باشد و تا به خدا و قیامت ایمان نیاورده باشد، راه به این زندگی پاک، درست و صحیح ندارد. تمام درهای فیوضات الهیه به رویش بسته است؛ اما وقتی مردان و زنان وارد حوزهٔ ایمان و عرصهٔ باور می‌شوند، سیرشان در زندگی با تمام مردان و زنانی که ایمان ندارند، تفاوت پیدا می‌کند.

۱. ارتباط محبتی با همدیگر

در جملهٔ اول آیه می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمَنَاتُ بَعْضُهُمُ أَوْلَاءُ بَعْضٍ»^۱ مردان مؤمن نسبت به یکدیگر، اهل محبت هستند و نسبت به هم کینه و حسد ندارند، غرورفروش، نخوتفروش و تکبرفروش نیستند، نسبت به یکدیگر دلی پر از محبت، مهر و دوستی دارند؛ چراکه یک مؤمن، برای مؤمن دیگر به خاطر ایمانش و به خاطر این که عبدالله و بنده پروردگار است، ارزش قائل است، پس معنی ندارد نسبت به همدیگر کینه داشته، حسود و تنگنظر باشد و دشمنی کند. ایمان مانع از این آلودگی‌ها و نادرستی‌هاست.



قلب مریض حمله کنندگان به علامه مجلسی ﷺ

روایتی را در کتاب باعظمت و کم نمونه «بحار الانوار» علامه مجلسی ﷺ دیدم، این مرد بزرگ که به او خیلی حسادت و حمله شده و می‌شود، این مرد بزرگی که برای کوییدن شیعه، او را می‌کوبند، آن‌ها بی که به او حمله و حسادت می‌کنند و نسبت به او کینه دارند، به قول قرآن مجید: «فِ قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^۱ دل بیماری دارند و بیماری آنان هم سخت است. در آیه شریفه «مرض» بدون الف و لام آمده و نکره است. این‌که کلمه مرض را نکره آورده، دلیل بر این است که این بیماری خیلی شدید بوده، سخت می‌شود درمانش کرد. اولین کسی هم که به مجلسی ﷺ کینه ورزید و خد او مطالب ناحق و منافقانه‌ای را گفت، یک مستشرق خائن یهودی مسلکی به نام «مستر برون» انگلیسی بود. بعد از او هر کسی به مجلسی ﷺ حمله کرد و به او کینه ورزید و با او دشمنی کرد، خodus و کتاب بحارش را کویید، پیرو آن مستر برون انگلیسی بود. آن‌ها بی که به مجلسی ﷺ حمله می‌کنند و «بحار الانوار» را می‌کوبند، تابع فرهنگ لندن هستند و افراد بالندیشه، متفکر و مؤمنی نیستند. یکی نیست به آن‌ها بگوید: کتابی که در این عالم از زمان حضرت آدم ﷺ تاکنون، از ابتدا تا انتها یاش صدرصد صحیح است، ضعیف، حرف باطل و بی‌ریشه در او راه ندارد، فقط قرآن مجید است.

از قرآن مجید که بگذریم و از انعکاس نور قرآن که «نهج البلاغه» و «صحیفه سجادیه» است بگذریم، بقیه کتاب‌های شرق و غرب و نویسنده‌گانی که نصرانی، یهودی، زرتشتی، لائیک، شیعه و سنی بودند، همگی در کتاب‌هایشان به روی ورود حرف ضعیف باز بوده، ولی این دلیل می‌شود که اگر حرف ضعیفی در کتابی غیر از قرآن راه داشته باشد، کل کتاب را بکوییم و آن را از میدان بیرون کنیم و زیر سؤال ببریم. معلوم می‌شود هر که «بحار الانوار» علامه مجلسی ﷺ را می‌کوبد، مریض است و هر که خود مجلسی ﷺ را مورد تعرض قرار

۱. بقره: ۱۰.

می‌دهد، شاگرد استعمار انگلستان است. می‌خواهی درباره بحار حرف بزنی، معقول حرف بزن! بگو غیر از قرآن، بقیه کتاب‌های دنیا، مطلب ضعیف و بی‌دلیل هم دارند، ولی مطالب مهم، صحیح و درست هم دارند. بگو علامه مجلسی رض مucchom نیست، پس کوییدن، جنگیدن و رد کردن نمی‌خواهد. در مقابل مجلسی رض و بحارش کبر ورزیدن نمی‌خواهد. دفاع از مجلسی رض و بحارش یک ماه رمضان کار (وحرف) دارد.

۲. میزان‌گیری با روایات

این روایت را من در بحار دیدم. مضمون روایت این است، امام صادق علیه السلام چقدر عالی می‌فرماید: حرف‌های ما؛ یعنی روایات، گفته‌ها و احادیث ما، آن‌هایی که به وسیله متخصصین فن درست شناخته شده، دعاها و زیارت‌های ما، برای شما به منزله شاقول است. بنا با شاقول چه کار می‌کند؟ در تمام کره زمین، اگر یک بنا بخواهد دیواری را بدون شاقول بسازد، دیوار راست بالا نمی‌آید. نمی‌توانی به بنا بگویی شاقول را دور بینداز و با چشم دیوار را بچین و چشم خود را معیار سلامت دیوار قرار بده! نمی‌تواند؛ چون ترازوی بنا برای بالا کشیدن دیوار سالم، شاقولش است. دو رج، سه رج که می‌چیند، دائم شاقول می‌گیرد، بینند کدام خشت، آجر یا بلوک نیم میلی متر عقب‌تر است، آن را جلو می‌آورد، نیم میلی متر جلوتر است، عقب می‌برد؛ چون اگر شاقول‌گیری نکند، دیوار دو متر که بالا برود، کج می‌شود و (در نهایت) می‌ریزد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: برای درست بالا آمدن زندگی شما، روایات، دعاها و گفته‌های ما شاقول است. خود را میزان‌گیری کنید که ۶۰-۷۰ سال کج بالا نیایید! ۶۰-۷۰ سال فکر، اخلاق و عمل شما کج و منحرف بالا نیاید، و گرنه وجودتان روی خودتان هوار می‌شود، از زیر این هوار هم آتش جهنم شعله خواهد کشید. این آیه شریفه سوره توبه نیز شاقول پروردگار است: مردان مؤمن نسبت به مردان مؤمن اهل محبت، رأفت و نرمی هستند. چه طرف را بشناسد و چه نشناسد.

ذشتی کینه نسبت به مؤمنین

پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: شب که سر خود را روی متکا می‌گذارید، بپایید با کینه داشتن به مسلمانی سر روی بالش نگذارید؛ چون اگر در حال کینه به مسلمانی بخوابید و بمیرید، در نجات به روی شما بسته خواهد بود. کینه یعنی چه؟ من نمی‌دانم و برایم ثابت نیست؛ اما می‌گویند کینه برای حیوانات وحشی است. از کجا برای شما ثابت شده که کینه برای حیوانات وحشی است؟ بلکه کینه برای جنس دوپایی بی‌دین است، نه برای حیوانات. اتفاقاً تعاون‌هایی در حیوانات هست اعجاب‌انگیز. فیلمی را از گرگ دیدم که کنار گله‌ای، یک بره را گرفت، چوپان و سگ گله هم نفهمیدند. گله رفت. گرگ گرسنه‌اش بود، غذا می‌خواست، با دندان گلوی بره را پاره کرد. ما هر روز در تهران، تبریز، اصفهان، قم، شیراز و مشهد هزاران گلوی گوسفند را با کارد پاره می‌کنیم، پس ما کار بدی می‌کنیم؟ یعنی ما از گرگ بدتر هستیم؟ نه، پروردگار عالم برای هر موجود زنده‌ای روزی قرار داده است. به دست آوردن روزی را که ظلم و درندگی نمی‌گویند. اگر از حرام روزی به دست بیاوریم، از گرگ بدتر هستیم؛ اما اگر از حلال یک بره بخریم و بکشیم، کار طبیعی کردیم؛ چراکه خدا آن را برای ما قرار داده است. در سوره نحل می‌فرماید: «**لَئِن كُلُّ أَمْنَةٍ**^۱ گوشت‌های حلال برای شما قرار دادم که می‌خورید. این ظلم نیست.

در این فیلم نشان می‌داد که گرگ به اندازه رفع گرسنگی، گوشت بره را خورد، چقدر خورد؟ یک کیلو یا یک کیلو و نیم، وقتی سیر شد، سرش را پایین انداخت و رفت. لاشه را با خود نبرد تا جایی پنهان کند، بلکه آن را رها کرد. پیش خود این شعور را دارد که روزی فردایم هم مقرر است. غیر از من دیگران هم گرسنه هستند، بقیه‌اش را بگذارم تا یک خرسی، عقابی، کرکسی یا گرگ گرسنه‌ای بخورد. این که عیی ندارد. محبت است. چه کسی می‌گوید: حیوانات نسبت به هم کینه دارند؟ در جنگل‌های کوه زمین انواع حیوانات

۱. نحل: ۱۴.

کنار همدیگر زندگی می‌کنند، فقط سهم خود از روزی الهی را از این سفره برمی‌دارند. کار دیگری نمی‌کنند. معنی ندارد مؤمن به مؤمن کینه داشته باشد. کینه زشت است.

سیره بی کینه ائمه

شیخ طوسی رض نقل می‌کند: امام صادق ع می‌فرماید: اخلاق ما اهل بیت ع، اخلاق کینه‌ای نیست. ما مردم مؤمن و شیعیان را دوست داریم و نسبت به مؤمنین، شیعیان، مسلمانان و دیگران کینه نداریم.

تابستان گرم و آفتاب پر حرارت است. امام صادق ع از مکه سوار می‌آمد، کسی هم کنار حضرت بود. از کجا می‌آمد، نمی‌دانم؛ اما در سایهٔ مرکب امام ششم ع پیاده به طرف مدینه می‌آمد. یک قممهٔ آب در دستش بود. در این بیابان بیرون مدینه، قممهٔ آب امام صادق ع نیز در خورجین بود. چشم امام به یک نفر که روی خاک افتاده بود و نفس‌های آخر را می‌کشید، افتاد؛ یعنی هنوز مانده بود تا جانش بیرون بیاید. امام صادق ع به آن کسی که پیاده بود، فرمود: در مشک آب خود را سریع باز کن و در دهانش بگذار! از تشنگی دارد می‌میرد. تا من بخواهم پایین بیایم و آب را از خورجین دربیاورم و ببرم، مرده است. گفت: یابن رسول الله! من او را می‌شناسم، مسیحی است. حضرت فرمود: به دینش چه کار دارم؟ می‌گویم برو به تشنه آب بدء! این را دل بی کینه می‌گویند.

این یک جملهٔ آیه که مردان مؤمن «و المؤمنون» نسبت به یکدیگر محبت دارند، آن هم محبت طرفینی. این آن را دوست دارد و آن هم این را. نسبت به هم حسود نیستند، به همدیگر تکبر نمی‌کنند «و لا يخون» خائن به همدیگر نیستند «و لا يخذل» همدیگر را خوار نمی‌کنند. زنان اهل ایمان نسبت به یکدیگر این‌گونه هستند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمَنَاتُ» زن باليمان نسبت به زن مؤمن ديگر کينه ندارد. خواهر، عمه، خاله، مادرشوهر، قوم و خويش، عروس دايي و يا همسایه اوست، هم‌مسجدی يا غريبه هستند. زنان باليمان نسبت به همدیگر محبت دارند و کينه نمی‌ورزنند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمَنَاتُ بِعَضُّهُمْ» چقدر اين آيه جالب است «أَوْلَيَاً بَعْضٍ» در اين آيه شريفه راه و رسم زندگی درست را بيان می‌کند.



برخورد آیت‌الله العظمی اصفهانی با نامه‌های توهین‌آمیز

وقتی جوان بودم، با یکی از علمای بزرگ ارتباط داشتم که ۲۰ سال نجف درس خوانده بود و از شاگردان فقه مرحوم آیت‌الله العظمی اصفهانی بود. الان اسمش را ببرم، کسی در جلسه نیست که ایشان را بشناسد؛ چون خیلی وقت است که از دنیا رفته. من جوان بودم که ایشان از دنیا رفت. نزدش می‌رفتم، گاهی هم در همان جوانی مسجدش منبر می‌رفتم. واقعاً کوه علم بود. ایشان برایم تعریف کرد و گفت: گاهی، نه همیشه، مثلاً سه هفته‌ای یکبار، دو ماهی یکبار، مرحوم اصفهانی یک بقچه بزرگ زیر بغلش می‌گذاشت و با ماشین یک غریبیه می‌رفت کوفه پیاده می‌شد، به راننده می‌گفت: برو! راننده هم نمی‌دانست او کیست، می‌رفت. کنار شط کوفه، از سرازیری زمین پایین می‌آمد، کنار شط، بقچه را باز می‌کرد، پر از نامه بود، دانه‌دانه نامه‌ها را ریز می‌کرد که نکند ۲۰-۱۰ متری آنجا نامه دست کسی بیفتد. همه را ریز می‌کرد و در شط می‌ریخت. این آب دیوانه‌وار تمام این کاغذهای ریز شده را می‌برد. مثلاً یکی دو ساعت طول می‌کشید. بعد بقچه را تا می‌کرد، زیر بغلش می‌گذاشت و به مسجد کوفه می‌رفت، دو رکعت نماز می‌خواند و یا به نجف برمی‌گشت.

می‌گفت: یکبار اتفاقی این کار را دیدم، ایستادم، ایشان بعد از این‌که بقچه را تکان داد، از کنار شط بالا آمد، رفتم سلام کردم، گفتمن: آقا! من کار شما را دیدم، از من پنهان نکنید. شما یک بقچه بزرگ نامه آوردید باز کردید، دانه‌دانه نامه‌ها را درآوردید، ریز کردید و در شط ریختید. جربان چیست؟ گفت: تمام نامه‌هایی که از عراق، هند و ایران برایم می‌آیند، نامه فداییت شوم نیستند، خیلی از این نامه‌ها هم به من بدوبیراه، فحش و ناسزا می‌نویسند، مرا تحقیر و به من توهین می‌کنند. من تمام نامه‌ها را می‌خوانم، آن‌هایی که باید جواب داده شود، جواب می‌دهم؛ اما نامه‌های بد را کنارم می‌گذارم؛ چون امضای بعضی از این نامه‌ها را می‌شناسم؛ تاجر، آخوند، کشاورز یا اداری، همه نوع آدمی به من در نامه فحش می‌نویسد. این‌ها را جمع می‌کنم، یک روز که درس تعطیل است، با خود کنار شط کوفه می‌آورم، همه

را ریز می کنم، در آب می ریزم که مبادا یکی از این نامه ها به دست مریدانم بیفتند، نسبت به صاحب نامه کینه دار شود؛ چون نباید دل مؤمن کینه داشته باشد.

نباید زن بالیمان به زن بالیمان دیگر کینه بورزد، کینه هم معنی گسترده ای دارد. حالت خیلی بدی است. این یک رشته راه و رسم زندگی درست است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْيَاءُ بَعْضٍ» بقیه آیه با خواست خدا فرداشب. بقیه آیه هم غوغا و معركه است.

روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

من از قول شما روی این منبر پیغمبر ﷺ از بنی امیه یک سؤال کنم؛ یادمان هست، حتی دکترهای ۶۰-۵۰ سال پیش سفارش می کردند که در خانواده ها به بچه شیرخواره تا شش ماهگی آب ندهید؛ چون شیر سینه مادر بس است. زمانی که بنا شد بعد از شش ماهگی به بچه آب بدهید، یک شیشه درجه دار از دواخانه بخرید، مثلاً به اندازه دو سی سی آب بریزید، با سر پستانک آرام، ۳-۲ قطره به بچه بدهید و کنار گلوی بچه بگذارید. کوچک است، نمی تواند یک لیوان آب بخورد. آن زمان که شیشه نبود، مادران ما با پنیه تمیز، یک ذره آب در نعلبکی می ریختند، پنه را نمناک می کردند، به لب بچه می مالیدند. سؤالم از طرف شما، از بنی امیه این است: این بچه شش ماهه ای که ابی عبدالله علیه السلام به میدان آورد، آب نداشتید تا به او بدهید، پشت سر شما که فرات بود، کشتنی را می شد در آن راه ببرند، پر از آب بود. مگر این بچه چقدر آب می خواست؟ یک استکان یا نصف استکان هم نمی خواست. یک ذره آب به ابی عبدالله علیه السلام می دادید، با انگشت و با یک پارچه سفید تمیز در این آب می زد و به لب بچه می کشید که مادرش شیر نداشت، بعد او را به مادرش برمی گرداند. چطور این بچه را با تیر سه شعبه زدید؟ شما با تیر معمولی هم می زدید، بچه شهید می شد. کوفیان! این زبان حال ابی عبدالله علیه السلام است:

کوفیان این قصد جنگیدن نداشت

لله چنان، دست تان ببریده باد

غنجه پژمرده ام چیدن نداشت



این که با من سوی میدان آمده
با سه شعبه غرق خونش کرده‌اید
گریه‌ام دیدید و خندیدید، واى
دست من بستید و پای افshan شدید
از چه دادیدش نشان یکدگر
رو کرد به بچه‌اش، گفت: اصغرم!^۱

مخفى از چشم زنان دلپریش می‌کنم قبر تو را با دست خویش^۲
من پنهان از چشم زنان، یک جا قبری برایت می‌کنم و تو را دفن می‌کنم تا خانم‌ها با این
وضع تو را نبینند؛ اما وقتی بچه را روی خاک گذاشت، می‌خواست لحد را بچیند، دید
صدای رباب  می‌آید:

مچین خشت لحد تا من بیایم تماشای رخ اصغر نمایم



جلسہ دهم

توصیف مؤمنین و مؤمنات

سعادت طول عمر در راه عبادت

یقیناً در میان سرمایه‌های مهمی که خداوند مهربان از باب رحمت، لطف، احسان و محبتش به انسان عطا فرموده، نعمت عمر جایگاه ویژه‌ای دارد. البته در دنیا و آخرت برند کسی است که این سرمایه الهی را به تجارت بی‌خسارت تبدیل کند و ساعات، روزها، شبها، هفته‌ها، ماهها و سال‌هایش را مثبت خروج نموده، با کلنگ گناه و معصیت به جان این سرمایه نیفتند؛ چراکه هزینه کردن عمر چه در معاصری باطنی، مانند: حسد، کبر، بخل و ریا و چه در گناهان (ظاهری) کبیره و اصرار بر گناهان صغیره، عمر را به آتش دوزخ تبدیل می‌کند.

چنان‌که از آیات سوره مبارکه فاطر استفاده می‌شود، از رسول خدا^{صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آمیت} و ائمه طاهرين^{علی‌ہم‌السلام} درباره عمر سؤالات بسیار مهمی شده است و این بزرگواران به آن‌ها پاسخ‌های الهی و عرشی داده‌اند. از جمله وجود مبارک علامه خبیر، محدث کمنظیر، عالم بسیار مفید، فیض کاشانی^{رحمۃ‌الله} در یکی از کتاب‌هایش از ۳۰۰ جلد کتابی که دارد، نقل کرده است: شخصی به محضر پیغمبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آمیت} آمد، پرسید: «یا رسول الله! ما السعادة؟» خوشبختی و سعادت چیست؟ حضرت جواب این سؤال را در دو کلمه دادند که خود این دو کلمه، یک کتاب است. فرمودند: «السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طُولُ الْعُمُرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱ این‌که عمرت زیاد باشد، ولی تمام آن را در عبادت الهی هزینه کنی، البته هر کار مثبتی را که انسان به نیت جلب

۱. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، المناوی، ج ۴، ص ۱۸۴.

رضایت خدا انجام بدهد، عبادت است؛ چون تمام کارهای مثبت، فرمان پروردگار بوده، انجام فرمان پروردگار نیز عبادت است.

اگر خدا در قرآن می‌فرماید: **﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾**^۱ نیکی به پدر و مادر، عبادت خداست؛ اگر می‌فرماید: یتیم را رعایت کن که این رعایت عبادت خداست؛ اگر می‌فرماید: **﴿وَتَعَاوُنُوا عَلَى الْإِيمَانِ﴾**^۲ عبادت خداست؛ اگر در قرآن می‌فرماید: **﴿أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾**^۳ انفاق عبادت خداست؛ اگر می‌فرماید: غیبت یکدیگر را نکنید که غیبت نکردن به فرمان خدا، عبادت خداست؛ اگر می‌فرماید: به پاک دامنان تهمت نزنید که تهمت نزدن عبادت خداست؛ اگر می‌فرماید: چیزی را که یقین نداری، اصراری بر گفتش نداشته باش! این عبادت خداست؛ اگر می‌فرماید: **﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنَاء﴾**^۴ با مردم خوب حرف بزنید، این عبادت خداست؛ اگر ما روی منبرها به شما برادران و خواهران می‌گوییم خدا را عبادت کنید، ذهن شما بالافاصله متوجه نماز، روزه، حج و واجبات دیگر نشود، بلکه هر قدم مثبت، کار خیر، عمل درست و گفتار پسندیده‌ای، عبادت خداست.

در سوره مبارکه انبیا این آیه را می‌بینید که درباره تمام پیغمبران است: **﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَقُدوْنَ بِأَمْرِنَا وَجَعَلْنَا إِلَيْهِمْ فُقَلَّ الْحَيَّاتِ وَإِلَامَ الْأَصْلَاقَ وَإِيتَاءَ الْأَزْكَارِ﴾**^۵ به انبیا  دستور دادیم به اذن ما مردم را هدایت کنید. به آنان وحی کردیم که هر کار خیری را انجام بدهید. دستور دادیم نماز بخوانید، زکات بپردازید. آخر آیه می‌فرماید: **﴿وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾** تمام انبیا بندگان واقعی من بودند؛ یعنی مردم را راهنمایی کردن، زکات دادن، نماز خواندن و هر کار خیری، بندگی است. حضرت فرمودند: سعادت انسان این است **«طُولُ الْعُمُرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»** این که عمر طولانی داشته باشد و آن را در عبادت خدا هزینه کند.

۱. بقره: ۸۳.

۲. مائدہ: ۲.

۳. بقره: ۲۵۴.

۴. همان: ۸۳.

۵. انبیاء: ۷۳.

ارزشمندی عمر به شرط عبادت

بنا داشتم در جلسه قبل در این زمینه دو آیه بخوانم، البته قبل از خواندن این دو آیه، عرض کردم که طرح هزینه کردن عمر در عبادت را باید از چهار منبع بگیریم؛ قرآن کریم، روایات، دعاها وارد و زیارت‌های اهل‌بیت^{علیهم السلام}. این چهار منبع، هدایت را به ما نشان می‌دهند و ما را راهنمایی می‌کنند که این مدت عمری که در اختیار شماست، چگونه هزینه کنید. در «صحیفه سجادیه» می‌بینید که حضرت زین العابدین^{علیه السلام} به پروردگار می‌گوید: «وَعَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذُلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ»^۱ خدای! تا لباس اطاعت بر قلب و جان من است، عمر مرا طولانی کن! من دوست ندارم بمیرم. مرگ برای مؤمن دوست داشتنی نیست. مؤمن دوست دارد بماند تا پروردگار عالم را بیشتر عبادت کند تا وقتی که خدا مرگش را برساند.

حضرت می‌گویند: من مرگ نمی‌خواهم. با این‌که بین امامان ما از دوازده نفر^{علیهم السلام} زندگی هیچ‌کدام سخت‌تر، پرمصیبت و پربلاطر از امام زین العابدین^{علیه السلام} نبود، ولی می‌بینید اصلاً به بلاها توجهی نمی‌کند، مصائب او را خسته نکرده، باز هم به پروردگار می‌گوید: «عمرنی» عمر را طولانی کن؛ اما تا زمانی که لباس عبادت و طاعت، بر قلب و جان من (پوشیده) است: «فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي»؛ اما اگر لحظه‌ای برسد که شیطان بخواهد عمر مرا محل چراندن خود قرار بدهد، کنایه از این‌که اگر زمانی برسد که بخواهد دشمن مرا وارد معصیت کند «فاقبضنی» همان وقت جان مرا بگیر تا به گناه دچار نشوم. این خسارت گناه و آن منفعت عبادت است.

حال نوبت به بیان طرح قرآن درباره هزینه کردن عمر می‌رسد. هنوز نوبت روایات، دعاها و زیارت‌ها نرسیده است؛ چون فرصتی نبود، وقت تمام شد. می‌خواستم از قرآن شروع کنم و بعد بخشی از روایات، دعاها و زیارت‌ها، از هر کدام یک یا دو جمله بگوییم؛ اما نرسید، فقط دو آیه‌ای را که وعده دادم، می‌خوانم.

۱. صحیفه سجادیه، فرازی از دعای مکارم الاخلاق.

ارتباطات مؤمنین و مؤمنات با یکدیگر

در آیه اول، پروردگار در سوره توبه خیلی روشن بیان می‌کند که مردان مؤمن و زنان اهل ایمان قلب، بدن، حال و فکرشان را چگونه هزینه می‌کنند. این از آیات بسیار مهم کتاب خداست: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ» تمام مردان مؤمن از زمان نزول قرآن تا ظهور امام دوازدهم^{علیه السلام} همه در سایه عدل پروردگارند. تمام مردان مؤمن و خداباور، نسبت به یکدیگر محبت دارند. تمام زنان مؤمنه نیز نسبت به زنان با ایمان بامحبت هستند. واقعاً معنی این آیه چیست؟ یعنی دل مؤمن نسبت به مؤمن دیگر کینه، حسد، غرور، نخوت، ریا و حرص ندارد، بلکه قلب مؤمن نسبت به مؤمنین دیگر، قلب صاف و پاکی است.

خانه‌های خدا در عالم

باید هم پاک باشد؛ چون در کتاب‌ها خوانده‌ام که بزرگان دین ما، شخصیت‌های بسیار مهمی از قبیل شیخ محمد بهاری همدانی^{علیه السلام} که کتابی به نام «تذكرة المتقین» دارد، کتابی خواندنی، باحال، بامعنیت، تربیتی و عبادتی است، کوچک هم هست؛ یعنی شما این کتاب را در نصف روز می‌توانید بخوانید، ولی دنیا دنیا معنا در این کتاب هست، می‌فرمایید: پروردگار عالم چهار خانه دارد: یکی بیت المعمور که در عالم بالاست و ما دقیق نمی‌دانیم کجاست. خانه دیگریش بیت المقدس است، بعد کعبه (البته انتصاب خانه‌ها به پروردگار عالم، تشریفی است، مثل ما نیست که مالک ۲۰۰ متر خانه هستیم. این خانه‌ها تشریفی و احتراماً به خدا منصوب شده‌اند)، خانه چهارم نیز قلب انسان است.

در علوم جدید می‌گویند: وقتی پروردگار جنین را در رحم مادر خلق می‌کند، اولین عضوی که به دست قدرت خدا آفریده می‌شود، قلب است، بعد اسکلت استخوانی، دست، پا، شکم، روده بزرگ و کوچک، ریه، کبد، کلیه و بعد پوست و مو. اولین عضو قلب است. این قلب را برای خود ساخته و قلب بیت الله است. کعبه را با دست دو پیغمبر^{علیهم السلام} ساخته، بیت المقدس را احتمالاً حضرت سلیمان^{علیه السلام} ساخته و بیت المعمور را فرشتگان ساخته‌اند، ولی قلب را خودش ساخته است؛ یعنی وقتی می‌خواهد بدن را نظام بدهد، اول جای خود را درست می‌کند.



دل، ظرف خدا روی زمین

ستی و شیعه نقل کرده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ أَوْانِي، فَأَحْبُبُهَا إِلَى اللَّهِ»^۱ خدا روی کرده زمین ظرف‌هایی دارد که خاص و ویژه خودش است. آن ظرف‌ها چیست؟ دیگ، دیگچه، قابلمه، ظرف‌های سنگی، رویی، مسی و چدنی که نیست. پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: «أَلَا وَهِيَ الْقُلُوبُ» این ظرف‌ها، دل‌ها هستند که پروردگار عالم در محفظه سینه قرار داده است. این قلب را به شیاطین اجاره ندهید؛ اگر این قلب را اجاره کنند، دیگر بیرون نمی‌روند. این قلب را ظرف محبت‌ها و عشق‌های شهوانی نکنید! این قلب را محل محبت نامحرمان و بیگانگان نسازید! خانه خدا را به دست غیرخدا، بت‌ها، پول، شهوت، ریاست و مقام ندهید؛ غصب نکنید! این خانه را محل دشمنان خدا قرار ندهید! خانه، خانه اوست.

لزوم مراقبت از دل

مرحوم ملااحمد نراقی ره که از عالمان کمنظیر حدود سه قرن قبل است، غیر از کتاب‌های علمی مهمشان، یک کتاب شعر به نام «طاقدیس» دارند که عمرشان هم کفاف نداد تا این کتاب را تمام کنند. در این کتاب با پروردگار عالم مناجاتی دارد که وقتی بچه بودم، شاید هنوز مدرسه نمی‌رفتم، پدرم شب‌ها این مناجات را می‌خواند و مانند داغدیده‌ها گریه می‌کرد. روحانی هم نبود، کارش بقالی و کاسب بود، ولی خیلی اهل معنا بود. اغلب شعرهای مرحوم نراقی ره را می‌خواند و مفصل گریه می‌کرد. در یکی از این مناجات‌ها یاش به پروردگار، البته از زبان گهه‌کاران می‌گوید: «من غلط کردم در اول بی‌شمار»، مرحوم نراقی ره که اهل گناه نبوده. زمان نوجوانی و جوانی تا به ستی که دیگر نمی‌توانستم گناه کنم، برسم، خیلی اشتباه داشتم. یک اشتباهم این بود که اهرمن؛ یعنی شیطان گمراه‌کننده. منظور از شیطان فقط شیطانی نیست که نمی‌بینیم یا شیطان جنی، الان آمریکا، اسرائیل، انگلیس و افراد بی‌دین در این مملکت، افراد مخالف با پیغمبر ﷺ، ائمه طاهرين علیهم السلام، مرجعیت و قرآن در قوم و

۱. کنز العمال: ۱۲۲۵.

خویش‌ها و کشورمان، همه شیطان هستند. این‌ها را نباید به دل راه داد و به آن‌ها محبت داشت. این‌ها با دل انسان بازی می‌کنند و اعضا و جوارح را به انحراف می‌کشند.

من غلط کردم در اول بی‌شمار اهرمن را راه دادم در حصار

یعنی درِ دلم را باز گذاشتم و هر بیگانه منحرف، گمراه و گمراه‌کننده‌ای را راه دادم. با همه رفاقت کردم، کنار آن‌ها خوش می‌گذراندم و نمی‌دانستم که این‌ها مرا به جهنم می‌برند:

من غلط کردم در اول بی‌شمار اهرمن را راه دادم در حصار

یک نظر در کار این ویرانه کن اهرمن را خود بروون زین خانه کن

خانه خودت بوده، من دست دزدهای انسانیت دادم و بی‌اجازه تو، اجاره دادم. بی‌اجازه ملک تو را به سگ‌ها و خوک‌های آدم‌نما واگذار کردم. دشمن خودت را بروون زین خانه کن! ۴۰

سال است در این خانه جا خوش کرده‌ام، من دیگر زورم نمی‌رسد که خودم آن‌ها را بیرون کنم. یک نظر در کار این ویرانه کن! خانه خراب شده، دشمن خود را بروون زین خانه کن!

از اول نباید بگذارید دشمن راه پیدا کند. قلب مؤمن صاف است، جای اهریمن نیست. قلب مؤمن جای کینه، حسد، دشمنی و سوءظن نیست. مؤمن با تمام مؤمنان محبت، نرمی و

صفا دارد و با همه صاف است. زنان مؤمنه با تمام زنان اهل ایمان، اهل محبت و صاف هستند و دل یکرنگ دارند. هیچ وقت یک زن مؤمن نمی‌گوید: مادرشوهر است، باید

کنارش بزند. خواهرشوهر است، باید روی خاک بخوابانم. این حرف‌ها به هیچ عنوان در زنان اهل ایمان نیست. این قلب مردان و زنان مؤمنه است.

سبک زندگی مؤمنین در طرح قرآنی

۱. امر به معروف و نهی از منکر

بعد به سراغ زبان مردان و زنان اهل ایمان می‌آید: «يَأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» مردان و زنان مؤمن، مردم را به کار پسندیده تشویق می‌کنند، ولی با یک زبان و بیان گرم، زبان عاطفی؛ چون قلبش نسبت به مردم پر از محبت است، با چه چیز؟ با زبان مهربانی: «يَأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» تا



کی؟ تا وقتی زنده هستند «يَأْمُرُونَ» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد: «وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و مردمی که بدکار هستند، با آن‌ها طوری صحبت می‌کنند که بدی را ترک کنند؛ یعنی زبان مردان و زنان مؤمن دائم به کار است که به رفیق‌های خدا، خوبان و نسل پاک جامعه اضافه کنند.

۲. نماز

«يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» مردان و زنان مؤمن تا زنده هستند، اهل نمازنده؛ چون «يُقِيمُونَ» هم فعل مضارع است و دلالت بر دوام دارد؛ یعنی تا زنده هستند، نمازشان را می‌خوانند؛ چون نماز هیچ جایگزینی ندارد. شما بگو من دو رکعت نماز صبح نمی‌خوانم، به جایش صد روز روزه می‌گیرم، فایده‌ای ندارد. بگو نماز مغرب را سه رکعتی نمی‌خوانم، به جایش صد میلیون به مستحق می‌دهم، فایده‌ای ندارد، جای آن را نمی‌گیرد. جای خالی نماز را قضای نماز می‌گیرد. اصلاً نباید کاری کنیم که جای نماز خالی بماند.

روایتی در ارزش والای نماز

فکر می‌کنم این روایت در باب استخاره «بحار الانوار» است. خیلی وقت پیش دیدم. شیعه‌ای خدمت امام صادق علیه السلام می‌آید، می‌گوید: یا بن رسول الله! برای من یک استخاره بگیرید! من یادم نیست، استخاره زمان امام صادق علیه السلام چگونه بوده؛ بالاخره استخاره نوع خودش را داشته است. امام معصوم و آگاه بوده، برایش استخاره می‌گیرد، می‌فرماید: بد است؛ یعنی انجام نده! این شیعه می‌گوید: یکبار هم به استخاره گوش ندهیم، مهم نیست، رفت. سه ماه بعد خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یا بن رسول الله! مرا می‌شناسید؟ فرمود: همان استخاره‌ای هستی، آری، می‌شناسم. گفت: یا بن رسول الله! برایم استخاره کردید، من می‌خواستم برای تجارت به مسافت بروم. دودل بودم که استخاره بد آمد؛ اما رفتم، دیروز هم برگشتیم، ده هزار دینار طلا از تجارتم در این سفر سود گیرم آمد. امام فرمودند: آن ده هزار دینار که چیزی نیست، اگر همه دنیا را هم به تو بدهند، می‌گوییم استخاره‌ات بد بود. اگر



تمام دنیا را در راه خدا صدقه بدهی، جبران آن دو رکعت نمازی که صبح بلند نشدی بخوانی، نمی‌کند. خیال کردی نماز به این سبکی است که بگویی: خوابم برد؟ شب دیر می‌خوابم، می‌دانم صبح بیدار نمی‌شوم، فکر کردی نماز خیلی ارزان و سبک است؟ اگر تمام دنیا را در راه خدا بدهی، جبران آن دو رکعت نماز از دست رفته صبح را نمی‌کند.

اما مؤمن نمی‌گذارد نماز از دستش برود. نماز ساده نیست، عبادت ویژه و ارتباط عاشق با معشوق و محب با محبوب است. ارتباط فقیر با غنی مطلق و نزدبان معراج مؤمن و مرکب بالابرنده اهل تقواست. تمام ۱۲۴ هزار پیغمبر ﷺ نماز داشتند. من درباره نماز رساله‌ای نوشته‌ام. تمام انبیاء ﷺ را که خدا در قرآن و ائمه علیهم السلام ﷺ در روایات درباره نمازشان گفته‌اند، در این رساله آورده‌ام. از حضرت آدم ﷺ که دینش نماز داشته تا پیغمبر اسلام ﷺ، هیچ پیغمبری آیین بی‌نماز نداشته است.

پژوهش فرزندان بر محور نماز

ارزش و عظمت نماز را بامحتب به فرزندانتان بگویید. نماز را به آنان انتقال بدهید! اگر انتقال ندهید، بعد از شما، نسل شما می‌بزد و قطع می‌شود؛ اما بامحتب! برای نماز بچه را نزنید، او را تلخ بیدار نکنید، به وی عصبانی نشوید؛ چون بیشتر بی‌دینی‌ها از بد دینی‌هاست. این جمله یادتان بماند: بیشتر بی‌دین شدن‌ها از بدینی دین‌داران است. بدینی دین‌داران افراد خانواده را از دین فراری می‌دهد. به جوانی گفتم: چرا نماز نمی‌خوانی؟ گفت: دیگر از دستم برنمی‌آید. گفتم: چرا؟ گفت: ۶-۵ سال وقتی می‌آمد مرا بیدار می‌کرد، اگر بلند نمی‌شدم، چنان لگد به پهلویم می‌زد که دو سه متر آن طرف‌تر می‌افتدام. چند فحش هم به من می‌داد. نماز برای من خاطرات خیلی تلخی گذاشته است. بی‌دینی برای بدینی است. این مسئله خیلی بحث دارد.

۳. زکات

کار دیگر مردان و زنان بایمان: «وَيُؤْتُونَ الرِّكَاهَ» مردان و زنان بایمان دستبه‌جیب هستند. به خیلی از خانه‌ها زمین کشاورزی ارث رسیده است و گندم و جو دارند که به آن



زکات تعلق می‌گیرد. خیلی از خانم‌ها طلای زیادی دارند که بخشی از آن زکات دارد. خیلی‌ها نخلستان دارند که زکات دارد. افرادی گاو، گوسفند و شتر دارند، همین استان قم و سمنان محل پرورش شتر است که زکات دارد. مردان و زنان مؤمن اهل زکات هستند. این چهار ویژگی غیر از قلب: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ». این‌ها طرح هزینه کردن عمر است.

۴. اطاعت از خدا و رسول ﷺ

«وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» مردان و زنان مؤمن سرباز پروردگارند که خدا دستور می‌دهد: درجا! می‌گویند: روی چشم، به سراغ عمل کردن می‌روند: «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» این دستورات را خدایی که تواناست، برای تربیت شما، به شما داده است «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» خدایی که عالم واقعی است و مصلحت دنیا و آخرت شما را می‌داند، این دستورات را داده است. حال که عمل کردید، آیه دوم را بشنوید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»^۱ من به مردان و زنان مؤمن ضمانت قطعی دادم، نه این که بعداً می‌خواهم ضمانت بدhem «وعده» فعل ماضی است: من به مردان و زنان مؤمن تعهد قطعی دادم که در حق آنان چه کنم؟ چه چیز را تعهد دادم؟ «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْسِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» من هشت بهشت را وعده دادم و قصرهایی که آرامش بخش است. مساکن را وعده دادم، از تمام بهشت و قصرهای آن بالاتر، رضوان من الله اکبر است. آن‌هایی که به این پاداش‌ها می‌رسند، به فوز عظیم رسیده‌اند: «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

روضه حضرت علی اکبر علیہ السلام

با این که شب پایانی مجلس است و معمولاً ما تهرانی‌ها شب پایان، مصیبت صدیقه کبری علیہ السلام را می‌خوانیم؛ اما من دیشب مصیبت وجود مبارک علی اصغر علیہ السلام را خواندم، امشب هم ادب

۱. توبه: ۷۲

تجارت خانه عمر

می کنم و مصیبت برادرش علی اکبر^{علیه السلام} را می خوانم. امام کنار خیمه بود، حضرت سکینه^{علیه السلام} می فرماید: برادرم که به طرف لشگر رفت، چشم های پدرم حالت انسان محض را پیدا کرد. گویا پدرم به جان دادن رسیده بود. صدای عزیزش را شنید: «یا ابناه! علیک متنی السلام» خدا حافظ بابا؛ اما ابی عبدالله^{علیه السلام} به زنده بودن علی اکبر^{علیه السلام} نرسید؛ چرا؟ چون علی اکبر^{علیه السلام} در محاصره قرار گرفت؛ یعنی هیچ راه بیرون رفی از وسط دشمن نداشت. این بی عاطفه های کافر بی رحم با هر اسلحه ای که داشتند، در همین حلقة محاصره به علی اکبر^{علیه السلام} حمله کردند. وقتی ابی عبدالله^{علیه السلام} رسید، فرار کردند. امام دید بدن عزیزش قطعه قطعه روی خاک افتاده:

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| پس بیامد شاه معشوق السنت | بر سر نعش علی اکبر نشست |
| سر نهادش بر سر زانوی ناز | گفت کای بالیده سرو سرفراز |
| ای درخشنان اختر برج شرف | چون شدی سهم حوادث را هدف |

عزیزم! جوانم! پسرم!

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ای ز طرف دیده خالی جای تو | خیز تا بینم قد و بالای تو |
| این بیابان جای خواب ناز نیست | کایمن از صیاد تیرانداز نیست |

پسرم!

| | |
|--|--------------------------------------|
| خیز و تا بیرون از این صحرا رویم | نک به سوی خیمه لیلا رویم |
| این قدر بابا دلم را خون مکن ^۱ | زاده لیلا مرا محزون مکن ^۲ |

چون علی اکبر^{علیه السلام} وسط میدان افتاده بود، ابی عبدالله^{علیه السلام} احتمال می داد که دشمن دوباره میدان را پر کند و بدن زیر سم اسب برود. می خواست بدن را کنار بکشد؛ اما دید دیگر قدرت و توان ندارد. سر زانو بلند شد، رو به خیمه ها کرد: «يَا فُتْيَانَ بَنِي هَاشِمٍ إِحْمِلُوهَا أَخَّاكُمْ إِلَى الْفُسْطَاطِ».^۳

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| جوانان بنی هاشم بیایید | علی را بر در خیمه رسانید |
| خدا داند که من طاقت ندارم | علی را بر در خیمه رسانم |

بیایید بدن جوانم را از روی خاک بردارید!